



## سلسله نشست های تخصصی

نشست پنجاه و دوم ■ نقش سازمان های مردم نهاد در ارتقای حیات شهری  
(با بررسی تجارب جمعیت امام علی (ع) در محله دروازه غار)  
سخنرانان: زهرا رحیمی، محیا واحدی، مهرناز عطاران

نشست پنجاه و سوم ■ به سوی معماری پایدار و توسعه شهری کل نگر -  
موضوعات شهری و نه تهدیدات شهری  
سخنرانان: راسم بدران، نادر اردلان

نشست پنجاه و چهارم ■ واسازی ساخت مکان (نیازها، فرصت ها و  
دارایی ها)  
سخنران: دکتر مهیار عارفی

۱۳۹۳

## نشست های ۵۲-۵۳-۵۴

شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران

سلسله نشست های تخصصی ■ نشست های ۵۲-۵۳-۵۴ شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران



وزارت راه و شهرسازی  
شرکت عمران و بهسازی شهری ایران  
(تخصصی)

زیر نظر دفتر مطالعات کاربردی و امور ترویجی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه تهران  
موسسه تحقیقات شهری  
پژوهشگاه

سلسله نشست های تخصصی (نشست های ۵۲-۵۳-۵۴)	
اسناد نشست های تخصصی شرکت عمران و بهسازی شهری	
به اهتمام: محسن توسلی، مجتبی موسویان، خدیجه رضازاده	
زیر نظر: منا عرفانیان سلیم (مدیر کل دفتر مطالعات کاربردی و امور ترویجی)	
طراح گرافیک: سپیده ابراهیمی رحمتی	
مدیر اجرایی: مهید توانائیان	
شمارگان: ۱۰۰۰	چاپ نخست: ۱۳۹۴
دفتر مرکزی: تهران - میدان ونک - خ شهید خدای - پ ۵۱ تلفن: ۰۱-۸۸۷۸۸۸۶۰ نامبر: ۸۸۷۷۹۸۹۲ پست الکترونیکی: motaleatekarbordi@gmail.com وب سایت: www.udrc.ir	



## سلسله نشست های تخصصی

نشست پنجاه و دوم ■ نقش سازمان های مردم نهاد در ارتقای حیات شهری (با بررسی تجارب جمعیت امام علی (ع) در محله دروازه غار)

نشست پنجاه و سوم ■ به سوی معماری پایدار و توسعه شهری کل نگر- موضوعات شهری و نه تهدیدات شهری

نشست پنجاه و چهارم ■ واسازی ساخت مکان (نیازها، فرصت ها و دارایی ها)

## سخنی در آغاز

علی رغم زحمات بسیار صاحب نظران، مدیران و متخصصان در حوزه‌های مرتبط به بازآفرینی شهری در کشور که به صورت مطالعه و پژوهش، طرح و یا تجارب عملی رخ داده‌اند، کم توجهی به مستندسازی و درج مکتوب این تجربیات امکان بهره‌برداری و درس‌آموزی جامعه تخصصی را محدود و گاهی غیرممکن ساخته است. توریق و تجسس در بسیاری از اسناد و آراء به جا مانده از تجربیات متعدد، نشان می‌دهند مستندسازی تجربیات مرتبط در حوزه عمران و بهسازی شهری ایران غالباً یا به کلیات پرداخته‌اند و یا به صورت رسمی نقشه‌ها و گزارش‌هایی را که دلالت بر شرح خدمات و یا سایر اسناد دستوری دارند در خود محفوظ داشته‌اند. لذا ادبیات شفاهی در ذهن اندیشمندان، طراحان، مجریان و مدیران پروژه‌های بهسازی و نوسازی شهری و نیز تجربیات توانمندسازی، همواره به عنوان گنجینه‌ای از آموختنی‌ها مورد غفلت واقع گردیده‌اند.

شرکت عمران و بهسازی شهری ایران به عنوان متولی امر بازآفرینی بافت‌های شهری کشور، در چارچوب یکی از مأموریت‌های خود برای بسترسازی و نشر اقدامات در حوزه مرتبط در صدد برآمده است ضمن برگزاری نشست‌هایی که امکان مطرح شدن آراء و اندیشه‌های ذهنی افراد مذکور را فراهم می‌سازند، به جمع‌آوری و ثبت این ادبیات شفاهی مبادرت ورزد. این امر با هدف ایجاد امکانی برای بهره‌مندی حرفه‌مندان، دانشگاهیان و متولیان شهری و ... صورت می‌گیرد. بدیهی است این مستندسازی علاوه بر کمک به ثبت آراء، اندیشه‌ها و تجربیات مختلف در هر مقطع زمانی، فرصتی را برای به بحث گذارده شدن بیشتر و نقد آثار و تجربیات فراهم می‌سازد.

در مجموعه پیش‌رو، مطالب نشست‌های تخصصی شماره ۵۲، ۵۳، ۵۴ که توسط شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران برگزار شده‌اند، پیاده‌سازی و ثبت گردیده است که عناوین آنها عبارتند از:

- نشست ۵۲: نقش سازمانهای مردم نهاد در ارتقای حیات شهری (با بررسی تجارب جمعیت امام علی(ع) در محله دروازه غار)؛
- نشست ۵۳: به سوی معماری پایدار و توسعه شهری کل‌نگر - موضوعات شهری و نه تهدیدات شهری؛
- نشست ۵۴: واسازی ساخت مکان(نیازها، فرصت‌ها و دارایی‌ها).

لازم به توضیح است که متن ارائه شده قبل از چاپ به تأیید سخنرانان محترم رسیده و سعی بر آن بوده تصاویر درج شده غالباً از مدارک ارائه شده در نشست‌ها باشند. شایان ذکر است که کیفیت نامناسب برخی از تصاویر تنها به دلیل اهمیت اطلاع‌رسانی و مستندسازی مباحث، درج گردیده‌اند. بدیهی است که این مطالب آراء و نظرات صاحبان سخن می‌باشد و لزوماً به منزله سیاست‌ها و رویکردهای این شرکت به حساب نمی‌آید. امید است ضمن بهره‌مندی از نظرات و پیشنهادات خوانندگان محترم گامی اندک در راستای اشاعه افکار و اندیشه‌ها برداشته باشیم.

منا عرفانیان سلیم

مدیر کل دفتر مطالعات کاربردی و امور ترویجی

شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران



# ۵۲

نشست پنجاه و دوم

نقش سازمان های مردم نهاد در ارتقای حیات شهری

(با بررسی تجارب جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> در محله

دروازه غار)







وزارت راه و شهرسازی  
شرکت عمران و بهسازی شهری ایران  
دانش فنی

نقش سازمان های مردم نهاد در ارتقای حیات شهری  
با بررسی تجارب جمعیت امام علی (ع) در محله دروازه غار



مركز تحقيق و پژوهش  
MPCRC RESEARCH CENTER  
URBAN PLANNING AND CONSTRUCTION



## پنجاه و دومین

نشست از مجموعه نشست های شرکت  
مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران



### نقش سازمان های مردم نهاد در ارتقای حیات شهری

با بررسی تجارب جمعیت امام علی (ع) در محله دروازه غار

«بخش فیلم و سخنرانی»



#### سخنرانان:

زهرا رحیمی (مدیر عامل جمعیت امام علی)  
محیا واحدی (مدیر خانه علم دروازه غار)  
مهراناز عطاران (پژوهشگر خانه علم دروازه غار)



#### اعضای پائل:

دکتر سید محسن حبیبی  
مهندس مجید روستا



تاریخ برگزاری: ۹۳/۲/۳

ساعت: ۱۵/۰۰

محل برگزاری: خیابان ولیعصر، خیابان شهید خدایی، شماره ۵۱  
شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران، سالن اجتماعات، طبقه چهارم

معاونت ساماندهی و توسعه نوسازی بافت های فرسوده  
دفتر مطالعات کاربردی و امور پروتجی

پوستر نشست پنجاه و دوم



معرفی سخنران:

مه‌رن‌از عط‌اران، کارشناس شهرسازی از دانشگاه هنر تهران و کارشناس ارشد طراحی شهری از دانشگاه تهران است. وی برنامه‌ریز و طراح شهری در شرکت مهندسان مشاور طرح و آمایش از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ بوده و هم‌اکنون مسئول امور شهروندی، آموزشی و اجتماعی در شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران است.

ایشان فعالیت‌های داوطلبانه‌ی خود را در سازمان‌های مردم‌نهاد از سال ۱۳۸۹ شروع کرد و در سمینار ملی «کودکان کار و خیابان» در دانشگاه شهید بهشتی، در اسفندماه ۱۳۹۲ ارزیابی فعالیت‌های جمعیت در دروازه غار را ارائه نمود.

از جمله فعالیت‌های پژوهشی ایشان عبارتند از طراحی مطلوب و موثر فضاهای شهری برای کودکان آسیب‌پذیر با رویکرد مشارکتی، طرح پژوهشی سازماندهی مطلوب و موثر فضاهای سبز دروازه غار، مستندسازی فعالیت‌های جمعیت امام علی در محله دروازه غار و ارزیابی تأثیرات آن در محله و

- Establishing "Iranian Houses" located in deprived areas to improve different qualities of neighbourhoods with focusing on vulnerable children and their families. 2014

نشست پنجاه و دوم: نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در ارتقای حیات شهری (با بررسی تجارب جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> در محله دروازه غار)

۳ اردیبهشت ۱۳۹۳

سخنرانان: زهرا رحیمی، محیا واحدی، مه‌رن‌از عط‌اران

## چکیده

موضوعات نوسازی شهری و تجدید ساختار و حیات شهری، موضوعات صرفاً کالبدی نیست، مسائل اجتماعی به مثابه روح در کالبد شهری است. اقبال آسیب‌پذیر، به دلیل تصمیمات نادرست و در نظر نگرفتن این گروه خاص توسط برنامه‌ریزان و طراحان، آسیب‌پذیر شده‌اند و اثرات این آسیب‌ها ممکن است شامل حال همه افراد ساکن در شهر شود. در این نشست نمایندگان جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> به عنوان یک سازمان مردم‌نهاد، سعی در توضیح نقش سمن‌ها (سازمان‌های مردم‌نهاد) در حوزه‌های مرتبط با شهر را دارند و فعالیت‌های انجام گرفته در محله دروازه غار تهران (به عنوان یکی از قلب‌های تپنده مواد مخدر شهر تهران) به خصوص در حمایت از کودکان، ارائه می‌شود. فعالیت‌هایی که به سبب خلاءهای قانونی زیاد که در حمایت از این قشر آسیب‌دیده وجود دارد، توسط ارگان‌های دولتی به سبب قانونی عمل کردن، به آن پرداخته نشده و یا در عمل موفق نبوده‌اند. در پایان، این سمن ضمن دعوت به همکاری از تمام افراد با تخصص‌های مختلف بر تدوین یک برنامه کلان اجتماعی و تعریف جایگاه سمن‌ها در راستای هم‌افزایی و نیل به ارتقای حیات شهری ایران تأکید نمود.

## دکتر عرفانیان سلیم

در امر بازآفرینی شهری تخصص‌های دیگری علاوه بر معماری و شهرسازی دخیل هستند، بی‌تردید بازآفرینی شهری، مشارکت تمام نهادهای دولتی، اجتماعی، اقتصادی و ... که در حیات شهری تأثیرگذار هستند را می‌طلبد. از این رو ما از جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> به عنوان یکی از گروه‌های داوطلبی فعال دعوت کردیم که در نشست امروز حضور بهم رسانند. خوشبختانه ساختار اصلی این گروه، یک جمعیت دانشجویی است و بر اساس یک سری ساختارهای پژوهشی-مطالعاتی کارشان را شروع کردند همچنین اقدامات بسیار تأثیرگذاری در زمینه توانمندسازی و احیاء کیفیت زندگی در حیات شهری داشتند. من بیشتر از این وارد بحث معرفی‌شان نمی‌شوم چون مطمئن هستم که آنها بیشتر از من درباره زحماتشان توضیح خواهند داد. در ضمن از آقای دکتر حبیبی نیز به عنوان استاد مسلم در این زمینه خواهش کردیم دعوت ما را بپذیرند چراکه حضور ایشان با توجه به آشنایی با فعالیت‌های این گروه و تسلطی به موضوع بازآفرینی شهری، کمک شایانی خواهد داشت. همین طور در خدمت آقای مهندس روستا نیز هستیم که یکی از اصلی‌ترین پایه‌های فرهنگ توانمندسازی در تجربیات شرکت عمران و بهسازی هستند.

## دکتر حبیبی

بسم الله الرحمن الرحيم. امروز بهار است بنابراین می‌شود نوروز را به همه شما تبریک گفت و انشاءالله که سال خوبی همراه با شادی و تندرستی داشته باشید. بهار هم که نوید می‌دهد که سال خوبی در پیش خواهید داشت. ما شهرسازها وقتی که داریم طرح‌های جامع اجرایی را خط می‌کشیم معمولاً به آن مابه‌ازائش، کمتر فکر می‌کنیم، ما به ازاءای که بعد از وقوع کار ما رخ خواهد داد و بی‌آنکه بخواهیم، می‌خواهیم به مقوله طرد یا به مقوله جذب در شهر دست بزنیم و این امر جدیدی هم نیست، امر کهنی است که ما با نوع نگاهی که به شهر داریم، با نوع طرحی که برای شهر داریم درمی‌اندازیم و نگاهی که در واقع با طبقه‌بندی شهر یکباره مواجه می‌شویم، به طوری که بخشی از شهر را مطرودان اجتماعی در اختیار گرفته‌اند، مطرودانی که مانند ما هستند منتها بنا به شرایطی طرد شده‌اند و این طرد شدن را گاه می‌بینیم مثل موضوعی که امروز برایتان مطرح می‌شود.

به نظر می‌رسد دروازه غار همیشه جای راندگان اجتماع شهری بوده، ولی این بچه‌های جوان امام علی که دو نفرشان در اینجا حضور دارند و من این شانس را داشتم که همراهشان چند باری این مجموعه را ببینم، به من این را یادآوری کردند که طردشدگان اجتماعی یکی مثل من هستند که به عنوان برنامه‌ریز کمتر به آنها فکر کرده‌ام، به عنوان شهرساز کمتر به



معرفی سخنران:

زهرا رحیمی خامنه فوق لیسانس برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی از دانشگاه علامه طباطبایی و لیسانس مهندسی شیمی از دانشگاه صنعتی شریف می‌باشد. پایان نامه کارشناسی ارشد ایشان بررسی نظریه «فرهنگ فقر» در مناطق حاشیه‌نشین بوده است که بر اساس تجربه کار در این مناطق در سال ۱۳۸۵ ارائه گردید.

وی از بنیانگذاران جمعیت امداد دانشجویی-مردمی امام علی<sup>(ع)</sup> در سال ۱۳۷۹ بوده و مدت ۱۵ سال در زمینه‌های اجتماعی فعالیت دارد و اکنون مدیرعامل جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> می‌باشد. تاکنون چند دوره کارگاه در زمینه کار کودک در ایران و نیز ویژگی‌های کالبدی و انسانی سکونتگاه‌های غیررسمی و ارتباط میان این دو برای علاقمندان به فعالیت در زمینه فقرزدایی و توانمندسازی در شهرهای مختلف برگزار نموده و در زمینه توانمندسازی زنان دست‌فروش نیز در ارائه و گسترش ایده پروژه «آکادمی زنان دست‌فروشی» با تیم توانمندسازی زنان در جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> همکاری دارد. وی در شرکت مهندسین مشاور پژوهش‌های ساختمانی ایران در پروژه‌های زیست محیطی و معماری - اجتماعی نیز مشارکت فعال دارد.



معرفی سخنران:

محیا واحدی متولد بهمن ۱۳۶۳ در تهران و فارغ التحصیل رشته معماری از دانشگاه فنی شریعتی تهران می باشد. وی از سال ۱۳۸۹ به جمعیت امداد دانشجویی- مردمی امام علی (ع) پیوست و از سال ۱۳۹۰ مدیریت خانه علم دروازه غار تهران یکی از خانه های ایرانی جمعیت امام علی (ع) را بر عهده دارد. از فعالیت های شاخص وی دبیری سمینار تخصصی کودکان در اسفند ۱۳۹۲، سخنرانی در همایش گردهم آیی سالانه اعضای جمعیت در بوشهر در شهریور ۱۳۹۳، ارائه کارگاه مددکاری و ارتباط با کودک و مقالاتی در این زمینه می باشد.

آنها فکر کرده ام، حتی اقدامات توسعه ای من نه تنها در واقع باعث جذب بیشتر آنها نشده بلکه سبب طرد بیشترشان شده است.

با یک فیلم شروع می کنیم: این فیلم کوتاه است اما کمی تلخ است، ولی فکر می کنم یک آینه است، آینه کار من شهرساز است در مقابل من. وقتی که من با جمعیتی مواجه می شوم که بچه ها شناسنامه ندارند، وقتی با جمعیتی مواجه می شوم که خودشان، خودشان را طرد کرده اند، و بعد با دو تا از جوان های جمعیت که یکی شان شهرساز است، یکی شان معمار است و وارد این قضیه شده اند و امروز با ما صحبت خواهند کرد که گوشه ای از این تلاش هایشان را به ما خواهند گفت. تلاش هایی که با دیدنش با خود فکر کردم که چرا من در جوانی ام این کار را نکردم.

## نمایش فیلم

فعالیت های داوطلبانه گروه در محله دروازه غار و شرایط گروه های آسیب پذیر در محله نمایش داده شد و مخاطبین بسیار تحت تأثیر قرار گرفتند.

## پایان نمایش فیلم

## مهندس عطاران

با نام خدا و سلام. با نمایش فیلم سعی شد حال و هوای کلی محله دروازه غار را تا حدودی برای شما بیان کنیم. جمعیت امام علی (ع) به عنوان یک سازمان مردم نهاد در چنین محله ای شروع به کار کرده است و البته در محلات دیگر و در سطح کشور نیز حضور دارد. در ابتدا نقش سازمان های مردم نهاد را در ارتقاء حیات شهری معرفی و بررسی می کنیم. به صورت نظری خدمتتان عرض می کنم که:

**تعاریفی** که از سازمان های مردم نهاد شده، NGOها که به صورت مخفف در فارسی سمن گفته می شود جمعی از مردم سازمان یافته هستند با شخصیت حقوقی مستقل، غیردولتی، غیر سیاسی، غیر انتفاعی و بر اساس قانون مندی و اساسنامه مدون و رعایت چارچوب قوانین موضوعه کشور و با نظامی باز و انعطاف پذیر با هدف حل یکی از مشکلات بشری فعالیت می کنند.

**اهداف ایجاد سازمان های مردم نهاد؛** جلب مشارکت (بسیج عمومی مردم)، جذب سرمایه ها، اطلاع رسانی، ایجاد، گسترش و هماهنگی بین دولت و مردم، افزایش رضایت عمومی، افزایش بهره وری، ارزیابی و ارزشیابی عمومی، ایجاد و گسترش تفاهم بین ملل و قوم های مختلف و پایداری در تولید و مصرف می باشد.

**اهمیت سازمان‌های مردم‌نهاد؛** در ابعاد مختلف مطرح است که از نظر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی بررسی می‌شوند. سمن‌ها به عنوان سازمان واسطی بین دولت و مردم شناخته می‌شوند که با توجه به استقلالی که دارند و رابطی که با مردم هستند، می‌توانند به صورت دوسویه بسیار مفید عمل کنند و در جهت تحقق اهداف جامعه کمک کنند، چون اعضاگیری داوطلبانه‌ای در آنجا صورت می‌گیرد و تکیه بر خرد جمعی و مشارکت گروه‌های مختلف هست و به عنوان رکنی از ارکان جامعه مدنی فرصتی را برای ائتلاف همفکران و شکل‌گیری کنش شهری فراهم می‌کند. بنابراین در رفع خلاءهای موجود جامعه بسیار می‌توانند توانمند باشند و بار مسئولیتی دولت را کاهش دهند.

**از نظر سیاسی** در بسیاری از جوامع سازمان‌های مردم‌نهاد در تقابل با دولت درک می‌شوند که باعث می‌شود که حمایت و تلاشی برای تداوم و شکل‌گیری این سازمان‌ها نباشد و خدمات آنها استفاده نشود. در حالی که می‌توانند به صورت یک تشکل توانمند در همسو کردن عموم مردم با اهداف کلی جامعه نقش داشته باشند. همین‌طور که می‌دانیم قرن حاضر به هر حال قرن مردم‌سالاری در همه زمینه‌هاست و پیشرفت و تداوم جوامع هم در گرو مشارکت همگانی و بهره‌گیری از درک جمعی است. سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند عامل انتقال خواسته‌های عامه مردم به دولت و همسو کردن نیروهای عظیم مردمی در پیشبرد برنامه‌های محلی، ملی و بین‌المللی باشند. عامل انتقال نارضایتی‌ها در جامعه و جلوگیری از آثار تخریبی جریانات توده‌ای باشند. سازمان‌های مردم‌نهاد قادر به کنترل قدرت دولت هستند و می‌توانند به صورت چشم‌مستقل جامعه، حافظ آزادی جامعه و حرکت‌های توده‌ای باشند. سازمان‌های مردم‌نهاد ایجادکننده زمینه مناسبی برای پرسش‌گری عامه مردم و پاسخگوی نهاد دولت هستند و در نهایت می‌توانند منجر به افزایش میزان رضایت‌مندی عموم جامعه شوند.

**از نظر اقتصادی،** اعتماد بین دولت و بخش خصوصی عامل دستیابی به خدمات برتر در بخش‌های اقتصادی است که این عامل می‌تواند منجر شود به کاهش بار حجم دولت از نقش کارگزار اقتصادی و سوق به سوی یک نهاد برنامه‌ریز، سیاست‌گذار و و ناظر. که ارتقاء نقش نهادهای واسط در این میان می‌تواند نقش خود را به خوبی در این میان نشان دهند. زمینه رشد و توسعه سازمان‌های مردم‌نهاد با دخیل کردن گروه‌های مختلف در بخش خصوصی فراهم می‌شود. برگزاری جشن‌ها و گزارش‌های خیریه نیز نوعی اشتغال‌زایی کوچک محسوب می‌شود. کارگاه‌های کوچک و کارآفرینی که با حمایت مردم یا حمایت دولت شکل می‌گیرد، نوع دیگر تقویت ابعاد اقتصادی جوامع است و همچنین با افزایش سرمایه اجتماعی به افزایش سرمایه سمن‌ها هم کمک می‌شود. نقش دولت در این میان می‌تواند حمایت نهادهای مدنی، غنی‌سازی آموزش‌ها و تشویق مردم در جهت حضور

داوطلبانه در سمن ها و دادن امتیازاتی به اعضا باشد.

**از نظر اجتماعی** همانطور که گفته شد افزایش سرمایه اجتماعی مهمترین عاملی است که سمن ها دارند، رشد سرمایه اجتماعی با توجه به شکل گیری ارتباطات و اعتماد متقابل در این سازمان ها در مقابل گسترش و پیشرفت ارتباطات مجازی دنیای مدرن صورت می گیرد. حمایت های عاطفی که در NGO ها وجود دارد به خاطر روابط و اعتماد متقابلی که بین اعضا به وجود می آید خیلی قوی است، قابلیت های افراد به خاطر یافتن پیوندهای اجتماعی، مشارکت ها و به هر حال پیدا کردن هویتی مستقل برای خودشان افزایش پیدا می کند و به طبع آن از حمایت های محیطی و اجتماعی به وجود آمده در این شبکه های ارتباطی برخوردار می شوند. پیشبرد اهداف جامعه و جذب مشارکت های مردمی و آفاق مفید بودن و افزایش اعتماد به نفس آنها را در پی دارد، و همه اینها منجر می شود به ارتقاء سلامت اجتماعی که با توانمندسازی افراد صورت می گیرد. توانمندسازی به معنای تشویق افراد برای مشارکت بیشتر در تصمیم گیری ها است؛ افراد فرصت هایی را برای مطرح کردن افکارشان و تبدیل کردن آنها به عمل و از این راه رسیدن به خودباوری و کاهش بسیاری از آسیب های اجتماعی که ناشی از تحقیر و به حاشیه رانده شدن، کم بینی و عدم تحقق خویشن آسب دیدگان اجتماعی است را پیدا می کنند. همسو کردن گروه های مختلف با هنجارهای موجود جامعه، و کاهش ناهنجاری ها و قانون شکنی ها از دیگر مطلوبیت های سازمان های مردم نهاد در بعد اجتماعی است و افزایش امنیت که با توجه به فعالیت های فرهنگی عمیقی که انجام می دهند و تغییر زیرساخت های فکری و رفتاری گروه های نابهنجار این مهم حاصل می شود. همچنین ارتباط با تمام مردم واقعا امکان پذیر نیست اما سمن ها می توانند به عنوان واسطی بین دولت و گروه های اجتماعی مختلف به صورت مفیدی عمل کنند و بقای قدرتمند جامعه هم در گرو راضی نگه داشتن تمامی گروه های مختلف اجتماعی است.

**از نظر فرهنگی** نیز سمن ها به ارتقاء دانش و آگاهی افراد کمک می کنند، اقدامات آموزشی که در سمن ها صورت می گیرد نهایتاً تأثیرگذاری برابعد فرهنگی را در پی خواهد داشت و خرده فرهنگ ها را به فرهنگ عمومی جامعه نزدیک می کنند، سمن ها قادر به شناسایی تهدیدات و کمبودها و مشکلات در حوزه فرهنگی جامعه هستند و به خاطر حضوری که در متن جامعه دارند و فرهنگ و سنت ایرانی را با امکان پایش فرهنگ جدید جامعه زنده نگه می دارند. در نهایت می شود گفت که یک رابطه دوسویه بین شهر و سازمان های مردم نهاد وجود دارد که البته بر پایه مشارکت سه گانه نهادهای دولتی و سمن ها و عمومی مردم هست. تأثیراتی که می توانند داشته باشند فراهم کردن امکانات تسهیلات برای شهرهای کوچک و محروم و رفع خلاءهای موجود در میان آنهاست و به طبع آن جلوگیری از مهاجرت های گسترده به شهرهای بزرگ و پیامدهای منفی حاصل از آن، امکان تسهیل

روند نوسازی کالبد شهرها در بلند مدت، امکان برقراری نظم و امنیت در شهر، کمک به حل مسئله اعتیاد و افزایش کیفیت فضاهای شهری، آموزش شهروندی، بهبود وضعیت کودکان کار و خیابان و در نتیجه نمایش شکوه عدالت شهری.

سعی شد که بحث بسیار خلاصه شود تا زودتر به فعالیت‌های جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> در محله دروازه غار برسیم. قبل از اینکه ورود به این بحث پیدا کنیم در خدمت خانم رحیمی هستیم برای آشنایی بیشتر با اینکه جمعیت در کجاها فعالیت دارد، به چه صورت و از چه زمانی شروع به کار کرده است. با تشکر.

### مهندس رحیمی

سلام عرض می‌کنم خدمت همه دوستان و حضار محترم، جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> همانطور که توضیح دادند یک نهاد مردمی یا NGO هست که از سال ۱۳۷۹ در دانشگاه صنعتی شریف شکل گرفته و بعد از آن در بقیه دانشگاه‌ها گسترش پیدا کرده است. اکثر اعضاء این جمعیت دانشجویان یا فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های کشور هستند و به نوعی حضور قشر فرهیخته و دانش بنیان، نگرش دانش بنیان را در زمینه معضلات اجتماعی پایه‌گذاری کرده و سعی کرده است که در کنار اکثر معضلات اجتماعی حضور داشته باشد از جمله فقر و معضلات ناشی از فقر. از سال ۷۹ به بعد ما سعی کردیم در مناطق حاشیه‌ای بخصوص، زیستگاه‌های غیر رسمی فعالیتمان را شروع کنیم و بیشتر الان در آن مناطق به صورت متمرکز فعالیت می‌کنیم، در این محلات دفتر داریم و در دفاترمان سعی می‌کنیم که در نقاط حاشیه خرده فرهنگ‌هایی را که در اثر حاشیه‌نشینی بوجود آمده با فرهنگ عمومی جامعه نزدیک کنیم. خرده فرهنگ‌های مناطق حاشیه‌ای که در آنها فعال هستیم، بیشتر تابع اقوام مهاجری هستند که در آنجا زندگی می‌کنند. خود کالبد شهری که در آنجا وجود دارد به نوعی شکل دهنده نوع زندگی و روابط اجتماعی هست. به عنوان مثال فرض کنید در منطقه‌ی خاک سفید زمانی دولت یک تصمیمی گرفته، بولدزر انداخته و آن جزیره را خراب کرده، بعد چطوری شهرسازی شده، اینها همه مواردی هست که فکر می‌کنم که مانند روح و جسم هست که آن کالبد و روحی که در آن فضا وجود دارد با همدیگر در ارتباط هستند و هر یک به نوعی آن دیگری را می‌سازد. ما سعی کردیم که در این مناطق فعال باشیم، حضور داشته باشیم در کنار بچه‌هایی که از تحصیل محروم هستند، در کنار بچه‌هایی که مورد کودک‌آزاری قرار می‌گیرند، و آن فرهنگ فقر، فرهنگی که در این مناطق جا افتاد و خیلی از هنجارها و باورهای را که ما داریم تغییر داده، سعی می‌کنیم که آن هنجاربخشی را دوباره با حضور مداوم دانشجویان در این محلات داشته باشیم. برای مثال الان در منطقه دروازه غار که موضوع صحبت امروز است. ما هنجاری داریم به نام کار کردن کودکان و کار



نکردن پدران. تقریباً می‌شود گفت که این فرهنگ بین خانواده‌ها جا افتاده که پدران باید در منزل بنشینند و کودکان باید بروند کار کنند تا هزینه زندگی یا در واقع هزینه مواد مخدر پدر خانواده را تأمین کنند. ما سعی کرده‌ایم که این فرهنگ را کم کم تغییر دهیم و در این ۴، ۵ سالی که فعالیت کردیم واقعاً تأثیرگذار بوده است. در اکثر شهرهای ایران برای مثال در منطقه قلعه ساختمان مشهد ما فعال هستیم در بندرعباس منطقه دوهزار و شهنواز فعالیت می‌کنیم. در شیراز سمت منطقه سعدی فعالیت داریم. در اصفهان در هسته و زینبیه فعالیت داریم. اکثر سکونتگاه‌های غیر رسمی بیشتر از اینکه فعالیت ساخت و سازی و کالبدی نیاز داشته باشد، به نظر می‌رسد که نیاز به یک کار فرهنگی مستمر و مداوم دارد که ما سعی کردیم این کار را انجام دهیم.

دیدگاهی در عموم وجود دارد و آن اینکه خیلی وقت‌ها هراس و ترسی وجود دارد برای ورود به محله‌ای از سکونتگاه غیر رسمی که جای خطرناکی است، پر از آسیب‌های اجتماعی است، پر از افرادی که امکان دارد سرقت مسلحانه انجام می‌دهند، قاچاق انجام می‌دهند و ... ولی وقتی که وارد منطقه می‌شویم و ارتباط با مردم منطقه و به خصوص بچه‌ها برقرار می‌کنیم، - چون کودک در همه جای جهان کودک است فرقی نمی‌کند- کم کم زندگی را از دید انسان‌هایی که در آنجا زندگی می‌کنند می‌بینیم، مشاهده می‌کنیم که واقعاً یک جنگ است برای تنازع بقاء و برای افرادی که حقیقتاً شاید در هیچ جای جامعه جایی نداشته‌اند، حالا چه به دلیل اینکه مهاجران روستایی بوده‌اند که به شهر آمده‌اند و آن چیزی که بلدند و آن حرفه‌ای که کار کرده‌اند در شهر به هیچ دردی نمی‌خورد یا افرادی هستند که توانمندی هیچ کاری را ندارند یا افرادی هستند که برچسب‌های مختلفی بر آنها زده شده است. حالا این برچسب می‌تواند برچسب یک ملیت یا قومیت خاص باشد مثلاً ما حاشیه‌هایی داریم که فقط مختص تبعه‌های افغان بوده و به دلیل اینکه در جامعه پذیرش خیلی بالایی نبوده همه آنها در حاشیه‌ای سکونت گزیده‌اند و یک همچنین دیدگاهی خیلی به ما کمک می‌کند و ما به این فکر می‌کنیم که دلیل این مکانیزم دفاعی که این قوم انتخاب کرده‌اند چه بوده است؟ چرا سکونتگاهشان را اینگونه چیده‌اند؟ به چه دلیل خیابان‌ها را این چنین خیابان‌بندی کرده‌اند؟ این به ما کمک می‌کند که شناخت بیشتری پیدا کنیم و بتوانیم که مسائل را از زوایای افرادی که در آنجا هستند ببینیم و نخواهیم که یک نسخه بیرونی را بپیچیم که آنچه که ما داریم خوب است پس شما هم باید اینگونه باشید، بلکه سعی کنیم که با مشارکت جامعه هدف و آن جامعه محلی راهکارهایی را پیدا کنیم که در همان وضعیت زندگی آسیب‌های کمتری متوجه گروه هدف ما شود.

## مهندس عطاران

برای آشنایی بیشتر با خانه علم در ابتدا رویکرد آن معرفی می‌شود. برای استقرار خانه علم ما باید محله را می‌شناختیم، بنابراین به ابعاد مختلف محله پرداختیم:



■ موقعیت محله دروازه غار در تهران



■ عکس هوایی از محله هرندی یا دروازه غار

محله هرندی یا همان دروازه غار در ناحیه ۴ منطقه ۱۲ شهر تهران واقع شده است. از نظر تاریخی دروازه غار یکی از دروازه‌های جنوبی ورود به تهران ناصری بوده که کوره‌های آجرپزی در جنوب محله تا سال ۱۳۰۹ وجود داشته که به تبع وجود کوره‌ها کارگران در اطراف آن سکونت گزیدند که تا سال ۱۳۳۰ ما کاملاً شکل‌گیری سکونتگاه‌های محلات مسکونی و اسکان و زندگی کاری را داریم. در سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۸ ساخت پارک خواجه‌ی کرمانی، در جایگزین گودها و کم‌کم تخریب بافت محله را داریم و در سال ۱۳۸۱ ساخت پارک‌های حقانی، بهاران و هرندی اتفاق می‌افتد.

## بررسی تاریخی

- دروازه غار به عنوان یکی از دروازه‌های جنوبی ورود به تهران ناصری.
- استقرار کوره‌های آجرپزی در جنوب محله تا سال ۱۳۰۹.
- شکل‌گیری محلات مسکونی (اسکان و زندگی کارگران) نیمه دهه ۱۳۳۰.
- ساخت پارک خواجوی کرمانی جانشین گودها و آغاز تخریب بافت محله در سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۸.
- ساخت پارک‌های حقانی، بهاران و هرندی تا سال ۱۳۸۱.

## بررسی کاربری و فعالیت



■ نقشه کاربری اراضی محله دروازه غار از نظر کاربری همانطور که در نقشه کاربری اراضی می‌توانیم ببینیم، حدود یک سوم محله را فضای سبز تشکیل می‌دهد. حالا بجز جایگزین گودها که سبز شده می‌توانیم ببینیم بافت‌های فرسوده هم به فضای سبز تبدیل شده است. ۱۸٪ محله فضای سبز است معادل

۲۴ هکتار، یکی از معضلات بزرگ این محله هم فضاهای سبز است که تبدیل به پاتوق امنی برای معتادین و کارتن‌خواب‌ها شده است.

■ واقع در حاشیه ناحیه تجاری مرکزی شهر (جنوب شرقی: بازار بزرگ بلور و کریستال و چینی، شمال و شمال شرقی: بازار بزرگ مولوی و امین‌السلطان، گاراژهای حمل و نقل بار در ارتباط با بازار تهران).

■ تجمع کاربری فضای سبز در بخش جنوبی محله فرصتی برای تحول و برنامه‌ریزی در سطح محله (حدود ۱۸ درصد).

■ دو قطعه کاربری ورزشی با مقیاس فرامنطقه‌ای.

■ اختصاص بخش مرکزی محله به کاربری مسکونی و لبه‌ها کاملاً به کاربری‌های تجاری-خدماتی با عملکرد شهری و فرامنطقه‌ای عامل کاهش تنوع و سرزندگی بافت مسکونی و فقر نظارت عمومی و امنیت.

این درحالی است که محله دروازه غار در حاشیه تجاری مرکز شهر قرار دارد، جنوب شرقی محله بازار بزرگ بلور و کریستال را داریم و در شمال و شمال شرقی محله بازار بزرگ مولوی و امین‌السلطان هست و به واسطه نزدیکی به بازار بزرگ تهران گاراژهای حمل و نقل هم در این محدوده وجود دارند. دو قطعه کاربری ورزشی با مقیاس فرامنطقه‌ای در این محله وجود دارد و بخش مرکزی محله به کاربری مسکونی و لبه‌ها کاربری‌های تجاری-خدماتی اختصاص پیدا کرده است. کمبود کاربری خدماتی-تجاری درون محله به کاهش نظارت و امنیت آن منجر شده.

## بررسی کالبدی

از نظر کالبدی فرسودگی و ناکارآمدی بافت مسکونی و تبدیل شدن واحدهای مسکونی فرسوده به انبار فعالیت‌های تجاری را داریم. تقریباً خانه‌های مخروبه فراوان، فضاهای بی‌دفاع شهری و کاربری‌های مزاحم مانند انبار ضایعات و تفکیک زباله در این محدوده وجود دارد.



■ فضاهای بی‌دفاع و آلوده

- فرسودگی و ناکارآمدی بافت مسکونی.
- تبدیل شدن واحدهای مسکونی فرسوده به انبار فعالیتهای تجاری به ویژه در بلوکهای مجاور تجاریها.
- فراوانی خانههای مخروبه و فضاهای بی دفاع شهری.
- فراوانی کاربریهای مزاحم مانند انبار ضایعات و تفکیک زباله.

### بررسی دسترسی و حرکت

از نظر دسترسی و حرکت بیشتر گذرگاههای محله دارای طول بیش از ۱۰۰ متر هستند و نفوذپذیری سواره درون محله بسیار محدود است. مسیرهای محله بسیار مکان مناسبی است برای جولان ماشینها و موتورها. مسیرهای اطراف پارکها یکطرفه است که به نوبه خود به ناامنی و افزایش سرعت سواره منجر می شود و در کل می شود گفت که امنیت پیاده در مقابل سواره و موتور سیکلت در این منطقه دچار معضل است.



■ خیابانهای وسیع و ناامن

- اکثر گذرهای محله دارای طول بیش از ۱۰۰ متر.
- نفوذپذیری محدود سواره در بافت.
- روسازی تمامی گذرها آسفالت اما اغلب بسیار نامناسب.
- مسیرهای اصلی فراخ به عنوان محلی برای جولان ماشینها و موتورها.
- یک طرفه بودن تمامی مسیرهای اصلی محدوده پیرامونی پارکها به عنوان عامل افزایش سرعت سواره.
- عدم امنیت پیاده در مقابل سواره و یا موتورسیکلت.

## بررسی اقتصادی

از نظر اقتصادی، اقتصاد غیر رسمی در این محله حاکم است، اقتصاد تولید و توزیع خرده کالایی مثل باربری، دستفروشی، کار خانگی در زمینه بسته‌بندی مواد غذایی و یا کارگاه‌های تولیدی کوچک، انبارداری‌ها یا تفکیک ضایعات و سایر مشاغل غیررسمی و کم درآمد با توجه به نزدیکی که به بازار. اقتصادی که رونق دارد متأسفانه در زمینه مبادله مواد مخدر، فحشاء، تکدی‌گری و کار کودکان است.



از نظر اقتصاد کودک و مبادله مواد در محله ■

- اقتصاد غیررسمی و اقتصاد تولید و توزیع خرده کالایی مانند باربری، دستفروشی، کار خانگی در زمینه بسته‌بندی مواد غذایی، کارگاه تولیدی کوچک در خانه‌ها، انبارداری، جمع‌آوری و تفکیک ضایعات و زباله‌های خشک و سایر مشاغل غیررسمی و کم درآمد وابسته به آن با توجه به نزدیکی این محله به بازار و فعالیت‌های جانبی و پشتیبانی آن.
- رونق اقتصاد در زمینه مبادله مواد مخدر، فحشاء، تکدیگری و کار کودکان.

## بررسی اجتماعی

از نظر اجتماعی، دروازه غار به عنوان قلب تپنده اعتیاد در تهران نام گرفته است. دروازه غار محله‌ای است بدنام که تبعیض و کیفیت پائین زندگی در آن باعث جمعیت‌گریزی هرچه بیشتر می‌شود. ارزش‌های محله رو به زوال است. قیمت و اجاره بهای مسکن پایین است و حس تعلقی میان ساکنانش وجود ندارد و محله تبدیل شده به محله سکونت اقشار فقیر و آسیب دیدگان اجتماعی. محله ناپایدار است و از نظر قومی نامتجانس است، افغان‌ها، غربت‌ها و مهاجرینی هستند که در اینجا حضور دارند و امنیت اجتماعی بسیار ضعیف است.



■ اعتیاد، آسیب کودکان و ...

## اعم مشکلات

- دروازه غار؛ قلب تپنده اعتیاد در تهران.
  - جمعیت‌گریزی محله (رو به زوال بودن ارزش محله، پایین بودن قیمت و اجاره بهای مسکن و نبود حس تعلق).
  - تبدیل محله به محل سکونت اقشار فقیر و آسیب‌دیدگان اجتماعی.
  - ناپایداری جمعیت محله و نامتجانس شدن بافت قومی آن (اقوام افغانی، غربتی، شمالی و ...).
  - ضعف امنیت اجتماعی شهروندان و نبود امکان استفاده از فضاهای شهری.
  - بدنامی، تبعیض و کیفیت پایین زندگی.
  - وجود جمعیت بالایی از کارتن خواب، کودکان کار و خیابانی، روسپی‌گری و ...
- از نظر ساکنان، دو گروه ساکن در محله می‌بینیم: ساکنینی که دچار فقر فرهنگی و یا فقر اقتصادی هستند. ساکنینی که دچار فقر فرهنگی هستند اغلب غربتی‌ها هستند که نسبتاً می‌شود گفت وضعیت اقتصادی خوبی دارند ولی شغل‌گدایی را بخصوص برای کودکان و یا زنانشان دارند که پدران کار نمی‌کنند و بیشتر درگیر اعتیاد هستند. سن ازدواج بسیار پائین است، ازدواج غیررسمی و فرزندان فاقد شناسنامه هستند. این در حالی است که ممکن است خانه‌های این افراد مجهز به وسایل لوکسی باشد ولی کودکانشان دچار سوء تغذیه باشند و فاقد تحصیلات. این گروه، می‌شود گفت که گروهی هستند که تمایلی برای تغییر ندارند و معضل عمده محله را این افراد تشکیل می‌دهند. ساکنینی که دچار فقر اقتصادی هستند

می‌شود گفت که شامل مهاجرین یا افغان‌هایی هستند که از نظر اقتصادی وضعیت نابسامانی دارند و فقر فرهنگی‌شان هم منوط به فقر اقتصادی‌شان است و فقر اقتصادی است که بسان سدی برای ارتقاء سطح فرهنگی آنها عمل می‌کند. این گروه از افراد مایل به تغییر هستند اما مشکلی که وجود دارد شاهد الگوهای نامناسبی از درآمدزایی در محله هستند و با تهدید دائمی لغزش روبرو هستند.



■ معضل بی‌خانمانی در محله

کارتن‌خواب‌ها گروه قابل توجهی در محله هستند هرچند که اخیراً با یک طرح ضربتی جمع‌آوری شدند و هرچند سال یکبار این اتفاق می‌افتد. اما در مجموع کارتن‌خواب‌ها در محله دو گروه هستند: کارتن‌خواب‌هایی که دچار بحران‌های عاطفی روانی هستند، گروه‌هایی که دارای موقعیت اجتماعی و اقتصادی خوبی بودند ولی به خاطر یک تغییر ناگهانی در زندگی، شرایط زندگی‌شان به شدت تغییر کرده و به این روز افتاده‌اند و آدم‌هایی هستند که حالا به مرگشان در زندگی ادامه می‌دهند و هیچ انگیزه‌ای برای تغییر در آنها وجود ندارد. دسته دیگر کارتن‌خواب‌هایی هستند که دچار فقر اقتصادی‌اند. آن‌ها اغلب مهاجران جویای کار هستند اما با ورود به دروازه غار به چرخه اعتیاد دروازه غار هم وارد شدند.





■ کارتن خوابی در محله

وضعیت زنان در محله، از نظر حقوقی به اشکال مختلف نقض می‌شود، این نقض حقوق‌ها عبارتست از نداشتن شناسنامه، عدم ثبت ازدواج مادران معتاد و اجبار آنها برای تن دادن به روابط اجباری صیغه‌ای یا موقت به دلیل شرایطی که دارند. فرار دختران از منزل به دلیل فرار از ازدواج اجباری، سوء استفاده و آزار جنسی توسط اطرافیان و گسترش خطر شیوع بیماری‌هایی چون ایدز و هپاتیت.



■ زنان آسیب دیده در محله

**کودکان** گروهی هستند که تمرکز بیشتر گروه ما می‌باشند. آن‌ها از آسیب‌پذیرترین گروه‌ها و در عین حال تأثیرپذیرترین هستند. عدم سلامت کودک و سوء تغذیه از ظاهرشان مشخص است. خیلی از کودکانی که در این محله هستند ترک تحصیل کرده‌اند و شناسنامه ندارند. آن‌ها در فضاهای شهری رها شده‌اند، محیط برای رشد کودکان نامساعد و نامطلوب است و مدام شاهد رفتارهای نامناسبی هستند. روحیات این کودکان بسیار مخرب است. رفتار این کودکان آمیزه‌ای از بی‌نظمی و هرج و مرج، کینه و نفرت، دروغ و نیرنگ، ظلم‌پذیری،

تجاوز به حقوق یکدیگر، سرکشی و طغیان و خشم بی‌اندازه است. اما ما اعتقاد داریم امکان دگرگونی تاریخ ده‌ها ساله دروازه غار با سرمایه‌گذاری برای کودکان و میزانی صبر وجود دارد. مسئله‌ای که هست روند کنونی است که منجر می‌شود که کودکان این محله به چرخه معیوب زندگی در محله دروازه غار وارد شوند.

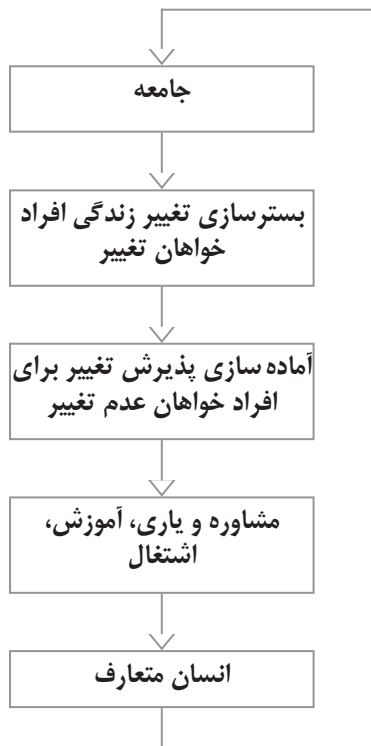


کودکان آسیب دیده در محله ■

در یک جمع‌بندی آسیب‌های محله عبارتست از: از نظر فرامنطقه‌ای وجود شبکه تولید، توزیع، مصرف مواد مخدر، فحشا و سایر باندهای بزهکاری و با نقش پررنگی که پارک‌ها دارند، از نظر تاریخی تاریخ ده‌ها ساله دروازه غار وضعیت نامناسبی را در این محله نشان می‌دهد. از نظر اجتماعی هم‌افزایی مشکلات اجتماعی منجر به تداوم روند فرسودگی اجتماعی شده است، از نظر اقتصادی پارک‌ها با توجه به ارزش زمین (گذشته از مسائل حقوقی‌اش) یک فرصت مناسب برای سرمایه‌گذاری هستند و از نظر کالبدی بافت ناکارآمد می‌باشد و از نظر بهداشتی هم تهدید خطرات جدی نه فقط برای افراد آن محله بلکه برای کل جامعه وجود دارد با توجه به سرایت بیماری‌هایی که ممکن است در کل جامعه صورت بگیرد. از نظر کاربری و فعالیت‌ها هم تبدیل پارک‌ها به معضلی بزرگ و کمبود جدی فعالیت‌های مرتبط با آسیب‌های اعتیاد و فرهنگ‌سازی از دیگر مشکلات است.

در کل با توجه به آسیب‌هایی که در محله وجود داشت، ما دو رویکرد را در خانه علم دروازه غار در پیش گرفتیم چون دو نوع مخاطب شناخته شد: مخاطبانی که خواهان تغییر هستند و مخاطبانی که خواهان تغییر نیستند. این دو نوع رویکرد شامل ارتباطات مستقیم می‌شود که آموزش، اشتغال و سایر موارد را در پی دارد و رابطه غیر مستقیم که به صورت فرهنگ‌سازی است. ما اگر می‌خواهیم این افراد را به صورت عادی به جامعه بازگردانیم باید یک بستری را برای افرادی که حداقل خواهان تغییر هستند فراهم کنیم و بعد از آن

## فرآیند عادی سازی افراد آسیب دیده دروازه غار



شاهد تغییر برای زمینه سازی افرادی که خواهان تغییر نیستند باشیم. به تبع آن باید همواره مشاوره، آموزش و اشتغال را در منطقه داشته باشیم تا بتوانیم یک انسان متعارف را به جامعه بازگردانیم. حال فعالیت های انجمن امام علی<sup>(ع)</sup> در خانه علم دروازه غار را مدیر خانه علم؛ خانم واحدی خدمتتان ارائه می دهند.

## آسیب شناسی محله

دو دسته مخاطب در دروازه غار:

- ۱- افراد خواهان تغییر
  - ۲- افراد خواهان عدم تغییر
- دو نوع رویکرد برای دو نوع مخاطب:
- ۱- ارتباط مستقیم: آموزش، اشتغال و ...
  - ۲- ارتباط غیرمستقیم: فرهنگ سازی

## مهندس واحدی

سلام عرض می کنم خدمت شما همه دوستان عزیز، خیلی خوشحال هستیم که امروز در خدمتتان هستیم. مسئله ای که خانم عطاران یادآور شدند این بود که دروازه غار قلب تپنده اعتیاد در تهران هست البته می شود گفت شهر تهران الان دارای چندین قلب تپنده در زمینه اعتیاد هست. در حال حاضر جمعیت در فرحزاد نیز فعالیت می کند و می شود گفت که فرحزاد در زمینه اعتیاد و مسائل زیست محیطی نسبت به دروازه غار خیلی پیشرونده است. اگر بخواهیم فعالیت هایی که جمعیت در محله دروازه غار انجام داده به اختصار توضیح دهیم، می شود گفت شروع فعالیت از زمان تأسیس جمعیت هست. از زمانی که اندک اعضای جمعیت حضور داشتند و ورود پیدا کردند به محله ای که در آن زمان شاید افراد خیلی حاضر نمی شدند به آن محله ورود کنند و بسیار این حضور را خطرناک می دانستند و با حضور خودشان در محله شروع کردند به شناخت و بررسی عواملی که در ایجاد معضلات به صورت عیان و مشهود دخیل بودند. در این بین با کودکان و خانواده های بسیاری ارتباط برقرار کردند و به صورت موردی به کار مددکاری آن خانواده ها پرداختند. می شود گفت فعالیت جدی جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> در منطقه دروازه غار با طرح محله سازی شکل گرفت که در سال ۱۳۸۸ ما به صورت فشرده کار شناسایی را در منطقه شروع کردیم. به این صورت که ما سه روز فرهنگسرای محله را در اختیار گرفتیم و با حدود ۳۰۰ کودک از طریق پرسشنامه

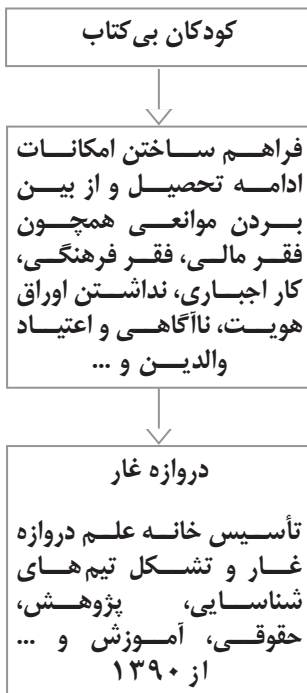
ارتباط برقرار کردیم، با جشن‌ها و برنامه‌هایی که در منطقه برگزار کردیم، به معرفی خودمان به بچه‌ها پرداختیم که بسیار برایشان عجیب بود به خاطر اینکه خیلی افراد از خارج از محله در محله حضور پیدا نمی‌کردند چه برسد به اینکه بخواهند برایشان جشنی برگزار کنند و یک ارتباط مستقیم (face to face) با آنها داشته باشند. تمام این جشن‌ها، مسابقات و پژوهش سه روزه‌ای که داشتیم منجر به تهیه یک تحلیل وضعیت یا به عبارتی ثبت وضعیت از محله دروازه غار شد. ما به یک نگاه کلی و اجمالی از محله رسیدیم که از چگونگی معضلات در محله همچون اعتیاد، فحشا و قوم‌شناسی محله و جاهای خالی که در محله وجود داشت در زمینه‌های آموزش و فرهنگ‌سازی توانستیم به اجمال به یک آماری دسترسی پیدا کنیم و یک مکتوبی را تهیه کنیم. سپس با توجه به تدقیق شناخت و آمارها، تعداد کودکان فاقد شناسنامه و کودکان محروم از تحصیل در این محله بسیار زیاد شناسایی شد، که کودک به تبع نداشتن شناسنامه کودک از سیستم آموزش رسمی به نوعی محروم می‌ماند. به دلیل معضلات و فضای ناپهنجاری که در منطقه وجود داشت، خشونت بالا و یک سری رفتارهایی که بین کودکان محل‌رایج بود مثل تیغ‌بازی، شرب خمر، قمار و ... بین کودکان حتی کودکان زیر ۷ سال باعث شد که به صورت دائم به ایجاد زیرساختی در محله اقدام کنیم و این اعتماد را در آنها ایجاد کرد و از طریق آموزش و حضور مستمری که در آن خانه بود در فرهنگ تأثیر گذاشته شود.

### فعالیت‌های جمعیت امام علی (ع)

#### فاز اول

- گام اول: حضور و شناخت محله با حضور دانشجویان در محله حدود یک دهه پیش.
- گام دوم: شناسایی و رسیدگی به خانواده‌ها در کنار شناسایی شیوه زندگی در محله، فرهنگ و آداب رفتاری ساکنان، مشکلات عمده بیشتر خانواده‌ها و علل عمده انحطاط تدریجی محله.
- گام سوم: اعلام حضور رسمی جمعیت در محله با طراحی و اجرای آیین‌ها و برنامه‌هایی چون عهدنامه، پیمان عاشقان، برنامه جشن یلدا در کوچه‌های فقر، تجمعی علیه اعتیاد، برنامه جشن هفت سین برکت.

■ فاز اول فعالیت های جمعیت در محله



■ فاز دوم فعالیت های جمعیت در محله



## فاز دوم

- گام اول: پژوهش درباره وضعیت کودکان دروازه غار (آمارگیری)
- گام دوم: برنامه های اصلاحی نرمافزاری شامل جشن های شاد، مسابقات هنری، ورزشی و ...
- گام سوم: ایجاد سخت افزارهای اصلاحی با فراهم نمودن امکان فعالیت دائمی در محله



**طرح کودکان بی کتاب** بیشتر به کودکان محروم از تحصیل تأکید دارد و با پیشنهاد یکی از کودکانی که خود مددجوی جمعیت بودند "خانم مینا زمانیان" پایه گذاشته شد که "خانم مینا زمانیان" اکنون دانشجو هستند و به عنوان مددکار در جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> در مشهد فعالیت می کنند. شروع این طرح در محله خاکسفید خورد اما در سال ۱۳۹۰ دومین

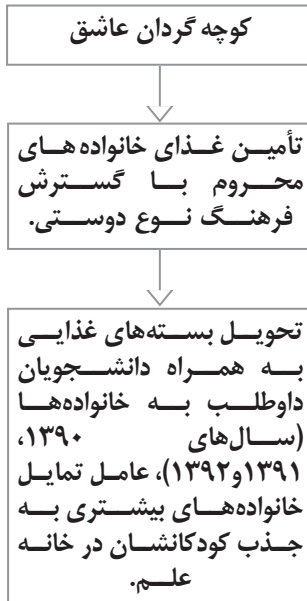
خانه علم جمعیت را در منطقه دروازه غار تأسیس شد. با توجه به نیاز شدیدی که احساس می‌شد با وجود تعداد کودکان بی‌شماری که به مدرسه نمی‌رفتند، ما سعی کردیم که ابتدا این کودکان در خانه علم ورود پیدا کنند و غیر از آن فضای دائمی و رسمی که در منطقه داشتیم به اجرای یک سری طرح‌ها و آیین‌ها در منطقه پرداختیم که به نوعی توجه خانواده‌ها را به خود معطوف کنیم و از طرف دیگر، نگاه جامعه و نگاه افرادی که بیرون از این محله هستند و از محله بی‌خبر و غافل‌اند و این ترس و وحشت در بین افراد وجود داشت که اصلاً نمی‌شود به منطقه دروازه غار وارد شد را به خود معطوف کنیم. پارکی که خانم عطاران مثال زدند وقتی ما حضور پیدا می‌کردیم، گویی سیزده به‌در معتادان بود، همه در حال مصرف مواد فروش مواد خود را می‌فروخت، مصرف‌کننده کار خود را می‌کرد و در این بین کودکی وجود داشت که بین این جمعیت حضور داشت و پارکی که محل بازی کودکان بود به نوعی اشغال شده از سوی معتادین بود. حتی خانه‌هایی که ما وارد آن‌ها شدیم یک سری خانه‌های تیمی بودند که خانه‌های فحشا و حتی فروش مواد مخدر صورت می‌گرفت و این قضیه از طریق خانه علم و حضور دانشجویان سدش شکسته شد که می‌شود در این محله حضور مستمر داشت. خود دانشجویان نیز حضور مستمر داشتند برای رسیدگی به خانواده‌ها، برای ارتباط با بچه‌ها و مشکلی از سوی اهالی محله صورت نگرفت و خیلی مورد استقبال قرار گرفت.



■ خانه علم دروازه غار



■ خانه علم دروازه غار

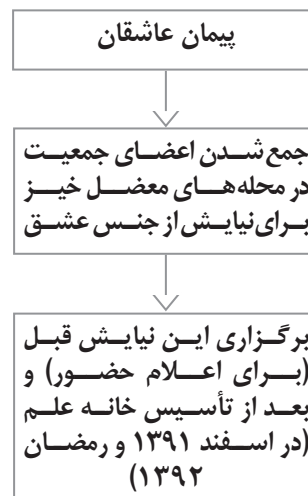


طرح‌ها و آئین‌های که جمعیت در منطقه اجرا کرد که با دو هدف بود: تأثیر در محله و همین‌طور معطوف کردن نگاه جامعه به سوی این محله و معضلاتی که در این محله بود. به طور کلی آئین‌های جمعیت، غیر از طرح‌هایی که مستمر در محله برگزار می‌شوند طرح‌های دیگری هستند که با آئین‌های ملی-مذهبی ما همگام هست تا یک کارکرد و عملی را با تأثیر اجتماعی و جمعی تعریف کند. همچون طرح **کوچه گردان عاشق** جمعیت برای گذارسازی در شب قدر به خانواده‌های محروم و خانواده‌هایی که در مناطق حاشیه به سر می‌برند، به دست افراد مختلف جامعه، دانشجویان و خیرین که در آن شب حضور دارند و کیسه‌های مواد غذایی که مایحتاج خانواده‌هاست را دم در هر خانه‌ای می‌برند و این بسیار تأثیرگذار بود. چرا که افرادی که از بیرون ورود پیدا کردند به محله، وقتی وارد خانه‌های خانواده‌های غربت شدند بسیار برایشان عجیب و تأسف‌بار بود که خانواده‌هایی هستند که بسیار نزدیک به منطقه بازار و منطقه‌ای که الان دیگر در حاشیه نیست گرچه شکل حاشیه‌نشینی دارد ولی به لحاظ مسافتی می‌شود گفت که در مرکزیت تهران قرار دارد، دچار معضلات بسیار زیادی است.



یکی دیگر از طرح‌ها **نیایش عاشقان** می‌باشد: در چندین مرحله در پارک‌هایی که محل تجمع معتادین بود حضور پیدا کردیم، دانشجویان را با خود همراه کردیم، فراخوان دادیم، با همه افرادی که در سطوح مختلف با ما حاضر شدند به پارک‌ها رفتیم و به برگزاری نماز و یک نیایش جمعی پرداختیم. با هدف اینکه به یک خواست جمعی (با افراد محله و کودکان محله) بخواهیم تا محله شسته شود از اعتیاد، شسته شود از حضور مواد فروشان و معضلاتی که وجود دارد، این قضیه اطلاع‌رسانی و رسانه‌ای شد. بازخورد ساکنان نیز حاکی از تعجبی از حضور و نیایش در پارکی پر از معضل و معتاد بود.

#### ■ طرح کوچه گردان عاشق







### ■ طرح شام عیاران

#### طرح شام عیاران

برگزاری همایش‌ها،  
جلسات و حضور در  
محلّه در شام غریبان با  
هدف‌گیری معضل اعتیاد  
با تکیه بر بنیادهای  
اعتقادی و فرهنگ‌عیاری

#### دروازه غار

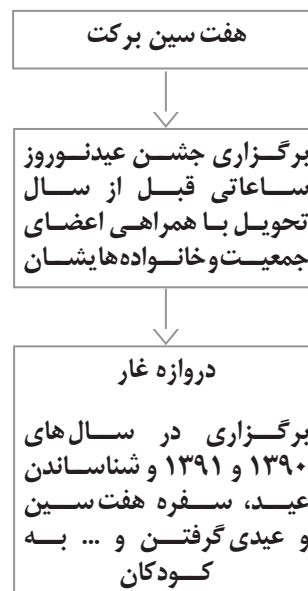
حضور اعضای جمعیت  
امام علی در محلّه به  
همراه خواندن نماز،  
روشن کردن شمع، شعار  
علیه اعتیاد و اعلام  
حمایت از معتادین در ۱۳۸۸

یکی دیگر از طرح‌ها و آئین‌هایی که برگزار شد طرح شام عیاران بود که اولین بار در دروازه غار برگزار شد. طرح شام عیاران در شب شام غریبان عاشورا اجرا می‌شود با این شعار که "جامعه‌ای که امام حسین دارد چرا باید در آن اعتیاد وجود داشته باشد" و ظلم زمانه و یزید زمانه را اعتیادی تصویر می‌کند که شاه‌رگ کودکان شهرمان را به نوعی نشانه گرفته است. در این راستا در سال ۱۳۸۸ یک جمع بسیار زیادی از دانشجویان در منطقه دروازه غار حضور پیدا کردیم برای گردهمایی، اعلام بیزاری و اعتراض‌مان نسبت به اعتیاد. همان شب اعلام کردیم به خانواده‌هایی که در منطقه بودند و دچار اعتیاد بودند که جمعیت حاضر به ارائه خدمات برای ترک اعتیاد است و پشتیبانی از خانواده‌هایی که حاضر به کنار گذاشتن اعتیاد هستند.



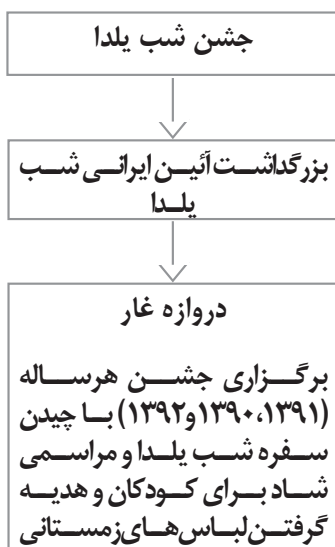
از دیگر طرح‌هایی که اجرا شد طرح **هفت‌سین برکت** هست که البته این طرح نیز از دروازه غار آغاز شد. این آئین قبل از تأسیس خانه علم دروازه غار در شب سال نو در زمان تحویل سال به صورت یک جشن بزرگ برای کودکان در فرهنگسرای محله اجرا شد، برای کودکانی که هیچ تصویر و دیدی از تحویل سال نداشتند. هنگامی که سفره هفت سین چیده شد برایشان بسیار عجیب بود چون این بچه‌ها در خانواده‌هایشان از جشن‌ها و آئین‌هایی که ما به صورت مرسوم در خانه و خانواده خود داریم، محروم هستند و تنها تصویری که از تحویل سال داشتند حاجی فیروز شدنی بود که در سر چهارراه‌ها ما هر سال شاهدش هستیم.

#### طرح هفت سین برکت ■





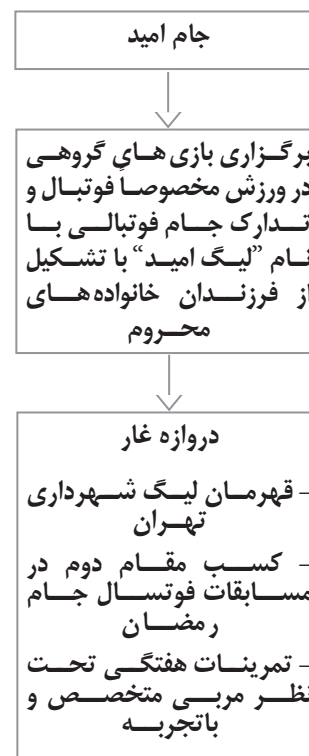
■ جشن شب یلدا طرح دیگر جشن شب یلدا می‌باشد، یلدا در کوچه‌های فقر که باز هم قبل از تأسیس خانه ما این جشن را در محله داشتیم و بعد از تأسیس خانه علم ما این جشن را به صورت سراسری و با دعوت از اقشار مختلف جامعه داریم، برای اینکه این جشن را با کودکان تقسیم کنیم.





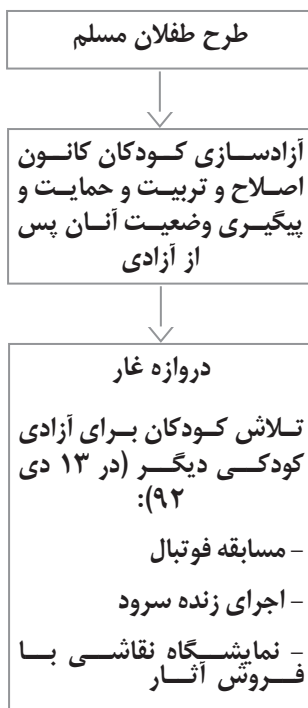
طرح‌های دیگر **جام امید** می‌باشد. در طرح شناسایی علاقمندی تعداد بسیار زیادی از پسران محله برای داشتن تیم فوتبال مشخص شد و این تیم فوتبال شکل گرفت. اکنون نیز در خانه علم دروازه غار اولین باشگاه رسمی کودکان کار با عنوان باشگاه پرشین شکل گرفت. کودکان باشگاه در دو رده سنی نوجوانان و نونهالان مشغول به فوتبال هستند. البته این یک تیم فوتبال عادی نیست چرا که این تیم با هدف مددکاری و پیشگیری از معضلات کودکان بر اساس علاقمندی بچه‌ها شکل گرفته است. کودکانی که روز اول ورودشان به خاطر خشونت، پرخاش و ویژگی‌های بسیار منفی و عدم اعتمادشان به خانه علم امکان پذیر نبود پس از ورود به فوتبال به خانه علم نیز راه یافتند. لازم به ذکر است این ویژگی‌های کودکان کاملاً منطقی است، چون این بچه‌ها تا ۱۲-۱۳ سالگی هیچ جانبداری و یا محبت و حمایتی را از کسی دریافت نکرده بودند حالا چه از جانب خانواده که بیشتر مورد خشم، مورد هجوم، حالا بسته به معضلی که خانواده داشت بسیاری از این بچه‌ها مورد تجاوز و کودک آزاری از جانب خانواده‌ها قرار می‌گیرند و به همین دلیل خیلی زمان می‌برد تا این بچه‌ها به ما اعتماد پیدا کنند. این ادعایی که "ما هستیم کنار شما"، ادعایی که "قرار است یک اتفاق دیگری در زندگی شما بیافتد" و ... یک مقدار نیاز به زمان داشت که این تیم فوتبال توانست بسیار به ما کمک کند و همه بچه‌هایی که در آن تیم حضور داشتند الان اشتیاق دارند که آموزش‌های دیگر را ببینند و ورود پیدا کردند به خانه علم برای سوادآموزی و گذراندن کلاس‌های دیگر.

طرح جام امید (تیم فوتبال کودکان کار) ■





■ طرح طفلان مسلم (حمایت کودکان از کودکی آسیب دیده)

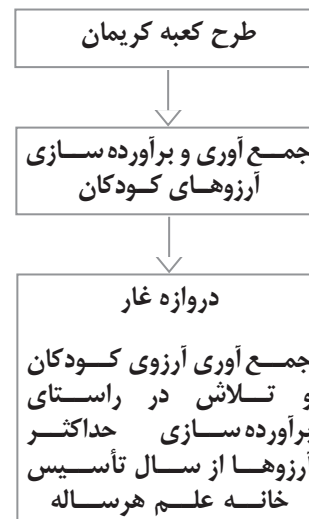


طرح طفلان مسلم طرح دیگر از طرح‌های جمعیت است که در اربعین و تاسوعای حسینی برگزار می‌شود، با این شعار که "برای طفل مسلم دیروز می‌گرییم و آیا برای طفل مسلم امروز می‌کوشیم؟!". این طرح برای آزادسازی کودکانی است که در کانون اصلاح و تربیت هستند و با مطالعه این کودکان مشخص شد بسیاری از کودکان که با عنوان معارض با قانون در کانون اصلاح و تربیت به سر می‌برند، محلات حاشیه‌نشین، خواستگاه‌شان است و از خانواده‌ها و از محلاتی برخاسته‌اند که در آن ترویج خشونت و ترویج بزه در آن بسیار زیاد است و هیچ انتخاب و الگوی دیگری نداشتند و به خاطر جبری که وجود داشت به بزه روی آورده‌اند. اکنون ما تعدادی از کودکانی را که تحت پوشش داریم از کانون آزاد شده‌اند و یک سری از فعالیت‌هایمان، گروه سرود، گروه فوتبال و حتی برای پروژه‌هایی که در این طرح اجرا شد این بچه‌ها همراه شدند و با فعالیت‌هایی که انجام دادند برای جمع‌آوری دیه، آزادسازی این بچه‌ها تلاش کردند.



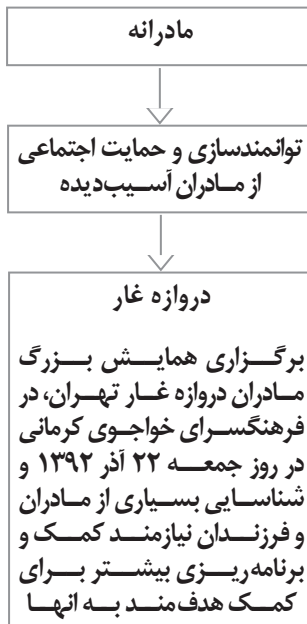
#### طرح کعبه کریمان ■

طرح کعبه کریمان یکی دیگر از آئین های جمعیت هست. این آئین روز تولد حضرت علی<sup>(ع)</sup> برگزار می شود. ما آرزوهای بچه ها را جمع آوری می کنیم داخل کعبه های مقوایی قرار می دهیم و اینها را در جامعه اعلام عمومی می کنیم. آرزوی کودکانی که شاید خیلی کوچک به نظر بیاید، مثلاً آرزوی کودکی این بود که من مرغ بخورم، یا یک پنیر مثلی بخورم یا یک دوچرخه داشته باشم یا درس بخوانم، مداد و قلم داشته باشم و... این آرزوها در بین معتقدینی که در مساجد حضور دارند پخش می شود و در سایت نیز منتشر می شود، با این هدف که افراد با شنیدن و دیدن این آرزوها به عمق معضلات و فقر در جامعه خود پی ببرند و این مسئولیت را بر خود مسلم بدانند که هر یک از ما، هر یک از افرادی که در جامعه حضور دارند می توانند در کاهش معضلاتشان نقش داشته باشند و اگر کودکی گرسنه است، اگر کودکی در معضل به سر می برد هر یک از ما مسئول هستیم.





■ طرح مادرانه (گردهم آوردن مادران و کودکانشان)



از دیگر طرح‌ها، طرح **مادرانه** است که یک طرح نوپا در جمعیت هست که با مطالعه و بررسی معضلات مادران باردار و مادرانی که دارای نوزاد هستند شکل گرفت. در دروازه غار ما برای مادران یک جشن یک روزه برگزار کردیم با هدف شناسایی معضلات آنها و الان در منطقه لب خط در خانه علم لب خط به صورت متمرکز در زمینه آموزش و توانمندسازی مادران کار می‌شود. همایشی نیز در هفته آینده روز سه‌شنبه به مناسبت روز مادر داریم که برای شروع طرح مادرانه و طرح مسأله معضلات مادران بخصوص مادران باردار می‌باشد.

■ بررسی مادران از نظر بازه سنی، سطح تحصیلات، شغل، ملیت، سن ازدواج، تعداد فرزندان و سن مادرشدن، وضعیت سلامت و اعتیاد، سنجش تمایل به سوادآموزی و حرفه آموزشی.

■ سخنرانی دکتر روانشناس و مسئول تیم کارآفرینی برای مادران.

■ سرگرم‌ساختن کودکان آنها با نقاشی و بازی و سنجش وضعیت سلامت آنها توسط پزشک.

■ هدیه بسته‌های لوازم بهداشتی به مادران.

■ تدوین برنامه‌های آموزشی و درمانی با شناخت بیشتر آنها.

## مهندسی رحیمی

جالب توجه اینکه طرح مادرانه با این قضیه عجین شده بود که خیلی از مادران بارداری که در منطقه دروازه غار بودند، مادرانی که کارتن خواب بودند، یعنی کارتن خواب هستند با همان شرایط باردار می‌شوند و بلافاصله بعد از آن که نوزادشان متولد می‌شود نوزادشان را می‌فروشند و می‌گویند ما هیچگونه حمایتی در آینده برایش متصور نیستیم. این فروش خیلی وقت‌ها می‌تواند به یک خانواده باشد و خیلی وقت‌ها هم می‌تواند به یک باند فحشا یا باند مواد مخدر باشد و خدا می‌داند که بچه چه سرنوشتی خواهد داشت. ما می‌خواستیم که این مادران را از بدو اطلاع از زمانی که اینها باردار هستند، حمایتی داشته باشند که بدانند بچه‌ای که بدنیا آمد، هستند افرادی که از آنها حمایت کنند. بچه را نزد خود نگه دارند و حداقل بچه به صورت تک والد بزرگ شود نه بدون هیچ پدر و مادری.

## مهندسی واحدی

تیم‌های مختلفی در خانه علم فعال هستند. برخی تیم‌ها در خانه علم به عنوان تیم‌های حمایت‌کننده و خوراک‌دهنده به سایر تیم‌ها فعالیت می‌کند، مثل تیم نیروی انسانی، روابط عمومی و ... یکی از تیم‌های اصلی خانه علم دروازه غار **تیم آموزش** هست. در گروه آموزشی تحصیلی، کودکانی که به دلایل مختلف همچون کار اجباری، نداشتن شناسنامه، فقر مادی، فقر فرهنگی و اعتیاد خانواده از تحصیل محروم بودند در قالب کلاس‌هایی به صورت دائم و روزانه در پایه‌های مختلف، پایه‌های اول دبستان، دوم دبستان و ... حضور پیدا می‌کنند و پس از اینکه به یک سطحی از آموزش رسیدند ما آن‌ها را به آموزش و پرورش انتقال می‌دهیم، امتحانی از آن گرفته می‌شود و وارد سیستم رسمی آموزش می‌شوند.

## گروه آموزش

- گروه آموزش: فراهم آوردن امکان تحصیل کودکان در خانه علم و سپس ثبت نام آنها در مدارس به همراه واکسیناسیون و تهیه روپوش و لوازم موردنیاز کودکان.
- گروه برنامه‌ریزی درسی: برنامه‌ریزی به منظور دستیابی به اهداف (کلاس بندی، انتخاب و تعلیم معلمان)، تهیه کتب و ابزار درسی و کمک درسی، تدوین برنامه چشم‌انداز یکساله آموزشی.
- گروه مهدکودک: برگزاری کلاس‌های روانشناسی برای نحوه رفتار با کودکان برای مربیان، تحلیل نقاش‌های کودکان توسط روانشناس و کلاس‌های نقاشی درمانی و



بازی درمانی.

■ گروه ثبت نام در مدرسه: پیگیری ثبت نام کودکان در مدرسه و پیگیری وضعیت تحصیلی آنان (ثبت نام ۴۰ کودک).

■ گروه تحقیق و توسعه: ایجاد بسترهای آموزشی مورد نیاز کادر آموزش، معلمان و دانش آموزان.



■ فعالیت های گروه آموزش

خانه علم فقط برای سوادآموزی کودکان نیست برای این است که کودکان به نوعی توانمند شوند و در زمینه های مختلف، همچون هنر، فرهنگ، ورزش و ... تجربیاتی را داشته باشند تا زمینه ای که در آن استعداد دارند را بتوانند انتخاب کنند و دارای هویتی شوند که سواى هویتی باشد که خانواده و محله به اجبار به آنها تزریق می کند همان هویت پرخاشگرانه و بزهکارانه.

در زمینه پزشکی، تشکیل پرونده برای بچه ها داده می شود، به صورت دوره ای معایناتی صورت می گیرند و کودکانی که نیاز به درمان دارند به مرکز پزشکی ارجاع داده می شوند. در زمینه تغذیه به خاطر اینکه بسیاری از این کودکان دچار سوء تغذیه بودند ما یک وعده غذای رایگان برای کودکان اختصاص دادیم و همچنین یک سری مکمل هایی که بشود بچه ها را از لحاظ تغذیه ای تقویت کرد. در زمینه بهداشت هم به دلیل اینکه در فرهنگ (این خانواده هایی که بچه ها در آنها حضور دارند) خانواده های غربت اصلا بهداشت حکمفرما نیست، ما به یک سری آموزش ها پرداختیم، به یک سری فعالیت هایی پرداختیم که بچه ها مقداری به بهداشت دید پیدا کنند، به عنوان مثال شپش بین این کودکان بسیار رایج است که برای این مشکل اقداماتی هم صورت گرفته است.



گروه روانشناسی و گروه مددکاری از گروه‌های دیگر خانه علم هستند. ما سعی کردیم در خانه علم بچه‌هایی را شناسایی کنیم که بیشترین آسیب را دارند، بیشتر در معرض معضلات هستند و قومیتی که این مسئله بیشتر در آن رایج بود قوم غربت بود. بیشتر کودکان از قوم غربت هستند و کار مددکاری روی کودکان صورت می‌گیرد. شاید یک مقدار نگاه جمعیت در این زمینه متفاوت باشد و ارتباط مددکار و مددجو در آن به نوعی دیگر تعریف شده است. ما سعی کردیم که این دید مددکارانه را وارد تیم آموزشی خود کنیم که بچه‌ها بتوانند کلاس‌ها را طی کنند.

■ فعالیت‌های گروه پزشکی و بهداشت



■ فعالیت‌های گروه روانشناسی و مددکاری

گروه ورزش نیز به این صورت است که تیم فوتبال پرشین برای پسرها و تیم والیبال برای دخترها شکل گرفته و بسیار مورد استقبال قرار گرفته است. بسیاری از کودکان در بین تیم نوجوانان پسران بودند که روز اول مواد فروشی می کردند اما الان به واسطه حضور در تیم و به واسطه کار مددکارانه‌ای که در این تیم صورت گرفته از معضلاتشان کاملاً جلوگیری شده و ورود پیدا کرده‌اند به سطوح دیگر آموزش در زمینه تحصیل و حتی در زمینه فرهنگ و هنر.



■ فعالیت های گروه ورزش

گروه هنر یکی دیگر از گروه‌های ماست که برای این قضیه سرمایه‌گذاری شده که بچه‌ها الگوها و انتخاب‌های دیگر را بتوانند تجربه کنند. در زمینه تئاتر، نمایش، نقاشی، عکاسی و صنایع دستی کلاس‌هایی برای بچه‌ها طراحی شده که بسیار مورد استقبال آنها قرار گرفته است. الان گروه سرود بچه‌ها به صورت حرفه‌ای فعالیت می‌کند و به اجرا می‌پردازند.



■ فعالیت های گروه هنر

گروه حقوقی با توجه به حضور بچه‌هایی که فاقد شناسنامه بودند شکل گرفت. در این گروه برای گرفتن شناسنامه بچه‌ها اقدام شد. این قضیه نه تنها در خانه علم دروازه غار،

بلکه در خانه علم‌های دیگر بخصوص خانه علم خاکسفيد صورت گرفت. مراجعات بسيار زيادي به سازمان ثبت احوال، سازمان دادگستري و ساير سازمان‌هاي زيربنا انجام گرفت و اين قضيه مطرح شد که ما الان کودک بدون شناسنامه ايراني در تهران داريم، اين موضوع حتی براي خود مسئولين بسيار عجيب به نظر مي‌آمد. مطرح شدن اين مسئله در جامعه به تسهيل قوانين منجر شد که به مادران نيز شناسنامه داده مي‌شود و هم در محله به ايجاد يک فرهنگ کمک شد که الان در محله خاکسفيد خانواده‌هايي هستند که الان خودشان پس از تولد فرزند براي گرفتن شناسنامه اقدام مي‌کنند.

گروه‌هاي ديگري نيز در خانه علم فعاليت مي‌کنند مانند منابع انساني که براي جذب دانشجويان داوطلبی است که در خانه علم حضور پيدا مي‌کنند. گروه مستندسازي، براي مستند کردن فعاليت‌ها با هدف ثبت و ترويج مددکاري جامعه در کنار مددکاري فردي و اجتماعي است. آنچه که در دروازه غار و محلات مشابه اتفاق مي‌افتد خیلی بي‌ربط به آنچه در جامعه بيرون هست، نيست و همه افراد جامعه در اقشار مختلف، با تخصص‌ها و توانايي‌هاي مختلف، بايد همگام و همراه شوند. همانطور که در خانه‌هاي علم ما، بصورت پايوت اين قضيه اثبات شد که با مشارکت دانشگاه و تخصص‌ها و توانايي‌هاي مختلف مي‌توان به منطقه ورود پيدا کرد و به تأثيرگذاري بر کودکان منجر شد.

گروه کتابخانه به ترويج فرهنگ کتاب‌خواني بين کودکان مي‌پردازد. جالب اينکه بچه‌هايي که روز اول در خانه اصلاً مفهوم کتاب برايشان تعريف نشده بود الان بصورت دائم از کتابخانه کتاب دريافت مي‌کنند. همين يک کتابي که کودک به خانه مي‌برد- به خانه‌اي که در آن فرهنگ آموزش و فرهنگ کتابخواني و حتی خيلي قضايای ابتدایي در آن نيست- بسيار بر خانواده تأثير گذاشته است. در حال حاضر خانواده‌ها و مادران نيز با مراجعه به ما خواهان سوادآموزي و توانايي خواندن و نوشتن هستند.

#### فعاليت‌هاي گروه حقوقی و کتابخانه ■



گروه روابط عمومی، گروهی است که به ترویج آنچه که در خانه‌های علم ما اتفاق می‌افتد در جامعه می‌پردازد برای اینکه بتوانیم افراد رادر جهت حل کردن معضلات با خود همراه کنیم. به عنوان مثال معضل اعتیاد کودکان که در منطقه فرحزاد وجود داشت برای بسیاری از افراد جامعه ناآشنا بود و ما سعی کردیم با اطلاع‌رسانی، خبررسانی و با رسانه‌ای کردن این قضایا، این طرح مسئله را برای جلب توجه افراد جامعه و مسئولین داشته باشیم.

گروه کارآفرینی، از آنجایی که بیشتر کودکان منطقه دروازه غار، کودکان کار بودند و با وجود علاقه به حضور در خانه علم باید روزانه مبلغی را برای خانواده تأمین می‌کردند، ما به صورت موقت در گروه کارآفرینی با پیشنهاد خانم رحیمی به طراحی یک محصول پرداختیم به عنوان کیسه دوستدار محیط زیست. آنچه که ما در قضیه کار کودکان دست یافتیم، این بود که کودک یا باید از خانواده جدا شود و یا به صورت کلان در برنامه‌ریزی‌هایی که وجود دارد هدف‌گذاری‌ها و راهکارهایی کلان‌تر و قانونی‌تر در آن اعمال شود برای اینکه هیچ کودکی کار نکند. ولی با شرایطی که ما در حال حاضر در آن بودیم این بود کودک مجبور به کار در کوچه و خیابان بود. حضور کودک در خیابان، او را با معضلات بسیار زیادی مواجه می‌کند به عنوان مثال کودکانی بودند که با بیسکویت فروشی شروع کردند و الان به مواد فروشی و سرقت مشغول هستند و فحشا برای دختران بسیار خطرآفرین بود. ما الان کودکانی را در دروازه غار شناسایی کردیم که زیر ۱۲ سال بودند ولی به خاطر عدم آگاهی مورد سوء استفاده‌های جنسی قرار می‌گرفتند و پولی که باید ساعت‌ها برای کسب کردنش التماس و خواهش می‌کردند در قبال سوء استفاده‌ای که از آن‌ها می‌شد سریعتر دریافت می‌کردند. به همین خاطر ما به طراحی محصولی پرداختیم که این کودکان بتوانند در خانه علم حضور پیدا کنند و کلاس بازی و نقاشی در خانه علم طراحی شد که بچه‌ها روزانه در خانه علم حضور پیدا می‌کردند روی کیسه‌ها نقاشی می‌کردند. ارتباطی که با هنر، رنگ و نقاشی داشتند، بسیار در آرام کردن و کنترل خشمشان به ما کمک کرد و دواخت کیسه‌ها را نیز خانم‌های سرپرست خانوار انجام می‌دادند. یک طرحی که سه‌جانبه بود، هم کودکان کار را شامل می‌شد برای حمایتشان که جایگزین کاری می‌شد که در بیرون انجام می‌دادند و همچنین حمایت از زنان سرپرست خانوار به عنوان دوزنده این کیسه‌ها و هم محیط‌زیست که این کیسه‌ها به عنوان جایگزین کیسه‌های نایلونی معرفی شد. سازمان ملل دفتر SGP هم به عنوان یکی از مدافعان این طرح و حامیان این طرح هستند.



■ فعالیت های گروه کارآفرینی

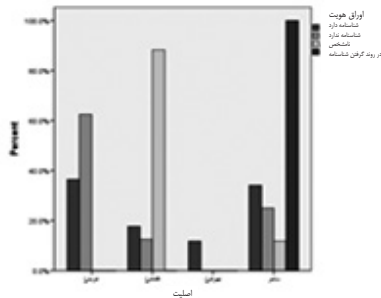
## مهندسی عطاران

ما در آخر بعد از دو سال و نیم فعالیت بر این شدیم که یک بررسی آماری از تغییرات کودکان و محله داشته باشیم. مشخصات فردی شامل ترکیب سنی کودکان، جنسیت، اصلیت، وضعیت سند هویت، وضعیت بهداشت و سلامت از نظرهای مختلف با ارائه نمودارهای کمی بررسی شده است. مشخصات خانوادگی کودک از نظر تعداد اعضای خانواده، شغل پدر و مادر و ارتباط شغل پدر و مادر، علاقه کودک به اعضاء و وضعیت آموزشی کودک از نظر سواد و تحلیل عاملیتهایی که بین جنسیت و اصلیت و کار کودک انجام شد. وضعیت کار کودکان شامل مشغولیت کودک، نوع کار او، سن شروع به کار، علاقمندی به کارش و سایر مواردش بررسی شد.

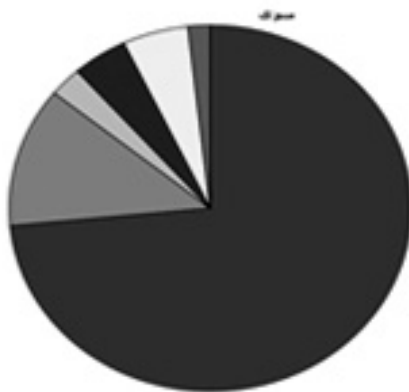
بررسی آماری کودکان برای ارزیابی تأثیرات فعالیت جمعیت و خانه علم در محله:

## مشخصات فردی کودک

- ترکیب سنی کودکان
- جنسیت کودکان
- اصلیت کودکان
- وضعیت وجود سند هویت
- داشتن اوراق هویت و اصلیت



داشتن اوراق هویت و اصلیت



وضعیت مسواک زدن کودک

## وضعیت بهداشت و سلامت

- وضعیت بهداشت کودک
- وضعیت پوشش کودک
- وضعیت استحمام کودک
- وضعیت مسواک زدن کودک
- وضع سلامتی و بهداشت و شغل پدر و مادر
- وضعیت لباس و شغل پدر و مادر
- استحمام کودک و شغل پدر و مادر
- وضع سلامتی و بهداشت و جنسیت
- وضع سلامتی و بهداشت و اصلیت
- وضع سلامتی و بهداشت و سن

بررسی آماری کودکان برای ارزیابی تأثیرات فعالیت جمعیت و خانه علم در محله:

## مشخصات خانوادگی کودک

- تعداد اعضای خانواده
- شغل پدر
- شغل مادر
- ارتباط شغل پدر و مادر
- علاقه کودک به اعضای خانواده
- شغل پدر و مادر و تعداد فرزندان

## وضعیت آموزشی (سطح سواد و تحصیلات)

- وضعیت سواد کودک

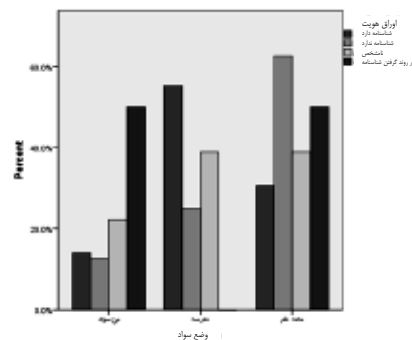
- مقطع تحصیلی کودک
  - سطح سواد و جنسیت
  - سطح سواد و اصلیت
  - سطح سواد و کار
  - سطح سواد و شغل پدر و مادر
  - سطح سواد و تعداد بچه‌های خانواده
  - داشتن اوراق و هویت و سطح سواد
- بررسی آماری کودکان برای ارزیابی تأثیرات فعالیت جمعیت و خانه علم در محله:



### وضعیت کار کودک

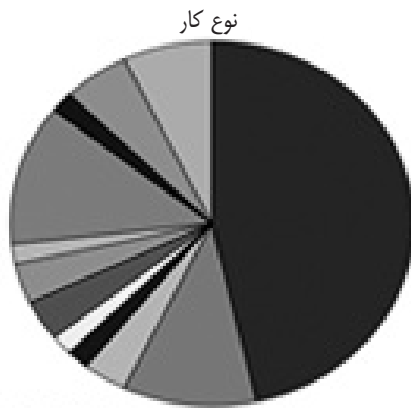
- مشغولیت کودک به کار
- نوع کار کودک
- محل کار کودک
- سن شروع به کار کودک
- عامل مشغولیت کودک به کار
- علاقه کودک به کار
- مشغولیت کودک به کار و وجود پدر و مادر
- مشغولیت کودک به کار و تعداد اعضای خانواده
- نوع کار و جنسیت
- نوع کار و سن
- نوع کار و اصلیت
- نوع کار و داشتن اوراق هویت
- نوع کار کودک و شغل سایر اعضای خانواده

- فوت کرده
  - بیکار
  - کارگر
  - دستفروش
  - کار معقول
  - گدایی
  - نامشخص
- شغل پدر

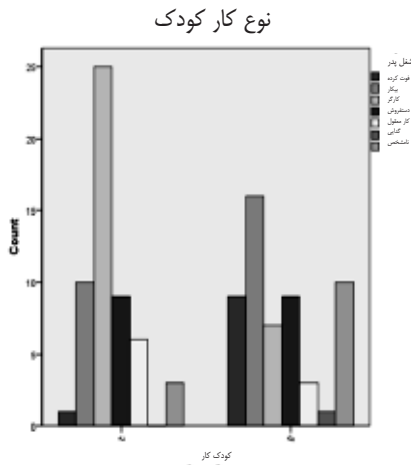


اوراق هویت و سواد





- دستفروشی
- کدایی
- اسفند دودکن
- وزنه
- شیشه بزی
- گل فروش
- تنبکی
- شیشه پاک کن
- خاطمی
- صافکاری
- کارگری و باربری
- چاپ روی پارچه



مشغولیت کودک به کار و شغل پدر

- محل کار و اصلیت
- محل کار و سن
- محل کار و جنسیت
- محل کار و اصلیت
- علاقه به کار و وجود پدر و مادر

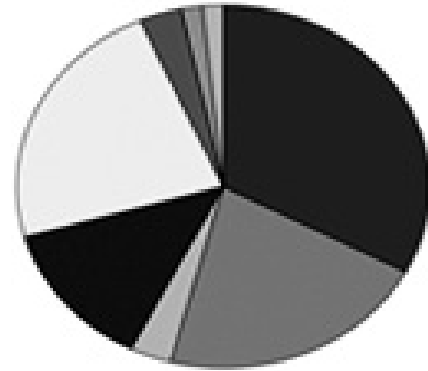
بررسی نظرات کودکان برای جهت گیری فعالیت ها در محله:

### بررسی نظرات کودکان برای دستیابی به محله مطلوب

- عوامل ترس کودکان در محله
- مکان بازی کردن کودکان در محله
- نوع بازی کودکان
- برنامه های مورد علاقه کودک در سازمان های مردم نهاد در محله
- تمایل کودکان به رفتن از محله
- محل مورد علاقه کودکان برای مهاجرت
- تمایل کودکان برای داشتن همسایه هایی جدید
- بازی و جنسیت
- بازی و اصلیت
- ارتباط تمایل به رفتن از محله و اصلیت
- ارتباط محله مورد علاقه برای مهاجرت و اصلیت

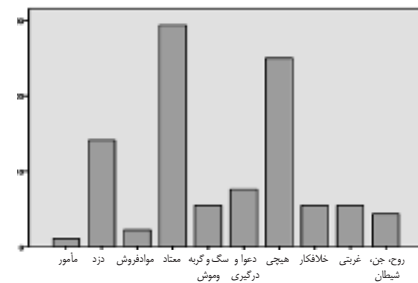
در یک جمع بندی خیلی کلی، دو سال و نیم فعالیت ما در خانه علم منجر شد که از نظر اسناد هویتی ۳۵٪ کودکان افزایش بهره مندی از سند هویتی را داشته و ۲٪ هم در روند گرفتن شناسنامه باشند. از نظر اشتغال با توجه به تأیید پذیری کشوری این مساله، ما در دروازه غار طبق بررسی قبلی و بعدی می بینیم که بیکاری افراد افزایش پیدا کرده است و در قبال آن زنان خانه دار کاهش پیدا کرده اند و افزایش کار زنان را داریم. از نظر تحصیلی،

به کجا می روند



- شمال
- بابل
- گیلان
- خارج از کشور
- محل دیگر تهران
- مشهد
- قرچک
- گرگان

محل مورد علاقه کودکان برای مهاجرت



محل ایجاد ترس در کودکان در محله

۵٪ تحصیل کودکان پسر و ۹٪ کودکان دختر در مدارس بیشتر شده است. از نظر **سواد** با توجه به اینکه ۳۰٪ کودکان در خانه علم تحصیل می کنند، باسواد شده اند. از نظر **تأثیرات فردی** هم تغییرات چشم گیری از نظر رعایت بهداشت مشاهده می شود، کودکانی که پاره نه در محله می گشتند در همین دو سال و نیم، حداقل دمپایی و کفش به پا دارند یا خیلی از بیماری ها در بین آنها کاهش پیدا کرده است و خشونت آنها به محبت تبدیل شده است. از نظر **تأثیرات خانواده ها** تغییرات چشم گیری به وجود آمده است، در خیلی از خانواده هایی که برای کودکان اقدامی برای گرفتن شناسنامه نمی کردند به ما مراجعه می کنند و خواهان گرفتن شناسنامه هستند و حتی برای سوادآموزی، حرفه آموزی و ترک اعتیاد خودشان مراجعه می کنند.

برای جهت گیری سایر فعالیت ها و یک ارزیابی شهری، نظرات کودکان برای چگونگی یک محله مطلوب بررسی شد، عوامل ترس کودکان در آن مطرح شد، مراکز بازی و سایر موارد که با توجه به محدودیت زمان اهم موارد آن عبارتست از: **مهمترین عامل ترس کودکان** در محله، وجود معتادین و بزهداران (۴۵٪ کودکان) بود و ۲٪ کودکان نیز از پلیس می ترسند. خیلی از معتادینی که پلیس به صورت ضربتی جمعشان می کند، پدران این کودکان هستند که این رفتار می تواند آثار مخربی را در آینده این کودکان داشته باشد. **برنامه های مورد علاقه کودکان** که توسط NGOها برگزار می شود نتیجه جالبی داشت، برنامه درسی که شاید برای قشر متوسط یا بالاتر یک عامل فرار بود، برای این کودکان عامل علاقه بود. برنامه فوتبال و درس که از برنامه های برگزار شده توسط خانه علم است ۶۰٪ کودکان جز برنامه های مورد علاقه شان اذعان داشته اند. **تمایل کودکان به رفتن از محله** نشان می دهد که ۴۷٪ کودکان مایل هستند که از محله بروند، این گروه بیشتر شامل افغان ها و غربتی ها می شود که با توجه به رفتاری که با آنها می شود این آمار خیلی منطقی به نظر می رسد. بررسی **مکان بازی** ما را به جمله بدی روبرو ساخت: "ما هیچ جا بازی نمی کنیم!". گذشته از اینکه برای خیلی ها بازی معنا نداشت برای کودکانی که بازی می کردند پسرها در کوچه ها، خیابان و پارک و دختران در خانه بازی می کردند.

با دریافت نقاشی هایی از کودکان این نتیجه حاصل شد که این کودکان بیشتر به مباحث محتوایی توجه دارند تا شکلی، برعکس کودکانی که در قشرهای متوسط و رو به بالا هستند که مباحث شکلی و رنگ و فرم خیلی برایشان اهمیت دارد. نقاشی های بسیاری از کودکان قشر متوسط و بالاتر پر از رنگ های قشنگ است و یا موضوعاتی مثل خانه و خورشید و گل را تصویر می کنند اما این کودکان همانطور که در تصویر می بینید انسان هایی چاقو بدست و با یک رنگ مشکی و یکنواخت را حتی تصویر می کنند. این کودکان اهمیت شان مسائل محتوایی محله شان است.

## مهندس رحیمی

لازم است توضیحی درباره قوم غربت بدهم که شاید این سؤال در ذهن خیلی‌ها پیش آمده باشد که قوم غربت اصلاً معنی‌اش چیست؟ مثلاً ممکن است وقت‌هایی یکی به دیگری بگوید هی غربتی! یعنی به عنوان یک توهین تلقی کند، ولی این اقوام مهاجرینی هستند که به صورت کولی، در قدیم از کشورهایی مثل هند و پاکستان به ایران مهاجرت کردند، در محلاتی از شهر ساری، آمل و بابل ساکن شدند و بعد از مدتی به محله خاک سفید و بعد از اینکه خاک سفید تخریب شده در شهر تقسیم شده‌اند و بخش اعظم‌شان در دروازه غار ساکن شده‌اند. قوم غربت خرده فرهنگ خاصی دارند، یکی از اقوام‌شان که فیوج‌ها هستند معمولاً به سرقت مسلحانه شناخته می‌شوند، کاملاً متفاوت از فرهنگ کل جامعه هستند. شاید بتوان گفت آنچه که برای همه ارزش هست برای آنها ضد ارزش تلقی می‌شود و آنچه برایشان ارزش هست در جامعه ضد ارزش تلقی می‌شود یعنی مثلاً وقتی آقای به خواستگاری خانمی می‌رود از او می‌پرسند چند ماه حبس بودی؟ این موضوع به عنوان افتخار برایشان مطرح است که به او دختر بدهند یا نه. یا اینکه چقدر می‌توانی از دیوار کسی بالا بروی، این برای آن است که فرد به عنوان فردی توانمند محسوب می‌شود، به این معنی که می‌تواند یک خانواده را اداره کند.

آماری که در نهایت خانم عطاران اشاره کردند به این منظور نبود که بیان کنیم از نظر آماری در محله تأثیر زیادی گذاشتیم بلکه حاکی از یک بارقه امید در محله، برای کسانی است که کلاً احساس می‌کردند طرد شده‌اند و هیچ امیدی به هیچ تغییری نداشتند و همان روال را ادامه می‌دادند. حتی بچه‌هایی که به خانه علم نمی‌آیند وقتی می‌بینند که بچه‌های دیگری که به خانه علم آمده‌اند مثل بچه‌های دیگر درس می‌خوانند و وضعشان تغییر کرده، یک امیدی پیدا می‌کنند. امید ما این است که اگر بتوانیم موفقیت‌های پررنگ‌تری از این بچه‌ها را در ۷-۸ سال اخیر داشته باشیم، بچه‌هایی که دانشگاه بروند، بچه‌هایی که در تیم‌های ورزشی موفق باشند. و واقعاً این الگو برای بچه‌های کوچک‌تر در محله تغییر پیدا می‌کند. بگویند بدون چاقوکشی، بدون مواد فروشی، بدون دزدی هم می‌شود زندگی کرد. امروز بچه‌هایی در محله هستند که از دانشجویانی که به آنجا می‌آیند یک الگو گرفته‌اند، فردا ممکن است خود بچه‌های محل الگو شوند برای سایر بچه‌ها و این الگوی قوی‌تر است برای اینکه ما بتوانیم باورها و سیستم ارزش‌گذاری محله را به تدریج تغییر دهیم.

## پرسش و پاسخ

### دکتر حبیبی

با چهره دیگری از شهر آشنا شدیم. من چون این شانس را داشتم که عمدتاً از طریق خانم عطاران با این گروه آشنا شوم، باید بگویم حقیقتاً کاری که این جوانان انجام می‌دهند، فوق‌العاده است و یک نکته را اشاره نکردند که ممکن است در ذهن همه شما بیاید که پول این داستان از کجا تأمین می‌شود؟ آنان با فراخوان در شبکه‌های مجازی این پول را جمع می‌کنند. به خانم دکتر عرفانیان می‌گفتم، نه قراردادی هست، نه شرح خدماتی است، ولی کاری کردند کارستان و به خصوص با بچه‌ها، یعنی اگر بچه‌ها را تغییر دهند، جامعه را توانسته‌اند تغییر دهند. در واقع ما یک سوم محله را تبدیل به پارک کردیم، ما شهرسازان، یعنی در هیچ جای تهران ۳۰٪ محله‌ها پارک نیست و آن پارک بزرگترین معضل محله است.

### مهندس روستا

بسم‌الله الرحمن الرحیم. خیلی ممنون و متشکر. مواردی که دوستان در یک ساعت گذشته مطرح کردند، من مطمئنم که خیلی زمان برده شده که این عکس‌هایی که گرفته شده هر کدام پشتش ساعت‌ها، ماه‌ها و حتی سال‌ها تلاش بوده است و خیلی اینگونه دستاوردها مشخص نمی‌شود من باید این را اقرار کنم. این تجربه نشان داد که توجه بیشتر به موضوعات نوسازی شهری و تجدید ساختار و تجدید حیات شهری، صرفاً موضوعات کالبدی نیست و اساساً لازم است قبل از اینکه در واقع اقدامات کالبدی انجام شود به یک سری عرصه‌هایی توجه کنیم که برمی‌گردد به استفاده‌کنندگان کالبدی‌های شهری و آدم‌ها. نکته دیگر اینکه، باید توجه شود به داشتن برنامه‌هایی اینگونه محلات که انواع بدنامی‌های اجتماعی از این محلات زوده شود، آیا آموزش این کودکان منجر به این می‌شود که با افتخار بگویند من متعلق به دروازه غار هستم، من از جمعیت امام علی هستم، گاهی ما در همین تهران و خیلی از شهرها با آدم‌های بی‌هویتی برخورد می‌کنیم که به دلیل اینکه در همین محلات زندگی می‌کنند هیچوقت خودشان را منتسب به این محلات نمی‌دانند و واقعاً نمی‌گویند متعلق به کجا هستند. اینکه کسی نتواند بگوید مال کجاست، خودش یکی از بحث‌هایی است که در خیلی مواقع منجر به بروز یک سری بدرفتاری‌های شهری می‌شود. نکته دیگر چهره فقر بود که دوستان ملاحظه فرمودند. حال چند موضوع مطرح است:

بیشتر به نظر می‌رسد که هدف دوستان تأکید بر کودکان بود و این یک هشدار است



برای جامعه‌شناسان، برنامه‌ریزان و طراحان که در شرح خدمات طراحی شهری، تأکید و توجهی به گروه‌های خاصی نمی‌شود یعنی در شرح خدمات طرح تفصیلی، بهسازی، نوسازی شهری که خود ما در واقع مسئولیت این حوزه را داریم، خیلی به گروه‌های خاص توجه نمی‌کنیم و یکی از دلایل غفلت از این سرمایه‌های عظیم که فرمودند تأثیرپذیرترین و آسیب‌پذیرترین هستند، حتی در مطالعات شهری توجه نمی‌کنیم. لذا اینکه یک شکاف عمده‌ای بین سطح مطالعات و اقدامات اجرایی و شیوه‌هایی که دوستان کار می‌کنند وجود دارد.

نکته بعد موضوعی بود که دوستان درباره خرده فرهنگ‌ها صحبت کردند، گفتند کولی‌ها که منشأشان شمال است. شمالی‌ها به آنها می‌گویند "جوکی" که اینها در ساری، عباس‌آباد و نکا، اگر اشتباه نکنم در قسمتی از بابل، محلات خاصی را به خود اختصاص داده‌اند. نمی‌دانم سابقه سکونت اینها به چه صورت است و شاید خیلی از آنها مربوط به اقدام متأسفانه خیلی عجیب و غریبی است که در ساری اتفاق افتاد، "جوکی محله" ساری را تخریب کردند و در قسمتی از شهر به اینها زمین دادند و یا تخریب خاک سفید که باعث شد آنها در کل مجموعه شهری تهران پخش شوند. آیا آن اقدام مدیریت شهری ساری باعث نشده که اثرات آنرا در تهران ببینیم، می‌شود گفت تغییر پایدار هیچ کودکی بدون تغییر خانواده‌اش به نظر من صورت نمی‌گیرد، یعنی ما قبل از کار کردن روی کودکان باید برنامه‌ای روی خانواده‌ها داشته باشیم، برای پدرش داشته باشیم، برای مادرش داشته باشیم که این موضوع منجر به این شود که آن بچه به عنوان ابزار اقتصادی خانواده استفاده نشود.

موضوع بعدی این که اثرگذاری دوستان بر روی اجتماعی که در محله حضور داشتند، بسیار ارزشمند بود. ولی این اثرگذاری را که روی مدیریت شهری دستگاه‌های متولی باشد من در صحبت‌هایتان ندیدم، روی بهزیستی، کمیته امداد، نهادهای حمایتی، معاونت اجتماعی شهرداری تهران و ... که اگر آنها بخواهند در اینجا ارائه کار دهند، میلیاردها تومان فقط مسواک و خمیردندان و نوشت افزار در این محدوده‌ها توزیع می‌کنند. اینکه اقدامات شما چه تأثیری بر روی برنامه‌ها و دستگاه‌های مرتبط که وظیفه‌مند هستند نسبت به این موضوع، گذاشته به خصوص شهرداری که در حوزه معاونت اجتماعی با تأسیس سراهای محله سیصد-چهارصد هزار نفر به صورت مستقیم و غیر مستقیم در سراهای محله فعال‌اند. ساختار مدیریت شهری تهران الان به سمتی رفته که در مقیاس محله مدیر محله را انتخاب می‌کنند، بودجه‌ی محله را در اختیار مدیر محله قرار می‌دهند.

نکته آخری که خدمتتان عرض می‌کنم این است که ما در طراحی شهر، کودکانمان به یک فضاهایی نیاز دارند، یکی از آنها، این فضاهایی که شما تحت عنوان خانه علم که در آن مسابقات نقاشی، صنایع دستی، مدرسه و ورزش ایجاد کرده‌اید. اینها به صورت یک رویه در دستور کار مدیریت شهری و برنامه‌ریزی نیست لذا اینکه ما محلات شهری دوستدار کودک

اصلاً نداریم باید به این موضوع توجه کنیم که انجام شود. در مجموع تجربیات بسیار ارزشمندی بود. این سؤالات دلیل بر نقص کار شما نیست. مطمئناً بر رفع ابهامات شخصی خود من در این موضوع بود و سؤال آخری که در آخر دارم شبکه‌سازی محلی است، آیا نهاد غیردولتی بیشترین نقشش باید میانجی باشد چون این واقعا نقش واسط نبود، نقش نجات دهنده بود چون اگر نقش واسط بودید باید صدای گروهی را به سازمان مدیریت شهری می‌رساندید، در صورتی که به نظر من این نقش ناجی خود شما بود، ابتکارات خود شما در موضوعات بود. این اقداماتی که شما در محله انجام می‌دهید تا چه زمانی باید توسط نهاد غیردولتی در منطقه انجام شود؟ افراد باید تا کجا آموزش ببینند تا خودشان قادر به تکثیر تجارب شوند و تا اینکه شما بتوانید در محلات دیگر تجارب خود را استمرار دهید؟

### دکتر حبیبی

نکته قابل توجه اینکه دوستان در خانه علم با پرداخت ماهیانه ۶۰۰,۰۰۰ تومان فعالیت می‌کنند. باید ببینید که دوستان در چه شرایطی در آن فعالیت می‌کنند و هنوز نتوانسته‌اند با شهرداری به نتیجه‌ای برسند که یک مکانی مناسب برای این گروه در نظر گرفته شود.

### نقد

موضوعی که می‌خواهم مطرح کنم پاسخ به سؤال مطرح شده پیش است، اینکه سازمان‌های مردم نهاد تا کی لازمند؟ همیشه لازم هستند ولی هرگز کافی نیستند! آقای دکتر حبیبی، قرارداد لازم است، طرح می‌خواهد، دروازه غار بدون اینکه بدانیم کجای تهران است، چقدر توسعه اقتصادی دارد، چگونه می‌شود شغل ایجاد کرد، با خانواده‌ها می‌خواهید چه کار کنید؟ در دوره‌ای ما همواره فریاد زدیم که موضوع تجمیع و نوسازی نیست، موضوع کالبد نیست، این جامعه است، اقتصاد است، رأس بحث اقتصاد، ایجاد شغل است. برای غربتی‌ها چه شغلی داریم؟ مهمتر آن که قبل از اینکه غربتی‌ها جذب دروازه غار شوند در آنجا چه اقتصادی، چه شغلی داشته‌ایم؟ اینها را چه کسی باید روشن سازد؟ سازمان‌های مردم نهاد یک عضو لازم و ضروری برای همیشه هستند، برای سرمایه‌گذاران لازم‌اند، شهرداری چه اقدامی می‌کند؟ سازمان‌های مشارکت مردمی یا بحث‌های مدیریت محلی، مشارکت، حکمروایی، اینها جایشان کجاست؟ سؤال بسیار زیاد است ولی چه کسی باید پاسخگو باشد؟



## پرسش

خیلی ممنون، من خیلی خوشحالم که شما یک کار خیلی ارزشمندی انجام دادید. اگر اشتباه نکنم فرمودید دو و نیم سال است که فعال هستید. دو سؤال دارم: ۱- آیا برنامه مشخصی دارید که می‌خواهید تا چه زمانی آنجا بمانید، یا قرار است که نیروهای محلی آموزش داده شوند جایگزین شوند یا نه؟ ۲- حدود ده ماه پیش، در آنجا طرحی توسط شهرداری و نیروی انتظامی البته به صورت "گاز انبری"، می‌خواستند انجام دهند خیلی هم تلاش کردند شورای شهر را آوردند و برنامه‌شان این بود که کلاً نیروی انتظامی اینها را جمع‌آوری کند و به جای دیگری ببرد و سازمان نوسازی، اقدام به نوسازی کند و در شهرداری هم تقسیم‌بندی وظایف کردند، بالاخره از این طرح‌های یک هفته‌ای بود و بعد چه اتفاقی افتاد مشخص نیست. می‌خواستم بدانم که اینها با شما در ارتباط بودند یا شما با آنها در ارتباط بودید؟ و اینکه این طرح به کجا رسید؟

## نقد

خیلی تشکر می‌کنم از زحماتی که دوستان کشیده‌اند. من سؤال را سعی می‌کنم طوری ربط بدهم به سؤال دوستان دیگر به خصوص جناب آقای روستا. به نظر من کار بسیار گسترده‌ای جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> انجام می‌دهد و اینطور هم که مطرح می‌شود، موفق هستند. منتها با توجه به اینکه من روی سمن‌ها و عملکردشان پژوهش می‌کنم، اتفاقاً دو نمونه سمن هم در همین دروازه غار با آنها ارتباط داشته‌ام، باید بگویم خیلی مواظب باشید! در عین حال که ما خودمان را متولی برخورد با آسیب‌های اجتماعی می‌دانیم، در درون سمن‌ها نیز ممکن است آسیب‌هایی ذره ذره به وجود بیاید که به تدریج آنرا را از محتوا دور کند. یکی از این دو سمن به دلیل عدم توجه به مشکلات درونی، با معضلاتی روبرو شد که خیلی عملکردش را زیر سؤال برد و سمن دوم پارسال، بعد از انباشته شدن مسائل مختلف منجر به این شد که نیروهای اصلی خودش را از دست داد. من توصیه می‌کنم گروه مستندسازی را به گروه تحقیق و پژوهش و ارزیابی گسترش دهید. نه فقط در مورد عملکردهای بیرونی خودتان، بلکه عملکردهای درونی خودتان که خدای نکرده به سرنوشت برخی از سمن‌های بسیار قدیمی دچار نشوید. مستندسازی نیز به نظر من فقط این نباشد که گزارش بدهید بیرون، مستندسازی باید معطوف باشد بررسی نقاط قوت و ضعف تجارب ما، که بعد بتوانیم از آن درس‌آموزی کنیم و بعد از این درس‌آموزی در اصلاح خود سمن، اصلاح عملکردها و فعالیت‌هایش استفاده کنیم.

## نقد

با سلام، من در پی صحبت دوستان، به نظرم اینگونه برخوردها ناپایدار است - اگرچه خیلی برایش ارزش قائل هستم - و فکر می‌کنم شکل‌هایی از برخورد پایدار با مسائل شهری را باید بتوانیم بوجود بیاوریم. سمن‌ها آنگونه که در جامعه ما و حتی در دنیا شناخته شده‌اند، تشکل‌های غیرپایدار و غیرموظفی هستند، تشکل‌های داوطلبانه هستند، خیلی خوب است، ولی اولاً فسادپذیر هستند، همانطور که دوستان گفتند، غیر قابل اطمینان‌اند، و نهادگرا و نهادینه نیستند، ما باید بتوانیم از امکانات گسترده‌تری در جامعه استفاده کنیم، باید بتوانیم به شوراهای محل تکیه کنیم، باید بتوانیم به انجمن‌های حرفه‌ای، تخصصی و چیزهایی که در حقیقت زندگی مردم با آن آمیخته است، یعنی آن تشکلی که در حقیقت نوعی پایداری و ریشه در جامعه دارد، تکیه کنیم. اگر ما بتوانیم سمن‌های ناپایدار را به سمت تشکل‌های پایدار پیش ببریم، آنوقت می‌توانیم مطمئن باشیم که اینچنین جریان‌اتی می‌تواند ریشه‌کن شود و یا به طور جدی‌تری مسئله دنبال شود.

## نقد

من اول باید عرض کنم که زنده باد! این کاری که جمعیت امام علی<sup>(ع)</sup> انجام داد، هم مثال‌زدنی است، هم ارزشمند است! و ندیدم که ادعا کنند که می‌خواهند کل محله را از این رو به آن رو کنند، نوسازی کنند، بهسازی کنند، یا همه معضلات محله را ریشه‌کن کنند، شناسایی کردند، اعلام کردند که معضلات را دیدند، اما دقیقاً به یک قشر مشخصی، یک گروه سنی مشخصی از جامعه دروازه غار پرداختند. اسم امام علی<sup>(ع)</sup> در جمعیت است، عبارت‌ها یا گروه‌ها یا مانیفست کارشان خیلی از مقام امام علی<sup>(ع)</sup> انتخاب کردند و اصلاً ادعا نکردند که متصل به نهادهای دولتی هستند و سازمانی مردم نهاد هستند. نتیجه، نتیجه ارزشمندی است و فکر می‌کنم که این مدل برخورد، اگر ترکیب شود به توصیه‌هایی که آقای دکتر روستا کردند، اینکه در حوزه خانواده، فضای شهری، محله و بحث‌های دیگر ترکیب شود خوب است البته فکر می‌کنم از حوزه‌ی کارهای این جمعیت خارج است، یعنی خیلی نمی‌خواهند وارد فضای خانه به لحاظ ساختمان‌سازی، کیفیت مسکن و یا فضای شهری دیگری شوند، گرچه وارد این آسیب‌شناسی شده بودند و کروی‌های آخر این را نشان می‌داد. فکر می‌کنم که واقعا بخش خالی همه پروژه‌های شهرسازی یا طرح‌های بهسازی، نوسازی بافت‌ها را امروز دیدیم. یک نکته اینکه جمعیت در عمل نشان داد که بین غربتی یا شمالی یا سایر اقوام که بکار برده، مرزی قائل نیستند و همه اینها انسان و کودکان هستند که قطعاً باید برایشان کاری کرد و دقیقاً این کار را کردند. باز هم عرض می‌کنم زنده باد!





## نقد

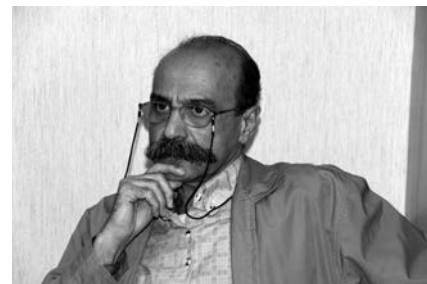
با تشکر از شما. من تجربه‌ای شبیه کار شما داشتم در سبزوار با کولی‌های سبزوار ما مواجه بودیم. طرح توانمندسازی سبزوار را انجام می‌دادیم، شناخت شما بسیار دقیق و عمیق بوده، مونوگرافی‌ها، پیدا کردن جمعیت آسیب‌پذیر، بسیار خوب انجام گرفته، ما در سبزوار که این طرح را انجام می‌دادیم، علاوه بر توانمندسازی با کولی‌ها در بافت گلستان سبزوار روبرو بودیم و اینها مسئله مالکیت داشتند، مسئله مالکیت کولی‌ها این بود که آن زمین‌ها متعلق به کولی‌ها بود که مالکیت آنرا داشتند. لیکن چون دست آنها بود قیمت زمین بسیار پائین بود و شهرداری بسیار تمایل داشت که این زمین‌ها را تملک کند و مالکین که همان کولی‌ها بودند می‌گفتند ما می‌دانیم که در بهترین موقعیت شهر واقع شده‌ایم چون منطقه کولی‌ها دقیقاً پشت بازار شهر در بافت گلستان و شهرداری است و شهرداری حاضر است که این زمین‌ها را به قیمت پائین بخرد و بعد از آن در آنجا پاساژ ایجاد کند و تمام این مسائل را آنها می‌دانند و آگاه هستند از همه چیز. بارها و بارها ما در آنجا رفت و آمد داشتیم و من فکر می‌کنم که تنها شناخت ما به عنوان NGO یا طرح‌های توانمندسازی یا بافت‌های فرسوده در این محلات کافی نیست، ما باید در پس این شناخت‌ها و این طرح‌ها نهادی پایدار را داشته باشیم یعنی همانطور که دوستان در ابتدای صحبت مطرح کردند، شهرداری باید به گونه‌ای تأمین کند چون کار حتی نهادها و NGOها نیست، کار یک شهرداری است، کار یک سازمان بزرگ است که قادر به این کار باشد.

## مهندسی رحیمی

فکر می‌کنم در ارائه‌ها، نقش NGOها به نحو کلاسیک بیان شده بود. منتهای مراتب، فکر می‌کنم که همانطور که همه چیز در کشور ما ایرانیزه می‌شود، تصور و تعریفی که از NGOها در جهان وجود دارد یک مقداری در کشور ما ایرانی شده، و ما الان با یک ورژن ایرانی NGO روبرو هستیم. آن چیزی که به عنوان سازمان‌های پایدار و فعالیت‌های پایدار در محله‌ها مطرح می‌شود، شاید در کشورهایی عملکردشان خوب و مناسب شده، که جامعه مدنی در آن کشورها قوی بوده و نظارت درستی بر فعالیت سازمان‌هایی که باید به طور فعال، پایدار و موظف کار کنند، وجود داشته است. اگر نگاه کنیم در کشورهایی که خیلی از لحاظ رفاه اجتماعی سطح بالایی دارند و از لحاظ روابط اجتماعی پیشرفته هستند، می‌بینیم که NGOهای بسیار قوی دارند و جامعه مدنی قوی دارند. این NGOها اینگونه نیستند که یک سری به صورت موقت و احساسی وارد مقوله‌ای شده باشند و کاری را انجام داده باشند، مثلاً در مقابله با شکار نهنگ‌ها در بخشی از دنیا NGOهایی وجود دارند که مجهز

به کشتی هستند، مجهز به قایق‌های خیلی پیشرفته هستند و وقتی که به آنها مخبره می‌شود که زهنگ‌ها شکار می‌شوند، همانجا حضور پیدا می‌کنند و وارد عمل می‌شوند. یعنی فقط اطلاع‌رسانی نمی‌کنند. یا NGOهایی که بر سیاست‌های محیط زیست در دنیا فعالند، توانسته‌اند روی سیاست‌گذاری‌های کلان تأثیرگذار باشند، یکی از بخش‌ها و کارهایی که ما قرار است انجام بدهیم تأثیرگذاری روی سیاست‌های کلان هست و ما اینرا خیلی مدنظر قرار دادیم، همان مددکاری جامعه‌ای و انعکاس وضعیت به جامعه، بخشی از وظایفی است که برای خودمان تعریف کردیم. یعنی هر اتفاقی را که ما می‌بینیم، وظیفه خود می‌دانیم که این را به جامعه منعکس کنیم. منتهای مراتب، جامعه ما چند معضل اساسی دارد، ما تعامل داشتیم با بخش‌های مدیریت شهری و بخش‌های مسئولین بهزیستی و کسانی که به نحوی به ما مربوط هستند، جاهایی هم مجبوریم تعامل داشته باشیم، به عنوان مثال ما بچه‌ای داریم شناسنامه ندارد، جا ندارد و مجبوریم که از بهزیستی درخواست کنیم که یک نامه به او بدهند. این تعامل‌هایی که داشتیم ما را به چند نکته رساند، یکی فقر نگرش صحیح هست: مثلاً در زمینه کودکان کار، شهرداری جزء متولیان هست، بهزیستی هم جزو متولیان هست اما برخوردی که این متولیان با مسئله می‌کنند، نشان می‌دهد که نه تنها آگاهی دقیق از وضعیت موجود ندارند، بلکه نگرش درستی هم به موضوع ندارند. آیا بچه‌ای که در خیابان کار می‌کند، دکور خیابان را خراب کرده؟ یا همه ما را زیر سوال برده که ما کجا هستیم که این بچه اینگونه زیر ستم قرار می‌گیرد؟ ما قرار بود پروژه‌ای را با یکی از مناطق شهرداری انجام دهیم گفتند که "ما نمی‌دانیم این بچه‌ها از کجا می‌آیند، چه کار می‌کنند، من فقط می‌خواهم مسئولی که در منطقه من با ماشین حرکت می‌کند، بچه‌ای جلوی او را نگیرد و فال بفروشد، این بچه در خیابان دیده نشود، کاری ندارم کجا می‌روند و چه کار می‌کنند، فقط در منطقه من کودک کار نباشد!" و این نگرش واقعاً جایی را برای اینکه شما بعضی وقت‌ها پشت این میز بنشینید نمی‌گذارد. من پشت این میز نشستم، شما بیست میلیون هم می‌خواهید به من بوجه بدهید ولی اینگونه صحبت می‌کنید، این بچه‌ها را باید چه کار کنیم، باید زندانی‌شان کنیم، یک کودک کار را زندانی کنیم که در منطقه شما دیده نشوند؟!

صحبتی که آقای مهندس فرمودند، مبنی بر اینکه شما روی خانواده‌ها کار نمی‌کنید، روی بچه‌ها کار می‌کنید، البته به این صورت نیست، ما هم روی خانواده‌ها کار می‌کنیم، آنها را شناسایی می‌کنیم، در ادوار مختلف بازدید از منزل داریم، منتهای مراتب ما وارد یک قشری از خانواده‌ها شده‌ایم و دیدیم که حضور ما در آنجا واقعاً اثری ندارد. یعنی یک پدر و مادر خمار را که دائم یا خمارند یا نشسته، ما نمی‌توانیم برایشان اشتغال ایجاد کنیم فقط اولین کاری که توانستیم برایشان انجام دهیم این بود که بچه‌ها را از آن محیط دور کنیم و دومین کار این بود که در دراز مدت از طریق بچه‌ها روی آن خانواده‌ها تأثیر بگذاریم و الان حداقل



اینکه آن خانواده‌ها به ما اعتماد دارند، حداقل این است که "دنیا"یی که به دروازه غار می‌آید باباش می‌آید و می‌گوید "خاله مریم من می‌خواهم ترک کنم کمپ سراغ نداری؟ خسته شدم از این وضعیت!". اینها همه به خاطر افزایش امید به زندگی است، امیدی که هیچوقت در محله نبوده، حالا یک امیدی برای بچه پیدا شده من هم اگر بخواهم ترک کنم شما حمایت می‌کنید؟ بله حمایت می‌کنیم. الان همین کیسه‌های دوستدار محیط زیست، بچه‌ای که قرار بود در خیابان کار کند الان روی کیسه‌ها نقاشی می‌کند و مادرش می‌آید و می‌گوید "می‌شود این‌ها را بدهید من ببرم بدوزم؟" بهترین اتفاقی که می‌تواند بیافتد این است که ما کار کودک را با کار والدین جایگزین کنیم. کار پدر یا مادر.



■ نمونه‌هایی از محصولات تولیدشده توسط کودکان دروازه غار

آرام آرام این اتفاق می‌افتد، منتهای مراتب ما ورود پیدا کردیم به خانه‌ها، خانواده‌ها و دیدیم که از اینکه ما بخواهیم مستقیم با این افراد کار کنیم واقعا نتیجه‌ای نخواهیم گرفت. چون اصلاً پذیرش وجود ندارد، اعتماد وجود ندارد، آن چیزی که در محله کار می‌کند خیلی قوی‌تر از ما کار می‌کند، پخش مواد مخدر خیلی قوی‌تر از ما کار می‌کند، شما ببینید در محله، ما آشپزخانه‌های تولید شیشه را می‌شناسیم، یعنی می‌دانیم کدام خانه‌ها تولید می‌کنند، احتمالاً همه می‌دانند، شهرداری می‌داند، نیروی انتظامی می‌داند و ... فقط می‌دانیم که توان این را نداریم که آن آشپزخانه را از بین ببریم. ما فقط می‌توانیم بگوییم. هر دفعه مسئول نیروی انتظامی را می‌بینیم می‌گوییم که اینجا خانه‌ای است که در آن مواد می‌فروشند، اینجا

خانه‌ای است که در آن شیشه تولید می‌کنند، وقتی اقدامی نمی‌شود کم کم شما به عنوان NGO ای که قرار بود نظارت داشته باشید و یک الگوی موفق پایلوت درست کنید و بگویید آقا شما وقت ندارید ما وقت داشتیم چهار پنج سال وقت گذاشتیم و این جواب داده، این را در محله‌های مختلف کپی کنید، در محلات مختلف اجرا کنید، جواب می‌دهد.

آقای دکتر حبیبی فرمودند خانه‌ای که ما در آن فعالیت می‌کنیم واقعاً خودش یکی از فرسوده‌ترین خانه‌های منطقه است، حتی بعضی وقت‌ها وقتی راه می‌رویم نگرانم که آجری بر سر بچه‌ها نخورد، البته خدا را شکر این بچه‌ها وزنی ندارند، شیب خانه بسیار زیاد است و زمین همواری ندارد، این وضعیتی است که مسئولان شهرداری بارها آمده‌اند و دیده‌اند اما... ما آنچه را که از دستمان برمی‌آید انجام می‌دهیم، نه امکاناتی داریم، نه کمک مادی از نهادی دولتی می‌گیریم، نه حمایتی می‌شویم، ما با همین پول جیب شما و ایشان کار می‌کنیم، با همین بضاعتمان توانسته‌ایم این پایلوت را ارائه دهیم، به ما می‌گفتند فرهنگسرای که در محله وجود دارد، بچه‌های غربتی را راه نمی‌دهند، وقتی بیشتر اهالی آنجا غربتی هستند، پس این فرهنگسرا فقط یک مکان دکوری است؟! به قول شما یک کالبد بی‌روح است، اینکه ما بتوانیم این محله را با همان افراد بومی و محلی اش به نسبت نیاز بومی و محلی اش تعریف کنیم مهم است. ما بسیار سعی کردیم این موضوع را جا بیندازیم، اینکه ما باید تابع وضع موجود باشیم نه اینکه بخواهیم وضع موجود، آن چیزی شود که ما دوست داریم. ما باید خودمان را وفق دهیم با آن چیزی که در محله وجود دارد. وقتی می‌بینیم بچه‌ای سواد ندارد و نمی‌تواند سر کلاس بنشیند برایش کلاس فوتبال می‌گذاریم، او فوتبال را دوست دارد ما خود را با نیاز بچه منطبق می‌کنیم، برای اینکه دوستش داریم، برای اینکه می‌دانیم این بچه یک سرمایه از سرمایه‌های کشور ماست. بزرگترین سرمایه هر کشوری نیروی انسانی اش هستند. ما به این اعتقاد داریم و او را به عنوان زشت کننده دکوراسیون نمی‌بینیم. بچه را در شهر، به عنوان کسی می‌بینیم که حضورش در شهر و چهار راه، فریاد طلب کمک از همه هموطنان است. یعنی اگر روزی من و شما به حضورش در چهار راه اعتراض داشتیم، آن بچه الان در آن چهار راه نبود، اگر حضور آن بچه در خیابان برای من و شما عادی نمی‌شد، زیر سؤال می‌بردیم که شهرداری، بهزیستی کجا هستید شما؟! پس این بچه چطور اینجا کار می‌کند؟! در حالی که پدرش در خانه نشسته است. واقعاً در جاهایی ما دچار خلاء قانونی می‌شویم و می‌گوییم ای کاش قانونی بود می‌آمد این بچه را از پدرش می‌گرفت. ولی متأسفانه نه تنها متولیان شهری بلکه حتی قوانین ما هم حتی یک جاهایی دوستدار و حامی کودک نیستند و این ضعف را ما داریم. و حالا در این ضعف یک NGO ای که خواسته حضور داشته باشد، وقتی می‌خواهد نظارت داشته باشد، می‌گوید به چه چیز می‌خواهم نظارت داشته باشم؟ به کاری که نمی‌شود؟! به دغدغه‌ای که وجود ندارد؟! به برنامه‌ای که تعریف نشده؟! در حوزه

مدیریت شهری برای آسیب‌های اجتماعی برنامه استراتژیک وجود ندارد، یک مدیر می‌آید دغدغه کودکان کار را دارد، همه هزینه‌ها را در آن می‌ریزد، مدیر بعدی می‌آید دغدغه زنان سرپرست خانوار را دارد، خانمش در زمینه زنان سرپرست خانوار دوست دارد کار کند، کل شهر می‌شود محل توانمندسازی زنان، حالا اگر این مدیر عوض شود این قضیه ادامه پیدا می‌کند یا نه؟! یعنی ما برنامه‌های شهروندان نداریم، یعنی تابعی از احساسات و عواطف مدیرانی است که بر امور شهری ما حاکم می‌شوند، بلکه اگر که یک سند پنج ساله وجود داشته باشد و بگویند که NGO، تو هم این بخش از سند هستی، تو هم بیا در این قضیه متولی باش، ما خیلی استقبال می‌کنیم، خیلی خوشحال هستیم که کار ما و کار همه NGOها در یک راستا قرار بگیرد و هم‌افزایی شود در جهت هدفی که وجود دارد. ولی هر چه گشتیم دیدیم که اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. من فکر می‌کنم که بعضی از NGOها بسیار پیشروتر از مدیران شهری و مدیران متولی عمل کرده‌اند. خیلی جاها وقتی ما دستمان به جایی نمی‌رسد، صدایمان به جایی نمی‌رسد، می‌گوئیم حداقل این بچه را دریابیم، حداقل خودمان آستینمان را بالا بزنیم، به قول شما بشویم میانجی، بشویم متولی، بشویم عامل، قرار بود ما عامل نشویم، قرار بود ما مشاوره دهیم، قرار بود ما نظارت داشته باشیم، الان شدیم عامل اجرایی برای اینکه عامل اجرایی نبود! در ۸ سال گذشته اگر شما دقت کرده باشید ما در همه اداره‌ها و سازمان‌ها را از جا کنده‌ایم، فقط برای بچه‌هایی که پدرشان شیشه می‌کشند و شب از خانه بیرونشان می‌کنند چه کنیم. ما یک دختر ۱۲ ساله در وسط دروازه غار را چه کنیم، هیچکس به داد ما نرسید، با اورژانس اجتماعی تماس می‌گیریم، ۵ ساعت بعد می‌رسد، فقط یک نامه در خانه می‌دهد در حالی که پدر و مادر اصلاً سواد خواندن آن نامه را ندارند، می‌گوییم شما باید آن بچه را از خانواده بگیرید، می‌گویید من حکم قضایی ندارم، یعنی ما در نبود همه این مسائل با چنگ و دندان بچه‌ها را نگه می‌داریم، اینگونه نیست که بگوییم نه ما وقت اضافی داریم، انرژی اضافی داریم، احساساتی شدیم حالا یک جایی یک کاری کرده‌ایم، بلکه ۱۶ مرکز مشابه در سطح کشور بر اساس احساسات و موضوعی زودگذر، نمی‌تواند اداره شود، بلکه بر اساس یک برنامه‌ای است، ما واقعاً برنامه داریم، و اگر دیگران برنامه ندارند تصمیم داریم حداقل ما مثل آنها نشویم و در آن سیستم هضم نشویم و ما سیستم درست خودمان را داشته باشیم. یکی از مسائلی که تغییر پایدار صورت نمی‌گیرد این است که واقعاً باید NGOهای قوی زیاد باشند، هم صدا شوند، فشار بیاورند و سؤال کنند، متأسفانه این قضیه در کشور ما بسیار ضعیف است و هر وقت هم که یک NGOای می‌خواهد سؤالی بپرسد یا اعتراضی به وضعیتی داشته باشد آنقدر آنگ‌های مختلفی می‌خورد که اصلاً شاید از سؤال کردن خود پشیمان شود.

سؤال شد که بر روی دستگاه‌های متولی چه تأثیری داشته؟ البته بی‌تأثیر نبوده، همین که

NGOها خوب کار می‌کنند، همین‌که اثر کارشان دیده می‌شود، دستگاه‌های متولی بعضی وقت‌ها احساس می‌کنند که زیر سؤال رفته‌اند و احساس می‌کنند که باید حتماً یک اقدامات و حمایت‌هایی را انجام دهند. ما برای کودکان، نیازمند فضا هستیم و فضای مناسبی نداریم، در حالیکه اینقدر فضاهای بی‌استفاده و بی‌مصرفی در شهر وجود دارد که وقتی من می‌بینم بسیار تأسف می‌خورم که ما در ۲۰۰ متر جا مجبوریم ۷۰ تا ۸۰ بچه را ساماندهی کنیم، ما در دروازه غار کلاسی داریم که یک اتاق ۹ متری به ۴ قسمت تقسیم شده در هر قسمت یک تخته وجود دارد با تقریباً دو ردیف نیمکت، یعنی ۴ کلاس در فضای ۹ متری برگزار می‌شود. سرانه استاندارد آموزش هم که می‌دانید برای هر کودک چقدر است. ولی این کار انجام می‌شود، آن بچه باسواد می‌شود گرچه در آن فضا، اگر فضا بهتر بود خیلی بهتر می‌توانستیم کار کنیم، ولی نیست.

## مهندس واحدی

ما تمام سعی ما را در خانه علم دروازه غار با تمام کم و کاستی‌هایی که هست، کردیم. خیلی از مسئولین خود مراجعه کرده‌اند، یعنی آنچه که خود خانم رحیمی هم گفتند اگر عملکرد و راهکار عینی و مشهودی وجود نداشت بسیاری از این صحبت‌ها و اعتراض‌ها به باد هوا می‌رفت، ولی وقتی این خانه‌ها بعد از یکی دو سال به چرخه عملکردی‌شان افتادند، به بازدهی مشهود نیز رسید.

روز اول ما وقتی بچه غربت را برای ثبت نام می‌بردیم مدرسه می‌گفتند که ما اصلاً فیوج را ثبت‌نام نمی‌کنیم، ولی وقتی دیدند که بچه چقدر توانایی دارد وقتی یک پایه، دو پایه را در خانه علم درس خوانده بود پذیرایش شدند و خودشان حضور پیدا کردند برای بازدید از خانه، و آن چیزی که بسیار مهم بود و بسیار برای مسئولین جای تعجب داشت این بود که با توجه به زیرساخت بسیار محدود و بسیار ناکارآمد، نرم‌افزار و اندیشه و رفتارشناسی و روشی که با این بچه‌ها کار می‌شود بسیار کارآمد است. ما طی برنامه‌های سمینار کودکان کار که محصول کاری بود که تمام خانه‌های علم ما انجام دادند، شناختی از محلات غربت، محلات خاستگاه این کودکان و اطلاعاتی جمع‌آوری شدند و به ارائه آن پرداخته شد، به این ترتیب الان این قضیه کاملاً بین مسئولین هم مورد توجه قرار گرفته است که یک نرم‌افزاری موجود است و ما برخلاف آنچه که گفته شد اتفاقاً در پی این هستیم که این نرم‌افزار در ساختار آموزش و پرورش ما هم نصب شود، در طی پروپوزال‌ها و طرح‌هایی که ارائه دادیم و نمونه‌های موردی که در خانه علم وجود داشت و بسیار کارآمد بود، توانستیم این برنامه را ارائه دهیم که این نرم‌افزار در شهرداری، در فرهنگسراهایی که در این محلات است، در آموزش و پرورش و در مدارس این مناطق، به صورت عملی اجرا شود و آن نیازمند این است که یک شناخت قوی



نسبت به این قشر وجود داشته باشد.

## مهندس رحیمی

در مورد سوآلی که دوست عزیز گفته بودند که تا چه زمانی می‌خواهید این کار را ادامه دهید؟

در کنار معضلات اجتماعی بودن، فکر می‌کنم که وظیفه شهروندی همه ماست و تا ابد باید این کار را ادامه دهیم، ولی اینکه تا چه زمانی ما در محله خودمان می‌خواهیم حضور داشته باشیم، ما در حال حاضر نمونه‌های موفق داریم از بچه‌هایی که در این ۹-۱۰ سال - گرچه خانه علم دروازه غار نبود ولی ما در محله حاضر بودیم - تحت پوشش جمعیت بوده‌اند و الان دانشجو هستند و خودشان تبدیل به معلمان خانه علم شده‌اند، با بچه‌ها تئاتر کار می‌کنند، با بچه‌ها نقاشی کار می‌کنند، ما درصدد این هستیم که تعداد این بچه‌ها بیشتر شود و تعداد بچه‌هایی که از سایر محلات به آنجا می‌آیند کمتر شود و نهایتاً خانه علم توسط نسلی از بچه‌هایی که خودشان قبلاً در آنجا درس خوانده‌اند اداره شوند، همانطور که الان خیلی از آموزش‌ها را مثلاً مبارزه با خشونت، از طریق خود بچه‌ها به بچه‌ها آموزش می‌دهیم، خودمان مستقیماً وارد عمل نمی‌شویم، امیدوارم که واقعاً طوری شود که دیگر نسل‌های آینده لازم نباشد که خانه علم دایر کنند و همه بچه‌های دروازه غار و بچه‌های ایران بتوانند مدرسه بروند و شناسنامه داشته باشند، ولی در هر صورت واقعاً حضور اجتماعات همیشه نیاز است، حتی در مناطقی که با معضلات فقر روبرو نیستند. امیدواریم که بچه‌های ما بقدری توانمند شوند و در زمینه شکل‌سازی و تشکیل‌مند شدن بتوانند این توانمندی را کسب کنند که بتوانند معضلات را خود حل کنند. مثلاً یک حوزه‌ی فعالیت ما حوزه‌ی زنان است، وقتی که زنی می‌آید و می‌گوید که شوهرم شیشه‌ای است و خود سرپرست خانوار است و پولی که درمی‌آورد باید برای شیشه شوهرش خرج کند تا بچه‌هایش را نزند، ولی وقتی ۲۰ نفر از این زنان در کنار هم جمع می‌شوند با یک معضل مشترک، آنوقت دیگر رویکرد غصه خوردن و درد دل کردن نیست، اینها تبدیل به یک حرکت اجتماعی می‌شود که شاید فقط یک تسهیل‌گری لازم باشد، یک آگاهی‌دادن به اینکه چگونه کنار هم جمع شویم و چگونه کار کنیم. ما بیشتر روی این قضیه کار می‌کنیم که بتوانیم تسهیل‌گر باشیم، برای اینکه در محله‌ها افراد بتوانند خودشان به نوعی راهی برای خروج از قضیه پیدا کنند، بعضی وقت‌ها وقتی خواستن شدید نباشد راهی هم وجود نخواهد داشت، آن خواستن و عشقی که بچه‌ها به ما می‌دهند باعث می‌شود که ما واقعاً بخواهیم که کاری انجام دهیم، وقتی که شما واقعاً بخواهید، بالاخره راهی پیدا می‌کنید.

## مهندس عطاران

در رابطه با اینکه فرمودید سمن‌ها به خاطر اینکه یک تشکل غیرموظف و غیرقابل اطمینان‌اند، شاید نشود برای ارتقاء حیات شهری خیلی روی آنها حساب کرد. یک تجربه شخصی را باید بگویم که من را الان به اینجا رسانده: به جرأت می‌توانم بگویم که سازمان‌های مردم‌نهاد، در ارتقاء حیات شهرینقش پررنگی دارند. پایان‌نامه ارشد من درباره کودکان آسیب‌پذیر بود و در دوره‌ای بود که در دفتر تسهیل‌گری مشغول به کار بودم، من خیلی سعی کردم که از طریق این دفتر تسهیل‌گری با بچه‌های محله ارتباط برقرار کنم حتی در حد نقاشی و چندین ماه در آنجا رفت و آمد کردم، اهالی محله من را می‌شناختند، به مساجد می‌رفتم اما به هیچ اطلاعاتی از آن محله نرسیدم و در آخر از طریق یک مدرسه - آن هم با روابطی - به تعدادی نقاشی دست یافتم. این مسئله باعث شد تغییر مسیر بدهم به سوی NGOها و با حضور در خانه ایرانی مولوی و بعد خانه علم دروازه غار، بدون هیچ سختی به خیلی از اطلاعاتی که می‌خواستیم رسیدم، یعنی همان نکته کلیدی که فراموش شده، **سمن‌ها قابل اطمینان‌اند!** مردم به سمن‌ها اعتماد دارند و حتی کودکان هم به راحتی حاضر می‌شدند نقاشی کنند، مصاحبه کنند و یا حتی خیلی از اطلاعات را از خانواده‌هایشان در اختیار بگذارند. این نقش خیلی خیلی کلیدی است که سمن‌ها دارند و واقعا نه به عنوان همه کاره بهسازی مسائل شهری بلکه به عنوان یک واسطه حتما باید دیده شوند. چون می‌دانم که آن اطمینان با یک مهندس مشاور حتی با یک یا دو سال فعالیت بدست نمی‌آید.

## مهندس واحدی

در مورد طرحی که شما عرض کردید فکر می‌کنم یک مقدار به خاطر رسانه‌ای شدن معضلات دروازه غار، مسئولین، شهرداری، نیروی انتظامی و غیره بر خودشان دیدند که اقدامی انجام شود تا یک مقدار از بارِ خبری کاسته شود. چون دیده شد که جمعی از NGOهایی که حضور داشتند این قضیه را مرتباً مورد سؤال قرار می‌دهند که چرا باید یک همچنین پارکی وجود داشته باشد و در آن این نوع فعالیت‌ها صورت بگیرد. بله ما هم در جریان کار بودیم یک سری جلسات در داخل شهرداری منطقه برگزار شد، با حضور نیروی انتظامی و NGOها، ولی باز هم برای NGOها این قضیه زیاد خوشایند نبود. برای اینکه این طرحی که برنامه‌ریزی شده بود، ریشه در عدم شناخت داشت. البته خوبی که داشت این بود که پای پلیس به آن منطقه باز شد، یعنی الان ما یک کیوسک پلیس در پارک بهاران داریم، ولی شروع به یک سری اقدامات ضربتی برای جمع کردن معتادان و کارتن‌خواب‌ها کرده‌اند که خیلی دائمی نبود. ما الان باز هم کارتن‌خواب‌ها را می‌بینیم که به معابر داخل کوچه‌ها رجوع





پیدا کرده‌اند، داخل خیابان خیام جنوبی که یک خیابان امن محله بود، ما الان می‌بینیم که کارتن خواب‌ها همه از پارک‌ها فراری و به سوی خیابان‌های فرعی‌تر و کوچه‌های بن‌بست و کوچه‌هایی که یک مقدار محصورتر هستند آمده‌اند. ولی آنچه که جای سوال داشت این بود که باز هم سؤال نشد که مواد مخدر از کجا به این منطقه، به این محله ورود پیدا می‌کند؟ محل فروش، محل تقسیم، قاچاقچیان که در رأس کار بودند، عمده‌فروشان خیلی راحت فعالیت می‌کنند، کجا هستند. الان خانه‌هایی را می‌بینیم که همچنان پابرجا هستند. اصلاً خود محلی‌ها اعلام می‌کنند که با عمده‌فروشان کاری ندارند و فقط با مصرف‌کننده‌ای که واقعاً به حال بسیار اسفناکی افتاده، کسی که رو به موت است با رفتار شنیخ، با ضرب و شتم بسیار بالا برخورد می‌کنند که بازتابی که از کودکان و خانواده‌ها داشتیم خیلی خوب نبود. طرح برنامه خیلی بلند مدتی نبود و جلسات هم خیلی زود قطع شد و برنامه دنباله‌داری نبود و آنچه که ما شاهد آن هستیم این است که مواد و مصرفش همچنان در محله وجود دارد. چرا که در این طرح خانواده‌ها دیده نشدند و سیاست و برنامه‌ای که مواد مخدر را در آنجا شیوع می‌دهد، در این طرح دیده نشد و فقط مقداری خاک را زیر قالی جارو کردن بود این طرح. این بود که پارک مقداری تمیزتر شود و خبرنگاری که به محله می‌آید، پارک را خالی از معتاد و کارتن خواب ببیند.

## مهندس عطاران

در رابطه با اینکه فرمودند یک سازمان پایدار و قدرتمند مثل شهرداری نیاز است، با یک سری از مصاحبه‌هایی که من با کارتن خواب‌های بهبود یافته محله داشتیم، تجربیات خیلی خیلی تلخی تعریف می‌کردند از زمستان‌هایی که کارتن‌خوابی کشیدند و حاضر نبودند به گرمخانه بروند چون "آرم شهرداری" بر بالای آن بود! و تأکید می‌کردند که حاضر بودند در زمستان زیر برف بمانند یا حتی بمیرند! می‌دانید که آمار کشته‌های کارتن‌خوابی در زمستان کم نیست ولی حاضر نیستند به گرمخانه بروند به خاطر بی‌احترامی‌هایی که می‌بینند، و رفتاری که در حق یک انسان به عنوان اشرف مخلوقات باید ببینند را نمی‌بینند. برای همین باز هم تأکید می‌کنم نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در شهرسازی کاملاً فراموش شده است در حالی که می‌توانند بسیار مؤثر باشند.

## دکتر حبیبی

خیلی متشکر از سرکار خانم رحیمی، سرکار خانم واحدی، سرکار خانم عطاران، فقط ما به عنوان یک معمار و شهرساز باید کمی در کارهایمان تأمل کنیم؛ "اینکه این داستان پرداختن به علوم اجتماعی از طرف دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف صورت می‌گیرد و دوستان علوم

اجتماعی در آن غایب هستند." طبق روال، معمولاً آخر این نشست ها یک سری لوح تقدیر داده می شود به دوستانی که در اینجا حضور داشتند که آقای دکتر روستا، خانم دکتر عرفانیان و بنده نیز کمک می کنیم.

### مهندس واحدی

من از همه دوستان خواهش می کنم با همه تخصص ها و توان ها، با مشغله های کاری که هست، حتماً حضور پیدا کنند و از نزدیک این بچه ها را ببینید. می شود هر کدام از ما به به عنوان خواهر، برادر و حتی پدر و مادر این کودکان قرار بگیریم و زندگی هر بچه ای تغییر بکند. بودن در کنار این بچه ها با تمام صحبت هایی که شد فقط شاید طوری به نظر برسد که ما داریم زندگی این بچه ها را تغییر می دهیم و داریم به این بچه ها کمک می کنیم ولی بودن در کنار این بچه ها خیلی بیشتر به ما کمک کرده که به مسائلی برسیم که شاید بدون این بچه ها به آنها نمی رسیدیم.





۵۳

نشست پنجاه و سوم

به سوی معماری پایدار و توسعه شهری کل نگر -

موضوعات شهری و نه تهدیدات شهری



۵۴

نادر اردلان  
راسم بدران

به سوی معماری پایدار و توسعه شهری کل نگر  
موضوعات شهری و نه تهدیدات شهری



وزارت راه و شهرسازی  
شرکت عمران و بهسازی شهری ایران  
معاونت ساماندهی و نوسازی بافت  
دفتر مطالعات کاربردی و امور ترویجی

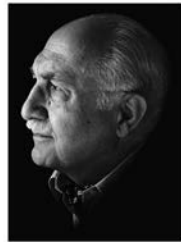
## پنجاه و سومین

نشست از مجموعه نشست های شرکت  
مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران  
سخنران ها و موضوع ها:



راسم بدران  
Rasseem Badran

موضوعات شهری  
و نه تهدیدات شهری  
The Urban Threads  
and not Urban Threats



نادر اردلان  
Nader Ardalan

به سوی معماری پایدار  
و توسعه شهری کل نگر  
Towards to Holistically Sustainable  
Architecture & Urban Development

تاریخ برگزاری نشست : ۹۳/۲/۱۰ ، ساعت : ۱۴/۰۰

محل برگزاری نشست : خیابان ولیعصر، خیابان شهید خدایمی ، شماره ۵۱  
شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران ، سالن اجتماعات ، طبقه چهارم

پوستر نشست پنجاه و سوم



معرفی سخنران:

راسم بدران، معمار فلسطینی-اردنی در سال ۱۹۴۵ در قدس به دنیا آمد. او به دلیل برخورد خلاقانه‌اش با مفاهیم معماری اسلامی، به دایرة المعارف معماری اسلامی مدرن ملقب شده است. از نظر بدران معماری بازتابی از فرهنگ است که به مثابه ابزار زمان، می‌تواند جنبه‌های پنهان هر فرهنگی را آشکار کند. او همواره در جستجوی راهکارهایی برای توسعه و بهبود کیفیت فضاهای سنتی در جهت رفع نیازهای معاصر است. ایشان معتقد است که باید دست کم در مفاهیم فرهنگی به پیشینه آن رجوع کنیم، چرا که در غیر این صورت، معماری حاصل به جای آنکه یک کیفیت قابل فهم و ریشه دار را ارائه کند، صرفاً کیفیتی ناپایدار و محدود به زمان را عرضه می‌کند.

علاوه بر پروژه‌های عمومی و دولتی نظیر مسجد، موزه ها و ...، در زمینه طراحی خانه و مسکن نیز تجربیات ارزشمندی را از خود بر جای گذاشته است. در کارهای اولیه وی که عموماً شامل خانه‌های شخصی است، تأثیرات حاصل از مدرنیسمی که در دانشگاه دارمشتات آلمان در نتیجه رویکرد عملکردگرا به فرم فرا گرفته بود، مشهود است. لیکن او مفاهیم مدرن را در طرح‌های خود تعدیل می‌کند و رویکردی را در مبنای طراحی امروزی در قالب چارچوب‌های سنتی مطرح می‌سازد که نماینگر پیوندی میان

نشست پنجاه و سوم: به سوی معماری پایدار و توسعه شهری کل نگر - موضوعات شهری  
نه تهدیدات شهری

۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۳

سخنرانان: راسم بدران، نادر اردلان

## چکیده

در بسیاری از شهرها، فضاهای عمومی شهری رو به کم شدن هستند، در حالی که لازم است در شهرها و طرح‌های شهری از این فضاها خلق کنیم و بین پر و خالی و عرصه عمومی و خصوصی، تعادل برقرار کنیم چراکه این انسان‌ها هستند که شهرها، ساختمان‌ها و مکان‌های عمومی را خلق می‌کنند.

امروزه درباره گسترش پیاده‌مداری در شهر بسیار صحبت می‌شود ولی مسئله این است که بتوانیم شهرهایمان را برای افرادی که پیاده راه می‌روند طراحی کنیم تا بتوانند بدون خطر در شهر زندگی کنند.

راسم بدران با توجه به اینکه در بسیاری از مسابقات معماری جهان برنده شده است به ویژگی‌های معماری خود پرداخت که ویژگی بارز آن، توجه به مردم و حقوق شهروندان است. ساخته‌های بدران مانند یک موجود زنده همیشه در حال تکمیل شدن هستند و پس از ساخت رها نمی‌شوند. او با تأکید بر حقوق شهروندی در مکان‌های عمومی نشان می‌دهد ساختمان هم، جان دارد و باید با حضور مردم به روح آن دمید.

نادر اردلان نیز به سند منشور حقوق اسکان اشاره کرد و به اعتقاد وی در نظریه‌های حفظ و بقای فضاها، لزوم وجود محدوده‌های پیاده‌روی در نواحی شهری و هماهنگ‌سازی معماری با محیط‌های بومی از جمله اهداف مهمی است که باید در طراحی مکان‌های زندگی مردم مورد توجه واقع شود.

متأسفانه موضوع حقوق شهروندان در معماری جدید کمتر دیده شده است و این تنها مختص کشور ایران نبوده بلکه در کشورهای توسعه‌یافته نیز چنین است و باید در راستای اقدامات نوسازی در بافت‌های فرسوده بیشتر حقوق شهروندی و شرایط اسکان را در نظر گرفت.

حال و گذشته است. به طور کل اصلاح و ارتقای مفاهیم سنتی در بسیاری از خانه های طراحی شده توسط راسم بدران کاملاً مشهود است. برخی از کارهای طراحی این معمار به شرح زیر میباشد:

- ویلای هندل، امان-اردن
  - خانه مدی، امان-اردن
  - مسکن سازی کارکنان کارخانه سیمان اردن در نزدیکی امان-اردن
  - خانه السعد، امان اردن
  - خانه الرجی، ریاض - عربستان سعودی
- شایان ذکر است ایشان در سال ۱۹۹۵ برنده جایزه «آقاخان» برای معماری مسجد بزرگ ریاض شده است.

## دکتر ایزدی

با سلام. ضمن خوش آمدگویی به دکتر اردلان و جناب بدران، همه این عزیزان را می شناسند و اگر بخواهم این دو بزرگوار را معرفی کنم، کار بیهوده‌ای انجام داده‌ام. امروز تلاشی صورت گرفت تا ما در خدمت این دو میهمان ارزشمند باشیم و از تجارب و پیشنهادهایی که می‌تواند جریان فکری ما را به سمت کیفیت‌هایی پیش ببرد که سالها این دو عزیز در مسیر آن تلاش کرده‌اند و قلم زده‌اند و پروژه‌های بی‌نظیری ساخته‌اند، استفاده کنیم. امیدواریم حضور این دو عزیز بهانه‌ای باشد برای اینکه ما به این کیفیت‌ها که به صورت عینی در کارهای ارزشمند آنان وجود دارد، دست پیدا کنیم.

جناب بدران، معمار فلسطینی است که تجارب ارزشمندی در مقیاس بین‌المللی بخصوص در کشورهای اسلامی دارد و برخی از کارهایشان را در اینجا خواهید دید. خانم دکتر یلدا، افتخار دادند تا در این جلسه بخش‌هایی از صحبت‌ها را به فارسی برگردانند. قرار بر این است که ابتدا صحبت‌های آقای دکتر بدران را داشته باشیم، پرسش و پاسخ کوتاهی با ایشان خواهیم داشت، سپس جناب آقای اردلان مباحثشان را ارائه می‌کنند، بعد زمان پرسش و پاسخ اصلی خواهد بود. در نهایت برای رسیدن به یک جمع‌بندی، گفتگویی خواهیم داشت.

## دکتر یلدا

نکته و موضوع اصلی کار بدران این است که طرح های ایشان از تاریخ و آنچه طبیعت را القا می کند بهره می‌گیرند تا فضایی قابل زیست و با مقیاس انسانی خلق کنند. درست همان اصولی که ما از آن‌ها در حال دور شدن هستیم.

## دکتر بدران

در ابتدا پروژه‌ای را می‌بینید که متعلق به مسابقه‌ای در ۲۵ سال پیش برای شهر ریاض بوده است و بابت این پروژه موفق به دریافت جایزه شدم. پروژه‌ای که در «وادی الحنیفه» ساختیم جایزه معماری آقا خان را دریافت کرد. در بسیاری از شهرها، فضاهای عمومی شهری روبه کم شدن هستند، در حالی که لازم است در شهرها و طرح‌های شهری از این فضاها خلق کنیم و بین پر و خالی و عرصه عمومی و خصوصی، تعادل برقرار کنیم. وقتی شما به مسجدی که من طراحی کردم می‌روید احساس نمی‌کنید که فقط به یک مسجد رفته‌اید، چرا که درواقع این مسجد یک فضای عمومی شهری است. در اینجا از انرژی Passive استفاده شده است و اصولاً اقلیم در طراحی در نظر گرفته شده است.

اگر به مساجدی که در ۱۰۰ سال پیش ساخته شده اند دقت کنید مشاهده می‌کنید که



تمامی اطراف ساختمان مسجد را بازار فراگرفته است. نماز جماعت در مسجد یعنی جمع کردن مردم دور همدیگر، از شکل آدم‌هایی که در اطراف این مسجد و در فضای جمعی میانی هستند، فضای عمومی را که باید برای اینجا فکر کرد را بدست آوردم. چون در واقع انسان‌ها هستند که شهر، ساختمان‌ها و مکان‌های عمومی را می‌سازند.



■ مسجد ریاض



#### ■ دفتر امیر ریاض و فضای فرهنگی در اطراف مسجد

این تمام ناحیه‌ای است که موضوع مسابقه را در برمی‌گیرد، اینجا دفتر امیر ریاض و مرکز فرهنگی در اطراف بنای مسجد و سه ساختمان دیگر، ناحیه‌ای است که موضوع مسابقه را در برمی‌گیرد. یعنی دفتر امیر ریاض و مرکز فرهنگی در اطراف بنای مسجد و سه ساختمان با هم بوده‌اند. در این پروژه‌ها، مکان‌ها و بناها به دفعات ساخته شده‌اند و به حال خود رها نمی‌شوند. پروژه ادامه دارد و مثل یک موجود زنده در حال کامل شدن است. در واقع می‌خواهم به شما نشان دهم که چگونه فضا را بوجود آورده‌ام. ما امروز درباره فرهنگ پیاده راه‌رفتن در شهر بسیار صحبت کردیم. ولی مسئله این است که بتوانیم شهرهایمان را برای افرادی که پیاده راه می‌روند، طراحی کنیم. تا بدون خطر آنها بتوانند در شهر زندگی کنند.

من به موضوع این مسابقه چیزی اضافه کردم که معمولاً کسانی که برگزار کننده هستند دوست ندارند ولی این بار مورد استقبال قرار گرفت. اسلام به معنی فروتنی است و بر این اساس ساختمانی که ما در اینجا پیشنهاد کردیم، از همه‌ی پروژه‌های ارائه شده کوتاه‌تر و از همه فروتن‌تر بود و به همین دلیل هم جایزه را برد. حتی زمانی که مسجد در حال ساخته شدن بود، باز مردم می‌آمدند و در آن نماز می‌خواندند. شخصی به من گفت که این مسجد مثل خانه من است، در آن زندگی می‌کنم و واقعا مانند بیت‌الله یعنی خانه خداست. گنجایش حیاط این مسجد ۲۰ هزار نفر است. برخی آن را به مسجدی در آندولوس شبیه دانسته‌اند که در گذشته کلیسا بوده است. اتفاقاً چه خوب است که بتوان کار یک معمار را با مکان‌های زیبای تاریخی مطابقت داد و با آنها مقایسه کرد. در این کار، نمای خارجی، (شکل مسجد) را تداعی نمی‌کند. با گذشت زمان که عمری از ساختمان می‌گذرد، برای بهبود و

احیای آن پیشنهاد‌های مختلفی می‌شود و همه‌ی ما معماران به آن عمل می‌کنیم. بنابراین این‌گونه نیست که اثر خلق شده در همان نقطه آغازین بایستد. بلکه با گذر زمان و در طول عمر، به آن اضافه می‌شود. همان‌طور که مشاهده می‌کنید، ارزش‌هایی به این فضا اضافه شده است با این مضمون که روزهای تعطیل و روزهای جمعه، بازار در آنجا برپا می‌شود و از این فضا استفاده می‌شود. بنابراین همانند فضای خارج از مسجد، در داخل مسجد هم موضوع زندگی شهری ادامه پیدا می‌کند. برای اولین بار دیده می‌شود که در این مسجد آدم‌ها شادند، می‌خندند، برای خودشان زندگی عادی می‌کنند و این حس را دارند که در خانه خودشان هستند.



■ مسجد به مثابه یک خانه

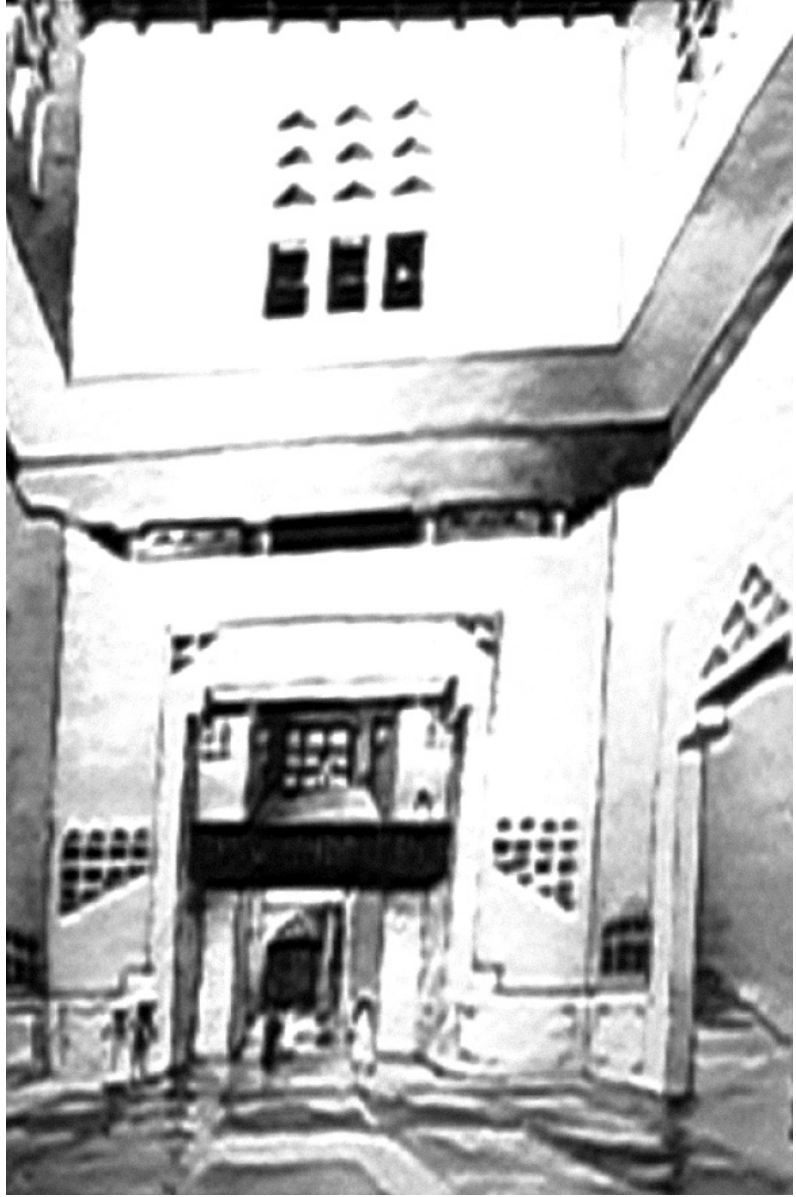


■ نمای خارجی مسجد و معبر مجاور  
کارفرمای این پروژه بسیار زیرک بود و پس از این که دید مردم دوست دارند بعد از نماز هنوز در مسجد بمانند، نیمکت‌های سنگی ساخت تا مردم بتوانند روی آنها بنشینند و به صحبت‌هایشان ادامه دهند. مثل فضایی که گائودی در بارسلون و یا در مراکش ساخته است. بنابراین مسجد به یک صحنه‌ی اجتماعی تبدیل می‌شود و همان عادت‌های مردم که قبل یا بعد از نماز دور هم جمع می‌شوند، در این جا قابل تکرار است. اگر نگاه همه جانبه و فرانگر به شهر و ساختمان‌ها و ارتباط آن با شهر و مردم داشته باشیم، متوجه می‌شویم که آنها همه بر روی هم تاثیر می‌گذارند.

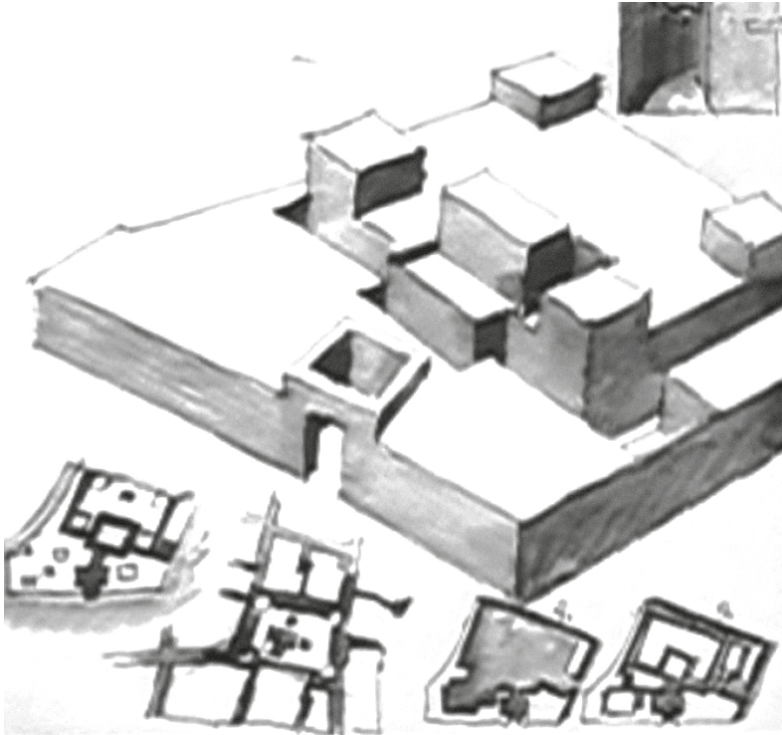


#### ■ حیاط عمارت ریاض

در این جا عمارت امیر ریاض را مشاهده می کنید. در آن حالتی از فروتنی وجود دارد ولی در واقع وارد مکانی متشخص می شویم. ارتفاع ساختمان سی متر است ولی احساس نمی شود که آنقدر بلند است. فضاهاى داخلی دائم در حال تغییر هستند. یک کانال آب در این ساختمان وجود دارد که نقش مهمی را در این بنا ایفا می کند. وقتی باراک اوباما رییس جمهور ایالت متحده این ساختمان را دید واقعا شگفت زده شد. در این بنا با تزئینات به عنوان یک نقش و نشان اشرافی (به معنای اصالت) برخورد می شود و نه این که با زرق و برق ظاهری و با رنگ طلایی و ستون و ...، اصالت دروغین ایجاد شود.



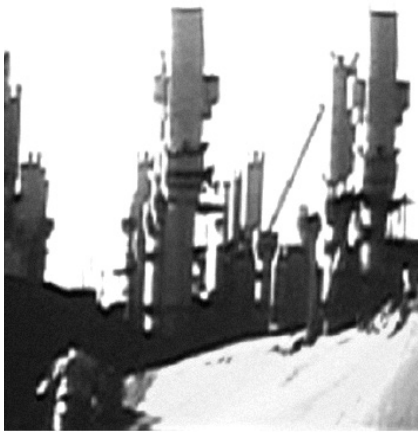
■ فضای داخلی عمارت ریاض



■ فروتنی در عمارت ریاض



نمونه دیگری از کارهای من این مسجد کوچک در شهر کوچکی در اطراف ریاض است. اگرچه این بنا، مسجدی کوچک و فروتن است ولی زندگی عمومی شهر و فضاهای شهری را بهم متصل می‌کند. سیستم روشنایی و تنظیم نور این ساختمان به صورت کاملاً طبیعی است که کمی برای اجرا پرهزینه بود ولی به هر حال منجر به این شد که در طول روز از چراغ استفاده نشود. هر کس که به ریاض می‌آید، برای دیدن این مسجد با نورپردازی خاص و طبیعی آن، از این روستا نیز دیدن می‌کند. نشستن کنار ستون‌های مسجد، همان فضایی را تداعی و خلق می‌کند که مردم زیر درختان نخل می‌نشینند و از صبح تا شب تغییر تابش نور را درک می‌کنند و حس گذر روز را پیدا می‌کنند. ستون‌های مسجد همان درختان نخل هستند. اینکه چگونه به نور طبیعی شکل دهیم امر بسیار مهمی است.



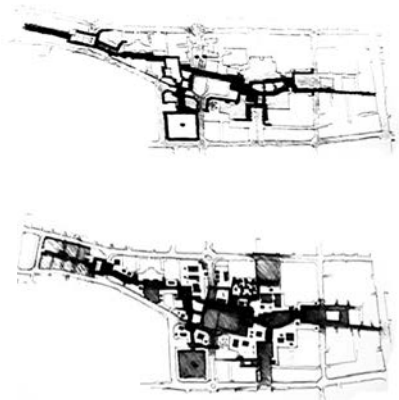
■ ایده ستونهای مسجد از درختان نخل



در سال ۲۰۰۷ برنده‌ی جایزه‌ی ای شدم که مربوط به پروژه‌ی یک مرکز فرهنگی برای شاه عبدالعزیز عربستان سعودی بود. این پروژه به دلیل طراحی یک مکان فرهنگی که مردم دوست دارند در آن باشند، موفق به دریافت جایزه شد.

موقعیت آن در بافت خشت و گلی شهر است. سه معمار به صورت جداگانه و در کنار هم در آن سایتی که قرار بود این پروژه ساخته شود، کار کردند. بیشتر کسانی که در این مسابقه شرکت کردند از کشورهای غربی بودند و دلشان می‌خواست که ساختمان را به صورت یک جعبه‌ی عظیم و ساختمان حجیم ببینند. در واقع به نحوی به آنها تفهیم شد که ایده ساختمان‌های حجیم مردود است.

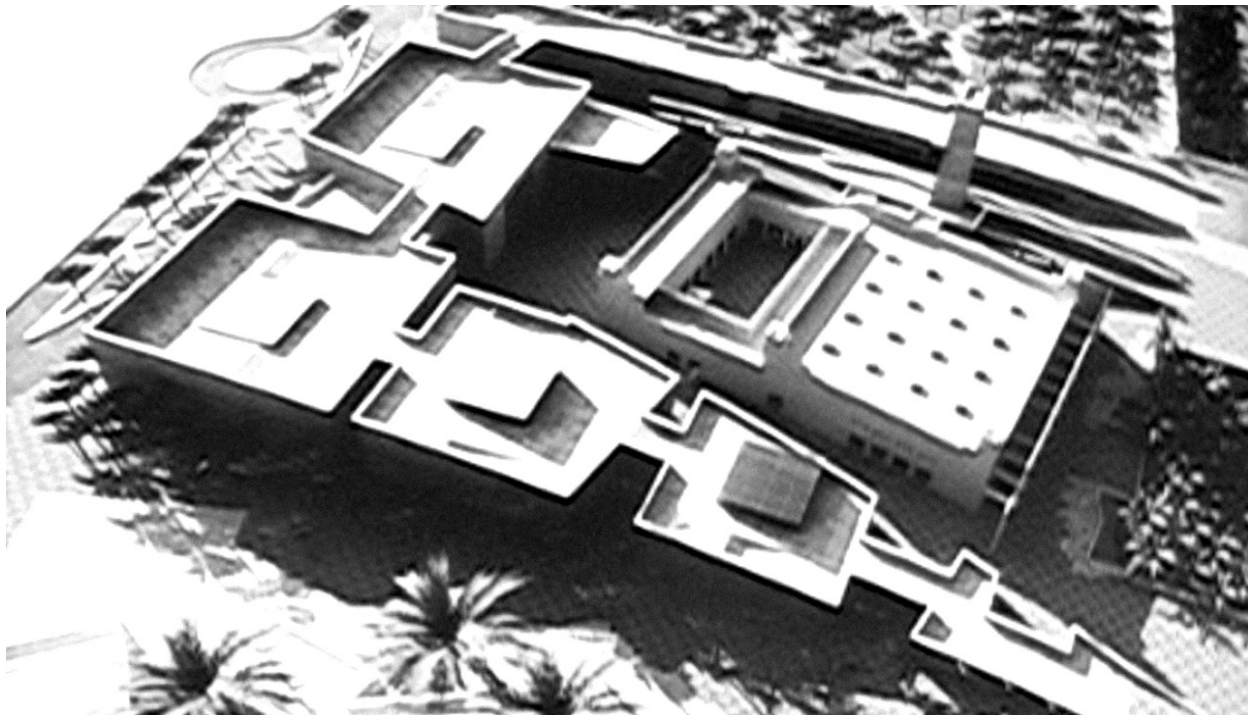
در اصل، این موزه نمونه‌ای است از یک معماری معاصر که در مرکز زندگی شهر قرار گرفته و آن را نه فقط احیاء بلکه شکل داده است. یک فضای انسانی و با مقیاس انسانی که توانسته است روایتی را برای فضاهای شهری بیان کند. این موزه یک کیلومتر طول دارد. و شما در این فاصله هزار متری خسته نمی‌شوید. زیرا از یک اتفاق به اتفاق بعدی و از رویدادی به رویداد دیگر می‌رسید و دائم مکان‌های مشخصی روی شما تأثیر می‌گذارند و از آن‌ها لذت می‌برید. معلوم است که وجود درختان برای در مسیر راه رفتن و ساختمان‌های اطراف را نظاره‌گر بودن، بسیار مفید و دلچسب است.



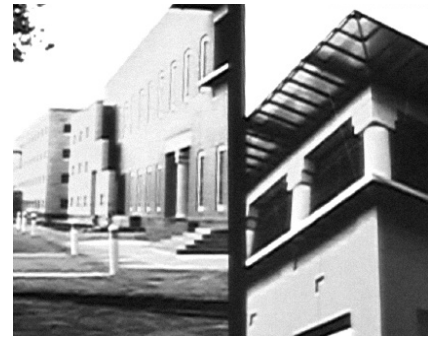
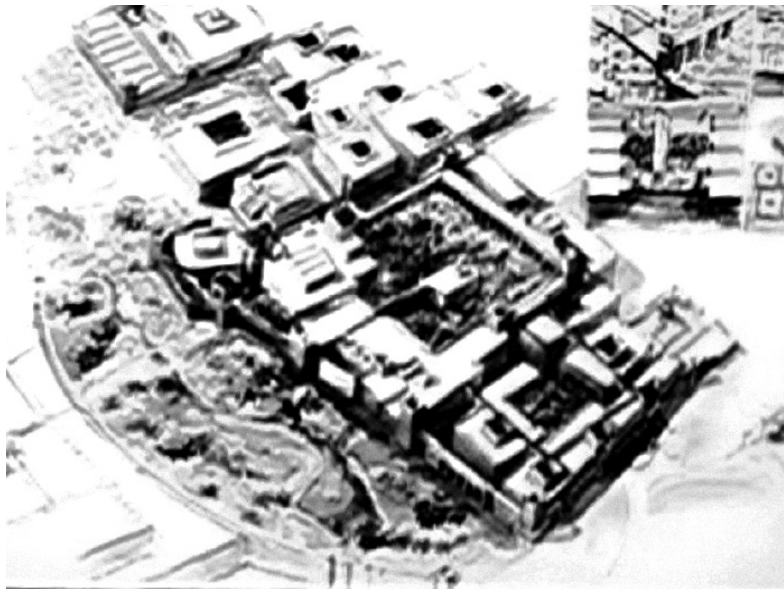
طرحی که همکار ژاپنی من در این سایت کشیدند، با طرح من گفتگوی خوبی ایجاد می‌کند. در واقع ایده آل این است که در ساختمان جدید، همان حال و هوا و روح شهر قدیمی و خانه‌های گلی بدون این که دقیقا از همان مصالح استفاده شود یا از لحاظ معماری دقیقا همان فضاها کشیده شود، خلق گردد. ایشان از این ایده استفاده کردند و آن روح و جوهر را وارد ساختمان‌های جدید کردند. مثلا برای سقفی که از ایرانیت ساخته شده از سقف‌های قدیمی الهام گرفتند که از برگ نخل درست می‌شده و به کسانی که آن را می‌بینند این حس را می‌دهد که این دقیقا چیزی است که قبلا در ساختمان‌ها بوده است. چشم انسان ماورای چیزهایی را که می‌بیند، ادراک می‌کند. یعنی مردم وقتی قدیم و جدید را کنار هم می‌بینند، در ذهن خود نکته‌ها را دریافت می‌کنند و قیاس‌ها را انجام می‌دهند.

به نظر من مدیران شهری در شهر ریاض واقعا هوشمندانه عمل کرده و می‌کنند. معمولا فکر نمی‌کنیم که مدیران شهری این قدر دقیق و با صرفه‌جویی و صرف دقت فراوان پروژه‌هایی را اجرا کنند که این همه منطق با نگاه پایداری باشند.

■ کالج دخترانه

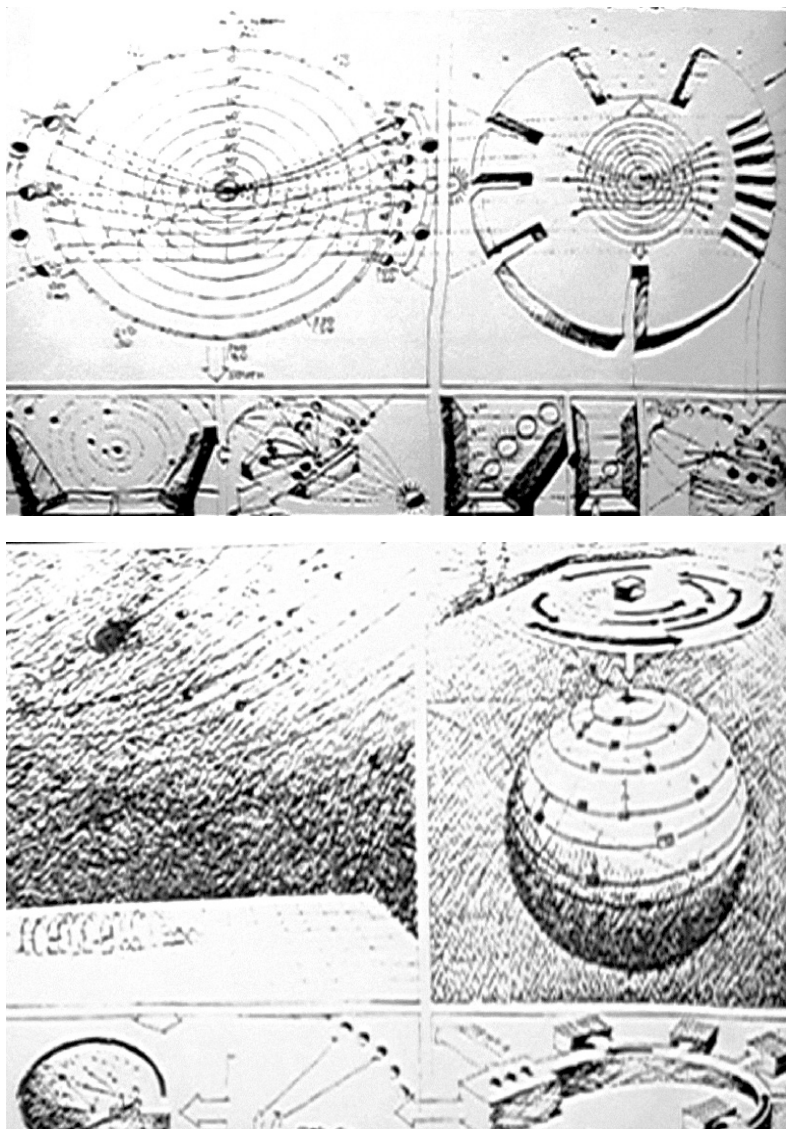


یکی دیگر از پروژه‌های من یک دانشگاه دخترانه است. این پروژه، مجموعه‌ای است که دائم در حال تکمیل است. این پروژه هم در همان مجموعه‌ی موزه و دفاتر اداری و ... قرار دارد.



پروژه‌ی دیگر، موزه‌ی دیگری است در ریاض. این پروژه بسیار پیچیده و پرهزینه بوده است به گونه‌ای که شاید اگر در جای دیگری بود کار را متوقف می‌کردند ولی این پروژه تکمیل شد و نام آن در کتاب موزه‌های جهانی آورده شده و یکی از بهترین بناها بوده است. خود موزه به دستگاهی برای نشان دادن وقت، زمان و هوا تبدیل شده و در آن از تمام عناصر اربعه به صورت ایده‌آل استفاده شده است. در سال ۱۹۸۹ میلادی برای تهیه‌ی از دودکش‌های خورشیدی در آن استفاده شده است.

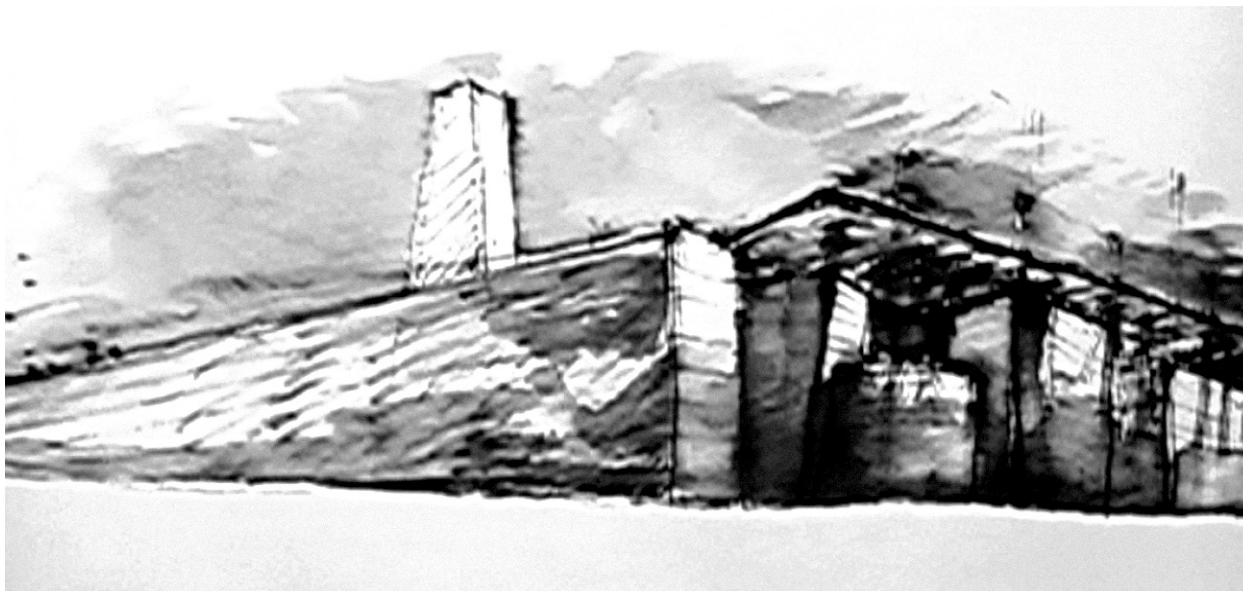
■ بافت پیرامون کالج دخترانه



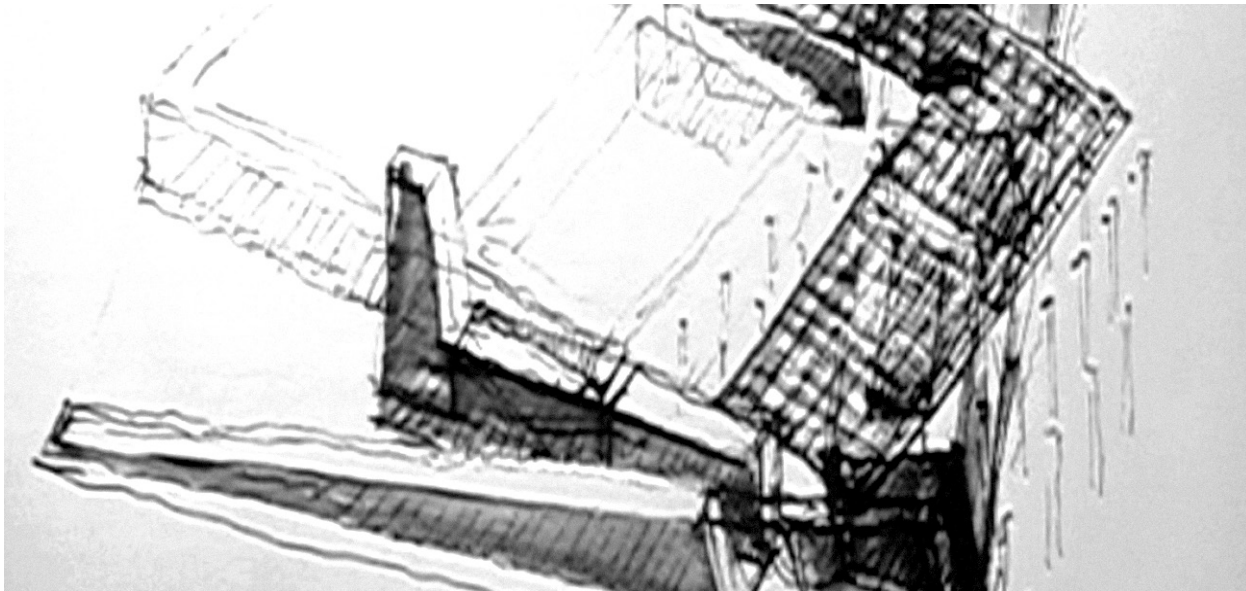
■ اسکيس های اوليه موزه ای در رياض با استفاده از عناصر اربعه

این تصویر وادی الحنیفه را نشان می‌دهد که شهری از خشت و گل است. قسمت‌هایی از سایت آن دوباره بازسازی شده است. در قسمت اصلی آن کتابخانه و فروشگاه ساختند. این موزه، یک بنای خشتی وگلی است که خود به عنوان بزرگترین موزه خشتی شناخته شده است. وقتی آن را پیاده طی کردید و به بالا رسیدید، می‌توانید از آن بالا به تماشای شهر خشتی روبرو بنشینید.

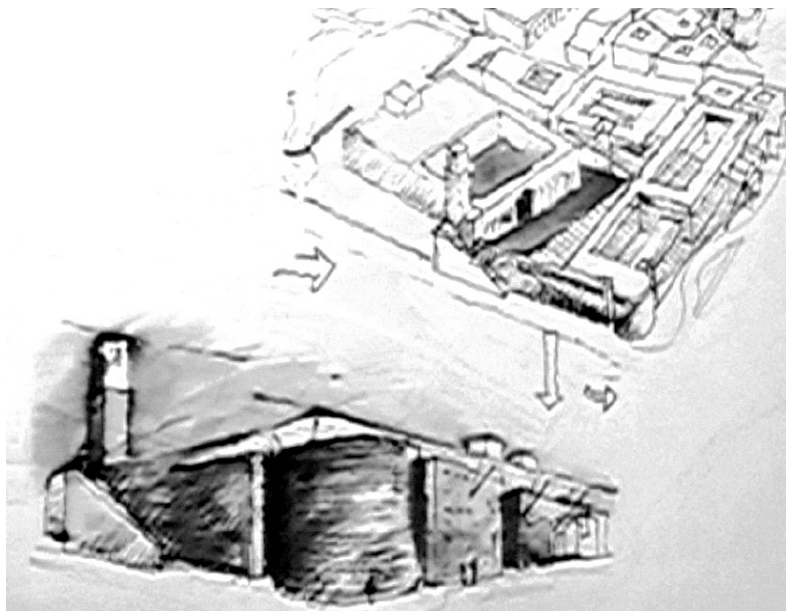
با وجود این که این بنا بلند است و سی متر ارتفاع دارد به نظر کاملاً بدون مقیاس می‌آید و همه فکر می‌کنند مال آنهاست و می‌خواهند آن را داشته باشند و در آن احساس حیرت می‌کنند. در آن از شیشه، آهن و فن‌آوری‌های جدید هم بهره گرفته شده و انگار که بدون زمان است. این پروژه به تدریج یک شهر جدید را خلق می‌کند. کم‌کم و به تدریج به آن اضافه می‌شود و در قسمت‌هایی هم از خشت و گل استفاده می‌کنند. یک طراح منظر آلمانی، این سایت را طراحی کرده برای همین فکر می‌کنم باید جایزه ببرد. می‌توان از تمام ارتفاع ساختمان بالا و پائین رفت. طول این پروژه ۲۰۰ متر است و همین‌طور مرحله به مرحله در حال اجرا شدن است و این گفتمان با شهر خشتی همچنان ادامه دارد.

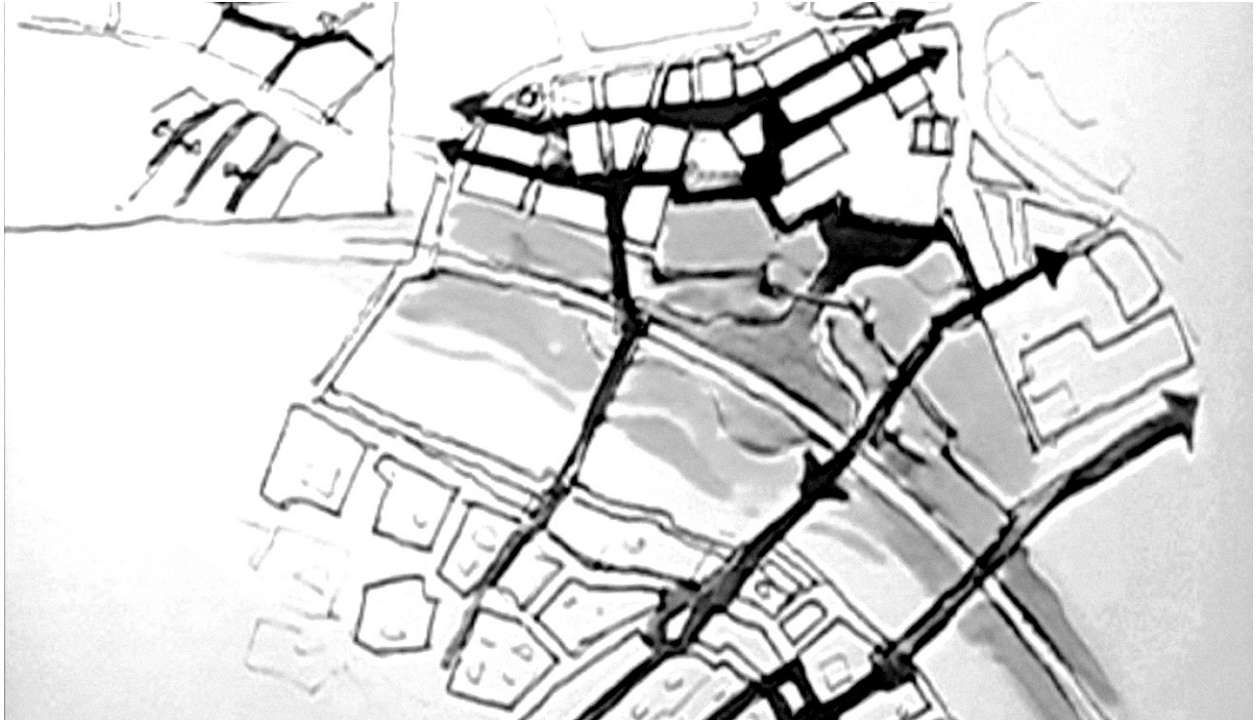


■ گفتمان با شهر خشت و گلی در بزرگترین موزه خشتی دنیا



■ گفتمان با شهر خشت و گلی در بزرگترین  
موزه خشتی دنیا





■ شهر وادی الحنیفه



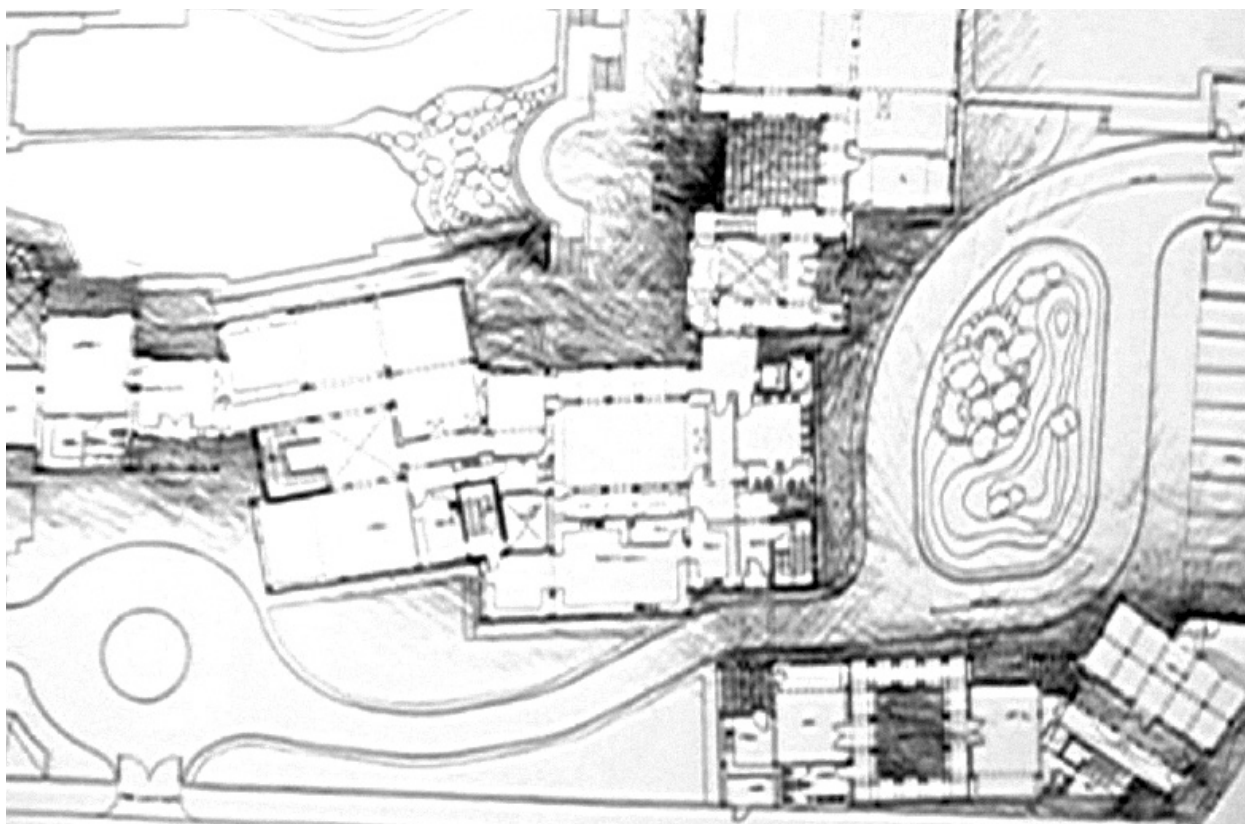


■ شهر وادی الحنیفه

می‌خواهم صحبت‌م را با این موضوع به پایان برسانم که مردم چگونه در ریاض زندگی می‌کنند. قصد دارم درباره‌ی خانه‌های ریاض صحبت کنم، برای این که ببینیم چگونه فضاهای یک شهر، نظیر مساجد، فضاهای اداری، فضاهای فرهنگی، مدرسه و خانه‌ها به ساکنان آن مربوط است و مردم همان گونه که دوست دارند، با فروتنی و روحیه‌ای حکیمانه در آن زندگی می‌کنند.

شخصی از من خواست خانه‌ای برایش طراحی کنم که مثل شهر قدیم باشد. بنابراین برای ایشان خانه را همراه با مسجدی طراحی کردم که مردم محل هم بتوانند از آن استفاده کنند. در واقع این بنا یک عمارت بزرگ و یا یک قصر نیست و یک قسمت از شهر است و کسانی که از آن استفاده می‌کنند از آن لذت می‌برند.

■ نمونه خانه طراحی شده در ریاض



## دکتر ایزدی

همگی جناب دکتر اردلان را با کتاب حس وحدت می‌شناسند. این کتاب سال‌ها بود که در ایران ترجمه نشده بود ولی الان ترجمه‌های زیادی از آن و آثار فوق‌العاده ایشان در کشور موجود است. پژوهشگر ارزشمند و نظریه‌پرداز در عرصه معماری و شهرسازی در سطح بین‌الملل و افتخار همه‌ی ما ایرانیان هستند. تقاضا می‌کنم از جناب دکتر اردلان که صحبت خودشان را شروع کنند.



معرفی سخنران:

نادر اردلان از انستیتوی تکنولوژی پیتسبورگ پنسیلوانیا به دریافت لیسانس معماری نائل آمد و بعد از آن در سال ۱۹۶۲ میلادی (۱۳۴۱ خورشیدی) از دانشگاه هاروارد فوق لیسانس گرفت. او بین سالهای ۱۳۴۳ و ۱۳۴۵ خورشیدی در شرکت ملی نفت ایران در مسجد سلیمان مسئول معماری و مدتی هم در شرکت معماری عبدالعزیز فرمان‌فرماتیان و همکاران به عنوان طراح ارشد مشغول به کار بود، و به مدت ۵ سال از سال ۱۳۴۶ خورشیدی تا ۱۳۵۱ خورشیدی در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تدریس معماری پرداخت.

او در کارنامه‌ی نظری خود چندین مقاله و کتاب ارزشمند از جمله «حس وحدت: سنت عرفانی در معماری ایران» چاپ دانشگاه شیکاگو به سال ۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۳ میلادی) را دارد. ایشان تهیه لایحه حقوقی زیست بوم به همراه کسانی چون خوزه لویی سرت، موشه سفتی، جرج کاندیس و ... و سرپرستی شهرسازی در شهر نوران که توسط شرکت بین‌المللی ماندلا طراحی شده بود را نیز در کارنامه دارد.

او همچنین یکی از اعضای بنیانگذار جایزه‌ی معماری آقاخان بود و در تعدادی از سمینارهای آن نیز حضوری فعال داشت. نادر اردلان در چندین پروژه‌ی تخصصی از جمله طرح جامع بندر

## Toward holistically sustainable architecture and urban development

I want to begin by saying a few introductory words. How can we draw lessons from the success and problems of the past and present urban environments and integrate them with advance Theoretical city paradigms, models and guidelines to cultivate viable new sustainable urban and architectural visions that can maintain cultural identity, is the focus of this talk. I'm really, at this time, very much involved, not necessarily with designing buildings. Since I've been designing buildings for fifty years and I show you a few of my recent international competitions that we have won, but greatly the focus of my work for last five-six years at Harvard has been to investigate our traditional past, what we can really learn from it and how to try develop guidelines and criteria, so that we might be able to replicate on a timeless basis, some of the key principles. And a search which is not ending, it is a issue that I invite you all. Because before we came to this room we spoke with Mohandeslzadi and KhanumErfanian that really you hear at this research center have challenge. You have mission and I hope that this new mission will take the aspect of general theory that we we have, and translate it into actual public policy that preserves the history of our urban spaces, and at the same time guidelines and policy that can really be followed by our city decision makers. And can also help those who are investing in the new fabrics or rehabilitations Of the old fabrics of our country. So I'm really giving to you this. What I want to address is that the idea of doing criteria and has a very long history and the ones in which I personally had had some relation, began from 1970 and 1974 when we held the first international conference

شاهپور (امام فعلی)، طرح جامع دانشگاه بوعلی سینای همدان و برنامه‌ریزی طرح استادیوم و مرکز آموزشی مجموعه ی آزادی تهران شرکت داشته است، و از جمله طرح های معماری او نیز می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- سیتیزن بانک در پراویدنس رد آیلند  
- اداره ی مرکزی شرکت ملی نفت ابوظبی  
- ساختمان مرکزی بانک شهروندان در آمریکا،  
مرکز مطالعات مدیریت دانشگاه هاروارد (دانشگاه امام صادق فعلی) در تهران با همکاری یحیی فیوضی

- ساختمان اداره ی مرکزی گروه صنعتی بهشهر (وزارت آموزش و پرورش فعلی) در تهران با همکاری هوشنگ جاهد

- مرکز موسیقی ایران  
عمده ی شهرت و محبوبیت اولیه ی نادر اردلان بیشتر به خاطر طرح مباحث نظری در مورد معماری سنتی ایرانی است، البته او خود را اساساً تئوریسین نمی داند. مبانی فکری او تحت تأثیر افرادی نظیر یان مکهارگ، لویی کان و با نقش پررنگ سید حسین نصر صورت گرفت. او از یان مکهارگ گرایش به طبیعت و اکولوژی را آموخت، لویی کان آموزه های او را به سمت تاریخ گرایی و روح معنوی و فرهنگی و اندیشه های سیدحسین نصر او را به عرفان و معنویت اسلامی سوق داد. لذا فلسفه ی طراحی و معماری اردلان را می توان امتزاجی از طبیعت و فرهنگ در طراحی نام گذاری کرد. او معتقد است که طرح خوب در تطبیق اکولوژیکی با محیط و ارتباط فرهنگی با مردم، قوانین و تشریفات آنها و نظام های اعتقادی شان ریشه دارد.

Continue Left Behind ▼

of architects. And out of the 1974 conference, the whole conference like you all here, we said things that Iran needs, is a set of qualitative criteria how to build more beautiful, more wholesome and more spiritually activated communities. Believe me, in 1970 and 1974 we were faced with the same problems that you're faced with, except that at that time we were only 30million people, and now we are about 75 to 80million people and our cities are growing. And to be honest with you we've still not found the mode by which to guide the growth and regeneration of our cities so that there are some aspects of our civilization preserved. This is the challenge of the 21st century. I'm going to go through this by sharing a few case studies. One is to say a bit about the habitat bill of Which the ministry of housing and urban developments in 1974 Commissioned to five people as an outgrowth of our conference. I had the pleasure of being the director of this work, but really I worked with the committee. I worked with Jose Luis Sert who was the dean of Harvard with whom I studied. I worked with Doshi, The wonderful famous architect of India who still lives and has been helpful to what Le Corbusier or Le Corbusier built in India and Doshi actually used what we developed later, to set the program of how India should deal with its urban residential developments. I'll also address a bit about Pardisan which was an innovative study about bioclimatic adaptability also related to cultural relevance.

I hope that the full program not only about the bioclimatic zones of Iran but like my dear friend, Rasem, showed you, We share certain climates with other zones of the world and we can learn from them. But the other zones of the world do not necessarily have our cultural world view. We do not

Continue Left Behind ▼

know yet how to take this idea of our world view, our history of architecture, and the environmental needs and our social needs and put them together and create for ourselves a pattern of our new life. That's the challenge that I think your research center can really work on and I'm telling you, both this wonderful man and myself will be very happy to help you. In order to know more about this, you know, I lived 12 years in Kuwait. I have built all over the gulf region, Persian gulf region, and I found that the biggest issue in the Persian gulf, in the new development was that everything that was being built had nothing to do with the context of a desert that has no water and a desert that has essentially an Islamic history, although some of the countries have much deeper longer histories. So I decided that I spend now this phase of my life studying what have we been in the past, what's the issue today, how can we address and survive in the future. So I've done now a number of research works supported by the United Arab Emirates, by Kuwait, by Harvard graduate school of design and the most recent one is a five-year study sponsored by Qatar foundation which allowed us to study all of the areas. And today I spend most of my time describing to you the first phase of this work and the things we're learning because we're learning them not only philosophically but we're learning them by technology and some of these can be repeated as repeatable experiments. I'll also show you a few buildings. As you know I began my research that resulted in the "sense of unity" had the unique pleasure of being invited to Mecca and to write the history of the holy Ka'ba as well as the expansion of the Masjede Haram in 1972, first HajjeOmreh, and to be honest with you, the first involvement with really another Muslim country. I want to share with you



Continue Front ►

also my sadness. Because the serenity and the dignity that in 1972 I experienced in Mecca, I'm sad to say that, were you to go back to this navel of the world, the commercialism that has overtaken Mecca and there is a huge clock-tower that is like Big Ben out of London has ruined the scale and serenity . One of the holiest places that in a way toward which we pray as a model. I ask myself why are these the signs? If I would show you signs within yourself and on the horizon. Is this my sign? Questions... I don't know the answers. I do tell you though that I've been asked in 1976 as one of three people, as to what is Islamic architecture, and how to award it because of the AqaKhan award. So there was three people we met with his Highness KarimAqaKhan. A very interesting dedicated man who on one hand, is looked at as an Imam and on the other hand, one of richest influential businessmen in the world. But yet, somehow he has maintained something that now when you look at the first awards of the AqaKhan awards that were given in 1980, and today is 2013 was the last? We're not looking at how many years! 23 years! Huh? Almost a generation. Almost of awards that seek this quality of what is this thing in muslim societies which keeps our character. I believe that also looking at how the awards have changed over time will also tell you a lot about what people are thinking. Both Rasem and I are a little concerned about where it's going, but that's because this is a search. I had the pleasure to work and direct this work I mentioned habitat bill of rights. It was in English. It has now been translated in Farsi. I would like to offer to Mohandes that this is one of the documents that I would ask for this research center to work on and update. This is almost thirty-some years-old. But it tried to look at the scale of what is a quality? What

Continue Left Behind ▼

are qualities that make a home? What are qualities that make a house, a home?! And then what is the quality that makes a cluster of houses and then a neighborhood and then a city? And I think that this scale-like work qualitatively. I believe, this has a certain value, still has value and needs to be updated. I've told you some of the many things. I'm very concerned about how sociologically the new developments in the Persian Gulf are related to human beings and to the issue of identity. I've been researching this with sociologists and anthropologists. Because really as an architect, I'm not trained to ask the right questions and I don't hear the answers to the depth that I should. One of the things that my wonderful anthropologist, say to me about Iran is there is not enough ethnographic work about Iranian civilization and culture. Today also because we are many cultures. We are a wonderful basket in this mountainous beautiful region of Iran that holds treasures from many different civilizations. We need to know the cultural values of each of our culture types within the unity of Iran. And we don't have enough study on this topic because we need to build, just like we need to build our cities to be related to the climate like Rasht should have a different architecture than Tehran than Bandar Abbas. We'd also probably need to adapt to the cultural social visions of the people who live in these different areas. Because if you don't do that then this will be an importation, so you need to work with people. Rasem works with people.

I love to work with people. You need to go with people and eat the same food. And I remember, you know, we go to Bandar Abbas and we really eat a food that's really Indian and it's hot or you go Rasht and it's really full of garlic and you go Shiraz and you have my mother's cooking! So it is something



in our food, it is in our poetry, is in our music we've got to keep that we're a great beautiful culture. My last work, is because you know for 40 years, since the "sense of unity", I've tried to find how to integrate the human world view in to architecture and planning. And so this June from the divinity school at Harvard, from the school of public health, from the graduate school of design, we held a conference called Urbanism S, S W-Urbanism sustainability and well-being. Now we first began with U.S urbanism and sustainability. And then I went to my dear friend Dr. Spangler I said, "Will you help us in this issue"? And he said: "yes Nader, but you have to add a W", and I said: "what is that going to stand for?" and he said "WELL-BEING!". The well-being of the human. And then, of course after this conference I went to a sociologist and he said "Nader you have got to add a "E". The next conference should be U.S.W.E, E for equality, the aspect of inclusion of social equity. So this is a search. The habitat bills of rights that I mentioned to you were built on these individual scales. I'm not going to go into it and I implore you or those who are doing this work. If you open that up, I'd be very happy to work with you to try to develop this. Because this work was developed by us, for us! And at the same time when we represented it to the U.N. habitat in Vancouver, it was held up as a book that was the most important contribution and it was by IRAN!

Today, we still work with U.N. habitat, when U.N. habitat is a group that I think can be very helpful because also it tells us about this practice in the world and you know I'm a member of the board of trustees of a unit here in Iran that tries to describe the best practice in our region. I come because of that, and of that responsibility. I believe that this work and

Continue Left Behind ▼

the aspect of the best practice is something that we should benefit from. At the end of my talk, I'll show you one example of the best practice in the world. From which we can learn. Oh, this is something, you know, I talk to a lot of my friends. I first graduated from Carnegie institute of technology. Today called Carnegie Mellon University. It's a highly sort of technical office, university, and it has one of the leading laboratories for the study of diagnostics of how to build energy-efficient buildings in the world. And so Dr. Wolker is one of the key directors and I said: "I'm coming to Tehran to give a lecture." He said: "Nader, I'm going to send you what an Iranian woman student of ours is doing for Tehran. So they sent me beat building for energy and the environment of Tehran, by LalehKharanji." This is wonderful, so I'm trying to tell you, there are now five to seven million of we Iranians who are in diaspora. We're not here bodily, but here in our heart. Work with us. Some of these people really are cutting the edge of knowledge and yet our heart is drawn to do something here. And don't say Nader come back to Iran and do it if you're serious. Work with me where ever "Qesmat" has taken me and all the other. Millions of us, we're now in the world. Iran is now known in the world; unfortunately what it has come to be known is not the positive aspect of our beautiful culture. Change that image by you, help us be who we are. You know, be proud of our civilization. Any do! Nader for these last 40 years has tried to develop a theoretical approach to what he does. Because it's a principle. I believe for the time being, nothing outlandish, nothing innovative. But my four principles of design have been this issue. Simply, first is function. Obviously, you have to serve a function. But Louis Cohn said this function is really the program of the building.



Continue Front ►

you view it from a transcendent dimension, you can obtain a luminous design. There is a design that has an inner luminous light. So everything that I'm going to talk about falls for short of luminous light that's because I'm an imperfect person. Don't worry! Aim for the world! Pardisan was to recreate the world. In Microcosm in Tehran. I did it with this incredible man called Ian McHarg. He was a man who was the leading ecologist landscape planner, really in the world. He taught at the University of Pennsylvania. He wrote a book that I hope all of you know. If you don't know it, buy it. If you can't, steal it. It's called "Design with Nature", by this man Ian McHarg. I worked with McHarg on Pardisan. I also worked with McHarg to do city. And I learned from him about ecological planning. One of the things that we learnt was that the world is made up of eight different bioclimatic zones. You know, from the ice of the north thunder down to the tropical forest. It's interesting because Iran, how large it is. From North to South has six of these bioclimatic zones. So these are all documented but the reason that I show this to you is because when you develop your criteria, please develop your criteria based on climatic adaptation and the fact that certain zones have certain cultural histories versus others. So bioclimatic cultural zones of Iran would be a wonderful base for then doing a bill of habitat, bill of rights. And I'm not going to talk about what we did in Iran just the planning of it. But I will talk to you about this one: Ha, Ha... I've got to go back ...

This is Nader at the slightly younger age. I've already done the Harvardbusinessschool, I've done "gorouheSan'atieBehShahr" in town. And I tried to develop a language that we could use as a pattern language in Pardisan and I suggest that some of these might still be valid. "Sense of unity" that Iranian

Continue Left Behind ▼

But if you just simply take it like a waiter in a restaurant and somebody asks you for a hamburger or “Chelo kebab” and you just give him a “Chelo kebab” you’ve done nothing! The program must be transcended. You saw this wonderful man, he took a program and then he said I’ll challenge this program to bring in to it the quality that is missing. So therefore a program, the function is to be transcended. The next obvious axis is the environment, the other one is obviously the cultural relevance and the other one is innovative suitable technology. I want to say to you that since really the 18th and 19th century and into the 20th century it has been the dominance of western technology that has overwhelmed everything. To this computer, to your iPad, to your television, to your telephone, to everything. But yet, this technology is based on the dominance of technology. That is a technology that controls you, so for instance we’re in a room, there are windows in this room that are closed, the air conditioning is on. This is the technology that you are taught that you have to have in this climate even though, it’s spring in Tehran. The weather is nice in Tehran. When you close your window, you have got to turn on your air conditioning. And you have to live 24 hours a day, 360 days in that. Now, when I save this, you can say No, well, in Tehran I do open the window, but the idea that dominates technology about buildings is one of the full-control of the environment to overcome the environment. OK, so therefore if you want to build a building from New York City, in Tehran you can do it. By technology you can overcome the environment but one of the things that you cannot overcome is your culture. So I say to you, function, environmental adaptation, cultural relevance and relevant technology can give you four principles of design. If

This was the first phase of our study. And we had to define sustainability and we had to say that it really had to do with survival. And essentially we had three phases. We studied the past, we studied the present, and the future. And what I'm going to show you is the first phase of about a year and a half work related to the past of these ten cities. And we defined the fact that really the issue of the past was survival. The characteristic of whatever you were doing was mainly survival, because you lived at a very harsh climate you live in a desert that had no water, and you had a sea that was salt water and you had no resources. So if you want to find survival and you don't have any resources. So you want to find survival in this intense difficult place. That's what the Persian Gulf is. Today, at the present, our aim seems to be economic prosperity. I suggest to you that these are remanence of the 20th century. We're now in the 21st century. Our wishes, our demands, our needs is a new level of survival and I want to say to you that because our study is environment public health, social, cultural, economic and architecture and planning. I want to say to you that....

Look down here. I think you need a new economic model. Please read a book called "Natural Capitalism". It's about the economy of recycling. It's not going to do anything but make us more survivable. And as I mentioned the research is based on these three topics. This is the school of the architecture design at Harvard. This one is done by the anthropologist and cultural economics at the faculty of fine arts. And here in the gulf area, Persian gulf area, and the school of public health at Harvard. And we studied Qatar, Saudi, U.A.E, and so on. And the first volume was the past. We finished this with 850 pages, a -1500 analytical drawing about analyzing

Continue Left Behind ▼

architecture has a quality of building on a Saku, on a “Takht”. That we have a need in a way for “Pelleh” ,for stair. That is an element of our architecture. Nothing great, is very simple obviously as drinking water. But we have one thing that is really important. And I’m going to show you the research that documents how prevalent is the courtyard “that mozue Hayat and vabaaq “and the other is the gate and “baab”. And the other is “Eyvan”, and the other on is “4taa” and the other one is “Taaq”. And I believe that because also they are dependent on use of geometry, it is also very possible to figure these like a jigsaw, you can put different variations together. And I know that this is “kheiliEbtadaei”. I don’t care. I’m sure that’s how I began. But you can begin, be courageous. Don’t worry. Uh, my aim is not madness; my aim is a peaceful place for our families to enjoy being together. This is well-being. Environmentally adaptive culturally relevant well-being. I swear to you. Everything else is secondary. Our aim as architects is to recreate environments of well-being. The fact that you’re making income from it’s really interesting but we become “Besaz-Befroush” [jerry-builder] of building. And we don’t know how to build for well-being. What madness for one of the richest countries in the world, but yet we don’t know how to build well-being for our population and that’s what your job here is going to be. I’m sure it’s going to be your task. So I’m going to share with you my recent research because through it, which also includes Iran, I hope that we can say:” Gee! This is a precedent!”.

So we studied eight countries, ten cities, Bandar Abbas, Bandar Lengeh, Basra, Kuwait, Damam, Bahrain, Doha, Abu-Dabi, Dubai and Masqat in Oman as well as we studied the water and the land. And these are the cities that we studied.

that is our answer to the west. And I don't believe that really we have it, or else our cities would show it. Maybe in your research work you'll be a lot of help to do it. So the study as I said, the study of all these regions, and it went from region to town to neighborhood to unit. And I want to show you something that we learnt. I don't want to alarm you but when I said that Persian Gulf is in trouble, I want to show you why. And this is not from me. Yesterday I saw that the director of the Kuwait. Not necessarily the director of Kuwait but... Something that is called "ROPME". Please look this up! This is called the Regional Organization for the Protection of the Marine Environment. All of the countries around the Persian Gulf belong to it. It's an institution of scientific research started in 1978 to which Iran is a signator" 36:07 . In fact the acting director in Kuwait is an Iranian. But the director of that was here yesterday meeting with your department environment and I ran into him at Hilton at "the Esteqlal". But from these people with whom we did our research, here are the crisis points of our wonderful thing. Population rise. We were about one million people more or less around the turn of the century. All the population, we're now about 20 million people there. So there is this cultural change that's unsustainable urbanization, unsustainable air and land pollution. There is the issue of alteration and destruction of natural habitats and bio-diversity. Do you know that the entire Indian Ocean is born mainly in the Persian Gulf? It is where all nature begins, and then goes into the oceans. Because of how we're destroying our coral, our mangroves, our sea grass. Now, we're not necessarily as bad as the other side of the water. Why? Because we just fortunately haven't developed

Continue Left Behind ▼

this situation and you know we recently published this thing called the Atlas of the Persian Gulf. I had something to do with that, but that Atlas is just words and picture of a few houses. No, no, no, You have to be scientific. You have got to analyze yourself with the knowledge of analysis that we have today. Also the issue about the past. These are the different countries. This is a timeline from 1900 to 2010.

When did the past end? When did the present begin? We did a detailed analysis of all these three topics for the different countries. Some places went into the present very fast. Because of the British influence in Iraq and in Bahrain, they really transformed from the 1930s and 1940s. Iran and particularly Bandar Abbas, and Bandar Lengeh, some of the most neglected part of our cities, really didn't get into 20th century, until really into the 1970s. It's true that oil was found in Iran in 1908.

But really in terms of its production and income and impact on our society, our society really began to feel it in the 70s. So we are new into the present. Some began, some of this, not that they're right now much wiser, but I'm just saying when did the past end. And what changed was oil and income and another world view. So with oil came big business, with oil came contact with the West and because for the last three hundred years, most of our areas of the east have lived under the colonization. We have inherited with that income other world views. Why am I saying this? I'm saying the fact of those four principles. If you're going to have cultural relevance, is the culture of the west relevant to us fully to be accepted? And of course we are saying NO! There are other ways but we need to find a language, fully in architecture, in engineering, in economy, in social and all of these. And



we love and that which we love we kill. So unsustainable madness! So our studies in a way were about Bandar Abbas, and Bandar Lengeh. Why Bandar Lengeh? By the way, most of you may not know, but some of you may, Bandar Lengeh was the main import/ export port not only of Iran but of the whole Persian Gulf before Dubai up to the 19th century. That was a fantastic thriving and Bandar Lengeh had incredible richness, and architecture, because of the merchants that lived there. But unfortunately two package of history, and I don't want to go to detail. Something occurred around 1906 that caused many merchants from Iran to move to where? To Dubai. And they built something that is called "Bastakia" which looks exactly like, but Bandar Lengeh. Because there the people who moved over there. Some of the people moved to Bahrain so you go to look at the architecture of Bahrain for its history you find two; you find the old Arab architecture, the Hejazi architecture, and then you find the palaces and others of the Bahrain is our Bandar Lengeh architecture because there were also the masons who went there to build those buildings. Those were the people who had the knowledge. So the issue of "BaadGir". "BaadGir" did not exist on the Arab site until from Bandar Lengeh, this went over there by history. This is interesting. This is a value of ourselves. We studied the ecology and environment and history and also the growth of the city. Many, many of these are just samples. These are highlights. I want to say this boring amount of thousands of analytical works about what the city is like. What the neighborhood fabric was. What the density was. What air movement was like, etc. and then for instance what was its elements, like the bazar. How did it form? Where did it go? What did it influence? And I think the

Continue Left Behind ▼

this much there. But go to Abu Dhabi, go to Dubai, go to Bahrain, they have filled all of the natural breeding grounds that would create biodiversity, so already the habitats of life are being destroyed. Industrialization, desalinization of water and material waste. So when you are in the desert, you don't have any water, what do you do? You pump the water out from the sea, you desalinize it and then you throw back into the sea two things; you throw back into the sea heat and you throw chalk, because that's the product of desalinization. What do you mainly do? You begin to kill those portions of the sea related to desalinization. So desalinization has its ups and has real downs. And also the all industry, and our own side, we got a lot of industry in Bandar Abbas that is dumping a lot of stuff into the sea. Accidents and operational spills. As you know with the invasion of "Saddam" of Kuwait, we burnt an unbelievable amount of oil. And every year, two million barrels of oil is spilled into the sea because of the boats that come in and the offshore drilling. I hope I'm not creating things that are unhappy to you. But all these boats that come in would also bring in hazards from other oceans and then there is a history of the military strife. Some of it was the issue that I'm talking about and some of these issues that we worry about and we in Iran are members of and we're victims of. And global warming, so as a result, major pressures that are transforming the environment, culture and economy and urbanism of the region, is leading to an unsustainable future scenario. This is the report of the United Nations development authority.

So when we go to a sea, and we build our cities because we want to be close to the water and that's where most of the population growth is. We are going toward something which



Continue Front ►

you that you need to find. There's a treasure and you can say whatever that is the treasure. If you have a spiritual quality, you say you have a divine. But that divine is transcendent but you need to understand it in that same way the house of within is the family. The creation of the unity and the bond of the family. So I believe that "Zaaher&Baaaten" is one of the most important aspects. And you saw here, a wonderful man building in another culture and he talked about modesty. The courtyard house has its generosity in its inner space and garden. The outside is totally modest. It is unpretentious. In fact it's an admonition. If you want to be a good neighbor, don't try to outdo your neighbor. You know if you want to be a good neighbor! I think another aspect is that we lost from the time that the British created building regulations in Bahrain and this spread to Bushehr and spread all and now we're dominated by it. So the building regulations says you have a property. I don't care what it is. It's 200 square meters or 1000 square meters but you have to build a boundary and then you have to set back and then you put your house. Now, is this that? It's exact opposite of that. Instead of building space and inner space, we now have been forced to build objects. This is another inheritance of the world view that is not ours. We're not an object building, we're an anti-object building. We're space building. Why? Because space has a quality of nothingness, of what is called essential nothingness. Not that this world is not valuable. The world is a treasure to represent and to discover. Has one metaphor and poetic of the divine revealing himself in the world. And you are aspects of that. But you have to do that. When you build an object, you're really focusing on just this world, on an object. We don't build Acropolis. We build courtyards.

Continue Left Behind ▼

aspect of what we learnt about places like Bandar Lengeh, is the unique aspects of irrigation and water and water storage. You know these are fabulous things. And I believe that the pride of we, architects, is really the houses like the “Fekri” house. Documented here not just by plan and architecture, but through detailed study of the components of this, of the light penetration into the rooms, of the energy use of the rooms. Little picture, pictures are always nice but what is really nice is when you look at how light moves through the different seasons through this house. When light penetrates, when there is shadow. And also we are proud of our idea of “Andarouni” , “Birouni”. Analytical study of how privacy works in the “Fekri” house. Technically, you know? Up to this time, I want to tell you people would say: “Nader what you say is really nice, but It’s pretty nostalgic. And I can’t use it. I can’t document it. I can’t replicate it.” I want to tell you NO! Today we can prove the value of the courtyard house. And I also want to tell you something else, the study also does a compared analysis of all the housing in the gulf area. Five or six from each city because that’s all some kinds that are remaining. Then you’ll first of all find out that every house is a courtyard house. First of all, the first thing. And where do you find the first courtyard house? You find first courtyard house in “oor”. This is 2500 B.C Babylonian and you find it in where? In “Ilam”. In “ChoqaZanbil”. We were building exactly this house 4000 years ago. We’ve been building this house for 4000 thousand years until... when? Until now!! I want to say that, the courtyard house as a paradigm has so much value. I’m going to try to give a few of them. First of all, the idea of “Zaher&Baaten”, the idea of the fact that there is something beautiful within you that you need to find. The sign within

puts these together. What I like about this is that today Martin the great German philosopher will tell you 50:11", Heideger the same thing is his latter writings. So I'm interested in what contemporary-world-thinking about ultimate reality is telling me and measuring it to what my history of culture has taught me, so that I could come up with the more uniqueness of what Iranian world view is. Because in our architecture, inevitably we show our world view in what we built. So today we built Tehran. That is who we are. Is this who we are?? Can we do better? Of course we can do better! Is this us?? NO! we're caught in a trap. We're caught in a trap that we don't know who we are. This is cultural identity. I just want to simply say that these analysis do all sorts of things like what is the amount of surface of each city to the water, etc. I just want to say the study is highly analytical. You can also learn a lot about density, compaction, and proximity. I want to say to you that our traditional pattern where you can build walls next to each other ,So you don't have to have this space, you don't have to have this set back is one of the key aspects to building more compact, more proximity, higher density. Now people can say to me:" Gee I don't like it dense." I'm very sorry! You're building dense! I think Tehran is, I don't people per acre. Some incredible high number.Very 400 know .unlivable.The average of these studies from this book You'll see was about a hundred and twenty-five people per acre as a good density that still is contemporary. I know a lot of people would like to have density of five or ten. So you can live out in, but you know? That's Not life anymore! We can't afford that anymore. We can't build the suburbs anymore. The only way we'll particularly in Iran we'll survive with the climatic pressure on us, is compact dense cities. With great

And I just want to say that in these analyses you can find what is the right side of courtyard for what climate. We've even done analytical studies to find what's the pattern, can you make actually a language by finding sizes of courtyards for different climates and volume so that you can actually have a scientific language. Now, I hate to be governed by technology. But when it helps me to create a logical path to my intuition, I want to tell you go with your intuition! Because "Sohrevardi", wonderful thinker, said that there are three dimensions to gaging reality. "Shahab al-din Sohrevardi".

One is your logic, one is your brain which really is a tool for putting together impulses. But the brain is a funnel. It absorbs, but the time you digest it, you've got a minor portion of reality. Your intuition however that is an aspect of your sense. Specially, as architects "میگیم" and planners, your sense of the right path, your sense of the way. Sohrevardy talks about the metaphysical aspect. We have logic, we have metaphysics. Dimensions are metaphysics. Sa'di maybe is most logical least metaphysical. Hafez maybe is guarded metaphysical. Rumi is maybe more metaphysical. ShamseTabrizi is fire! Whichever is your predilection, that's a part of our history, that's who we are. We're poetic metaphysical people. And you can reveal this to different levels. For me, I've been revealing myself about this topic for forty years. Whether I'm right or wrong, at least I acknowledge this path. Because I truly believe that Iranian architectural tradition has to do with your metaphysical and your logical understanding. Now we have to talk about the third dimension of Sohrevardi. Sohrevardi says you have to take then philosophy that allows you to take your logic, and your metaphysical to create a philosophical structure that

because of poor water management. We desperately need to save every energy with a water through. Switch treatment systems and management of water. Through that system. We're 14 million people in Tehran. A lot of water going down those tubes. You should catch every ounce of it. Climatic adaptation. We were pretty good with climatic adaptation until recently. So when we have had to build today, because we want to be modern we build with glass. We build with glass, we don't shape the glass. And so obviously we're building things which are unsustainable. That's silly. You have to develop codes that essentially create penalties for those people who are using too much energy because their buildings are too much energy usage. That is what everybody is doing anywhere in the world. And you can be positive. You can reward people who use less energy. I remind you that the courtyard house paradigm of our history was zero energy use. Those houses and villages that I described in our research use no energy. And today I think the energy use, the fact of water use. I read somewhere that were about a thousand liters per person, in Tehran. Is that true? That's unbelievable. Compact density courtyard housing, proximity, cultural relevance engagement create what "Raasem" will show you, social engagement, do not encourage what is happening which is segregation. The top live here, the rest live here, the %1 and then the %90. You will not have a sustainable society. And flexibility. Applications of lessons learnt, I'm going to go very fast. One of the competitions that we won was in Abu Dhabi to build the oil well company of Abu Dhabi by the environment of the sea. And we used the idea of the fact you build a room and then you shade the room and you shaded, you look North etc. so these were the sketch ideas along the

Continue Left Behind ▼

proximity, and multiple use so you don't have to travel from here to there to buy anything. Put every thing that you can in multiuse compact contiguous developments. I'm not going to go through all this because you know this is all the details that I'll be publishing but I gave some summary to Dr. Izadi. So the intention has been to decode the sustainability of the past and I'm just going to give you the highlight of six items. The rest is very detailed. The Persian gulf communities have survived because of inter-dependency and self-sufficiency. "Basra" provided agriculture to AbuDabi who provided copper from the Hajar mountains for the Babylonians to build spears. And all around we did these different things to each other, we were a totally maritime integrated society for thousands of years. Now, is this a help when we stand in political oppositions to each other? I don't care! In the future, inter-dependency is the only way that we're going to survive. And self-sufficiency so you don't need that much from the other. I want to say one thing about our country of Iran. Through forces that we not necessarily can control, we have had to become very self-sufficient. We are one of the most self-sufficient countries, this is needed for sustainability. Encourage that! Don't import stones from China! Use the stones from Iran! We've this God loving beautiful mountains that are all around us. You know, use local materials, don't go any further that five-hundred kilometers outside of where you're building! Use local material, use local craftsmen! Be self-sufficient! Our greatest issue about self-sufficiency right now is food. The desertification of Iran is eating our agriculture. And the fact that we waste our water because we do not yet have switch treatment systems, which we hope soon they will now begun to work. We waste our water



Continue Front ►



something which is totally modern. But yet at the same time, timeless in its ability to adapt to this climate. Have applied some of the same principles to Abu Dhabi, Al-Daar, the largest development company assess to build a community of eight thousand people as zero energy. And of course we told them in the beginning you can not build zero energy today. But low-energy, I accept. And what we did essentially is, we first decided that we would reduce the energy need of these buildings, these residential buildings by %40 from what was being built by others. Reduced energy need %40! How? By design. By shading, by control of our skin, by etcetera means. And these were some of those means. The second aspect was that the %60 of energy that you still needed for this place, try to produce at least half of it by your own building. So we used the idea of a tenth (10/1) covered with solar panels. And we produce another %30 of the energy need, so all we needed was together about 20 or %30 from the national grid. And when we could give back the energy, we would be able to give it back to the grid. So sketches like this developed. It said, this is South, shade, put shade on the building ,here, catch the sun here and it gives you a certain form and that gives you a certain form, and you can also lift up and catch the prevailing breezes that are coming more or less from the North-West. And you can wind up doing an architecture that has this kind of quality and then you could also create in these mangroves, a center for ecological study and we also produced half of the food that we needed for this community through agro-business on this site and through the idea of how we created indoor hydroponic agriculture. I want to end by talking quickly about the best practice that I promised you. Please look up Vauban in Freiburg Germany. One of the

Continue Left Behind ▼

sea of the oil company of Abu Dhabi in world competition. And have these sketches and this was the pride of the study because it was a garden, a vertical garden looking North. At the same time it had the qualities of dragging and shading and pulling the hot air and then we would pull the hot air out of the top because it had a stack effect. And Every thing was set back and what was beautiful then, was that inside this vertical garden, the rooms could look to the garden and then out to the sea. And the garden really was inspired by a beautiful Persian carpet. And at the midpoint, two slight changes in geometry that created the garden where the “Mosalla”, the prayer for the noon prayers, occurred. This is adaptation to your culture while still being the man and the woman of 20th century. So the building came in that form. We had a new town. On the “Jarrahi” river. Thirty –some years ago, and recently two years ago I was asked to come and build the city center which had never been built by the river and so this is the first sketch of how could we do a city center that would have a bazar, that would have a museum, that would have a recreation place, would be a place of business and a place of food and a place of commerce and that could live in this place and the open up when the weather was good. And so essentially we designed such a space. And I let this build itself up. And ingenerated a building form out of this desert that was made on the idea of mixed mode design. This is North, this is South, and so the whole building opens up in good climate. These all open up, these are wind-catchers the Northern side are panels, solar panels. That’s what the inside would look like and the inner garden that was fed from the water of the river and it worked with our “BaadGir”s. So using our own tradition of the “BaadGir” we could design

then everybody gets out and either takes some kind of metro or just simply a surface or walks or bicycles to work and home. This is built and doing and then the garden is an important aspect that comes right into the city and so you're always getting these movements of Green into the heart of this town. The nice thing also is that organic farming and the waste management so all of these things are natural treatment of switch and by the way switch is not smelly. These are things that can be public amenities. And then your contact with nature. And tomorrow in my talk, I'll talk to you about scientific studies of neuro-science, of how important contact with nature is. To reduce stress, and to build greater well-being. These are cities that are doing this. I invite you to learn about this, and try to adapt it as suits our environment, as suits our culture but these are living prototype examples. But I think we're running out of time. So we won't have time to go through this. (Laugh) but you know? In the world everybody is studying everybody. So at Columbia university and Yale university there are these studies about how well in terms of sustainability and well-being, the different countries of world are doing. This study is about 178 countries and I guess you might be happy to know that Iran ranks 83rd. So we rank in the middle. And there are good points and bad points. These are reports gathered by UN, world bank, others... I offer you to go online and know if actually these analysis are correct about Iran. Because I found things that sound wrong. But the beauty about some of these is Iran is poised not at the end of the lowest of the line, it's not at the top of the line. Switzerland is number one. And this is not about design; this is about law and policy. What kind of laws, regulations and policy you have about environment and well-

beautiful qualities is low energy, active/passive solar houses, combined heating and power systems, reduced water demand and ecological storm water management, mixed use both public and private, local schools and children's parks, a variety of shops within walking distances, multi-nodal transportation linkages so you don't need cars. Minimum private car ownership, can you believe that 165 cars for every thousand persons? Ha haha ... You shake your head?! I want to ask you in Tehran, what is our standards you think? How many cars per thousand people do you think? I'm just saying, these are the qualities of the built unit, so they achieve a statically and culturally rich regional environment with a high degree of sustainability. Social cohesion. Why? Because this five thousand-person community was co-operatively designed. Now you're going to tell me that's pretty difficult to do in Iran! But that is the way the people themselves come in together to design their communities. Now I'm not saying do this for Tehran, this is Germany. Germany today is really the first line of sustainable technology built and working. So "Vauban" 65:09 has a lot to teach us but this is something like we were doing. This is the South facing that's catching the sun giving you the energy. This is shading the building. These are all courtyard type houses. Very nice, for very ordinary people. This is not the lux, this is for very ordinary people. This is the system of how it works. And it is car-free community. It's highly moated divided by bicycle and by foot and by use of transportation and what's really interesting is this town. This is the plan of the town. Red, is the vehicular circulation. The local roads have no car. And the pedestrian are only the green. And then the way they do it, is that they have just three main parking garages. At the main service entrance and

Put your money first on this topic, in safer more suitable environment. Very important , why? I don't want to run away from Tehran. But this is a much larger project. I want to say that I don't think that we already have very good answers to how to build courtyards in the sky! We don't, so you have to take baby steps. First develop models of how you can build courtyards with higher density. Please look at the writings and the research at Illinois Institute of Technology. They have been for the last 30 years! Having the students, designed multiple ways of dense courtyard patterns for cites. You can learn from these works. And then apply to your particular climate, your particular culture. So I want to say that there is a lot of research that says it is possible. Whenever I go to visit and give a studio at different universities what is my studio project. Please build medium density courtyard houses and the students are interesting enough. Every school I go to, there is one or two Iranians. And they do the best of the work, because it's in their nature. So I want to say to you ,go slow, pick your best place to test. I don't want to run away from Tehran, if you can build some sample project in these places then at least can say, here's what it looks like. A lot of these also need champions. CHAMPION " Pahlevan" who come to be your Champion. Why? For various reasons. Some is political, some is inside their hearts, some is very rich man who wants to be known. I don't care who he is. I'm interested in solving this problem. We can't go on the way we are going. So not to worry. You already started your studies, go to the next line. Do a project and develop also a criteria. Because you have to....Every thing that you do is an experiment. A good experiment is that if you can repeat the success of that experiment. So think replicability, how can I replicate it. Not

Continue Left Behind ▼

being. Some of the things that you really will have to produce in your own work. And the UN, of course, has also produced SIPCC summery that just came out and we really have to find out about how resilient we are. And of course what I invite is, how is Iran assessing, mitigating and managing our risks. THANK YOU!

### **The End of Ardalan's Talk.**

### **Questions & Answers**

Q: I had the same issue when I was studying for my undergraduate degree. And hopefully my final thesis was about revitalizing the Iranian architecture with Dr. Izadi. So when we talk about the density in the cities like Tehran, how we can determine the fast development and the fast growth of the cities? Because I think the fast developments in the cities in some way can not fulfill the prototypes of Iranian architecture or the morphology of Iranian architecture. How we can describe the fast development and for example the courtyard or "HayateMarkazi"? Thank you.

### **A, Dr Ardalan**

Now you hear me? Right! Wonderful question! I suggest that for the time being , you don't try to solve the issue in Tehran. But we have a lot of other nice cities. We have Zanjan, Kerman, we have Yazd. And we got a lot of other cities who have a lot of history. And have smaller populations and who can have the elements to inspire you and you also have the citizenry that impart remember culture and I think it's like picking your bet. Are you a gambler? No, of course not, nobody gambles. But you pick where you put your money.



Continue Front ►

of your culture. And that is something, that is very deep. If you try to put a particular stamp on it. And everybody has to do it with that stamp. Then you take away the flexibility of your interpretation, we are 80million people here, 75million people here. God gave you each this idea of understanding yourself. I'll show you some signs within yourself. And on the horizon that you know the truth. So your responsibility is 80million individuals. Yes, we can have guidance. We have guidance. And this is wonderful. But when you are building, you don't have to put a stamp on everything. And that stamp becomes something that apparently has sociologically caused us problems. We don't need those. We have enough problems. I love the fact that we have Islamic history of art in Iran. It inspires our poetry, etcetera. But it's an Iranian who has written Masnavi" or "ShahNameh" or "HaftPeykar" or ... this is our culture, this is our cumulative 83:14 culture. Building and so, that's my answer to you because we've been pondering this topic with so many people around the world. I mean, I've traveled from one end of the Islamic world to the other end of the Islamic world. And having these conversations for years and years and years... and what I've learned is when you go to Indonesia, very piest"83:44 people but what gift did they give to "Agha-Khan"? Thank you for bringing this seminar they've given him a painting. And the painting was "Garuda", you know "Garuda".

I don't want to say something. This was the president of Indonesia, so the message is an Islamic message. But it comes from your tradition. Their tradition was something else. Our tradition was something else, Egypt's tradition was something else. In Africa we have another tradition, look at these beautiful mosques, we don't build necessarily his mosque.

a good answer but... OK.

### **Dr Ardalan**

“Since you emphasize on the importance of cultural adaptation in designing of cities and places, you accept of the role of Islam in design.” This takes me back to 1976 to 1980s. in the beginning discussions of “Agha-Khan” award for Islamic architecture. To define what do we mean by this topic. This man and I, and you saw his presenting work that is in Islamic country. We didn’t necessarily have to say anything. I mean, we came to the conclusion in this searches in the “Agha-Khan” award that if a muslim community is building then that’s an architecture for muslim communities. Ok? That’s one way that you talk about this topic. I mean if I was buildings in Arizona of America for the Wupatki Indians, then I would say I’m doing Wupatki Indians. You know what I mean? You don’t have to emphasize, it’s evident you’re building in a cultural mainview . I hope that the way I presented this topic to you that you would know when I try to define a building with culture, I’m speaking about the culture of our inheritance. And I’m not speaking about the culture of our inheritance of Zen-Buddhism. I think that however this issue of calling Islamic architecture really has problems. I’ll tell you why. I go to Qatar Museum of Islamic art by I.M.Pei “80:59 and I see there is beautiful vase out of repousse silver, I know that was made in Isfahan. I get it is Islamic pottery. No! This is Iranian pottery.

From an Islamic culture of Iran. That’s the way you say. You know I think we feel that you have to be very careful; Islam gives us an ethic of life. It gives you certain sort of story about existence. But I want to say to you, you have to feel, the spirit



Continue Front ►



## دکتر ایزدی

در صحبت‌های جناب اردلان اشاره به یک سند شد: (Habitat Bill of Right) که توضیح دادند. در حال حاضر خوشبختانه به فارسی ترجمه شده است. تحت عنوان «منشور حقوق اسکان»، این سندی است که در سال ۱۹۷۳ توسط جناب اردلان و چهار استاد دیگر که به کنفرانس تهران دعوت شده بودند، نوشته شده است.

«منشور حقوق اسکان» تلاش بی‌نظیر و کار فوق‌العاده‌ای است، امروزه در جامعه ما حرف از معماری ایرانی-اسلامی می‌زنیم، در آن سال، پرتوتایپ‌های (Prototype) معماری اسلامی استخراج شده و ترسیم شده است. لازم است این سند به روز شود. ما قول‌اش را از جناب دکتر اردلان گرفتیم که کمک کنند این سند مجدداً به روز شود. از شما هم می‌خواهیم که در هر عرصه‌ای که هستید، به این موضوع ورود پیدا کنید. بیایید کشور و شهرهایمان را با این مؤلفه‌ها و با شناخت و بازخوانی صحیح معماری گذشته خودمان، دوباره ارتقای کیفیت بدهیم. تجارب بی‌نظیر جناب بدران از همین‌جا نشأت می‌گیرد. می‌گویند من در Google Earth به زمینه‌های موجود نگاه می‌کنم و از آنها الهام می‌گیرم. جناب اردلان از فلسفه معماری و شهرسازی ایران، روحیه و فضای معنوی حاکم بر آن صحبت می‌کنند که ما باید با تلاش و بازخوانی فضاهای شهری و معماری، کشور را از بحرانی که با آن روبروست، نجات دهیم.

موزه هنرهای معاصر، استادیوم آزادی، کارهای فوق‌العاده زیبایی هستند که الگوهایی برای ما شده‌اند. با مراجعه به آنها می‌توانیم ببینیم چگونه معماری مدرن وابستگی به فرهنگ، قوم و مؤلفه‌های محلی یک منطقه را پیدا کرده‌است. بخاطر همین شرکت عمران و بهسازی شهری ایران سیاستی را تحت عنوان الگوسازی راه انداخته‌است. به نظر می‌رسد از آن دوره تا الان تلاش جدیدی بر ارائه این الگوها صورت نگرفته است. از معماران و طراحان معاصر خواهش کردیم که نسل جدیدی از این الگوها را متناسب با بوم، فرهنگ و شرایط فعلی مملکت در انطباق با نیازهای فعلی، ارائه کنند که آنها هم بتوانند به عنوان الگو برای ما قرار بگیرد. امیدواریم بتوانیم با استفاده از روش‌های مختلف الگوسازی، سلسله نشست‌ها، انتشار اسناد، دستورالعمل‌ها و قواعد، ضوابط و مقرراتی که بتوانند نظام ساخت و ساز را کنترل کنند، گامی به سمت ارتقاء کیفیت ساخت و ساز در شهرهایمان برداریم و از به هدر رفتن منابع، تخریب و نابسامانی بیشتر شهرها جلوگیری کنیم.

از جناب بدران، اردلان و همه شما شرکت‌کنندگان که در این نشست شرکت کردید، سپاسگزارم.

به امید کشوری آباد، شهرهایی بسامان و محیطی امن و قابل زندگی برای شهروندان ما.

But we feel a sympathy. So we have to be very flexible, and that I think is how we can build a stronger relationship with people. Anyway that's how I feel. I've been trying to answer this question. But I feel you've to be very careful about it. I think... Who Answers..?? (Audience chattering)

### **Dr Ardalan**

I think we can also define the tangible and intangible. So the tangible is the materialistic approach, and the intangible is the ethical. And this is Islam. That's why we can see Islam everywhere in the world. If you would understand where is your quality as human-being as the way you perceive things, not the way you put it in material approach.

### **Dr Ardalan**

Something about humanistic, because every where in the region, there is stereotype image of Islam through form. I don't know if I can tomorrow present in this symposium, a work which I did with my son who is also an architect. We did part of it in the UK. We did the proposal for the Islamic center of Lingsrad , in Austria and Nemsas . And when we look at it, you don't see it's a mosque. It's something else.





۵۴ نشست پنجاه و چهارم  
واسازی ساخت مکان  
(نیازها، فرصت‌ها و دارایی‌ها)





وزارت راه و شهرسازی  
شرکت عمران و بهسازی شهری ایران  
دفتر تخصصی

Deconstructing placemaking



سازمان  
ملی برنامه‌ریزی  
و پژوهش‌های شهری  
و منطقه‌ای

## پنجاه و چهارمین

نشست از مجموعه نشست های شرکت  
مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران

Mahyar Arefi

# Deconstructing Placemaking

NEEDS, OPPORTUNITIES, AND ASSETS



سخنران:

**دکتر مهیار عارفی**

پروفسور دانشگاه سینسیناتی امریکا

موضوع نشست:

**واسازی ساخت مکان**

نیازها، فرصت ها و دارایی ها

تاریخ برگزاری :

۹۳/۴/۲۲

ساعت : ۱۶-۱۴

محل برگزاری : خیابان ولیعصر، خیابان شهید خدایی، شماره ۵۱

شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران ، سالن اجتماعات ، طبقه چهارم

معاونت ساماندهی و توسعه نوسازی بافت های فرسوده

دفتر مطالعات کاربردی و امور ترویجی

ROUTLEDGE RESEARCH IN PLANNING AND URBAN DESIGN



پوستر نشست پنجاه و چهارم



معرفی سخنران:

دکتر مهیار عارفی، پروفسور دانشگاه سینسیناتی آمریکا و سردبیر مجله Urban Design می‌باشد. وی دکترای خود را در برنامه ریزی از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی دریافت کرده است. ایشان همچنین دارای درجه کارشناسی ارشد طراحی شهری و معماری از دانشگاه تهران است. دکتر عارفی سابقه تدریس در دانشگاه‌هایی همچون کال پلی پومونا، USC، دانشگاه تهران و دانشگاه سینسیناتی را در کارنامه خود دارد و چندین جایزه پژوهشی از ایالات متحده و خاورمیانه دریافت کرده است. دکتر عارفی سال‌های متمادی معماری و طراحی شهری انجام داده است عبارتند از طراحی شهری و توسعه اجتماعی.

کتاب‌های "رویکرد دارایی محور به توسعه جامعه" (۲۰۰۸)، "واسازی ساخت مکان: نیازها، فرصت‌ها و دارایی‌ها" (۲۰۱۴) است و مقاله "به سوی یک چارچوب مفهومی برای مدیریت شهری-تجربه ایران" (۲۰۱۳) از جمله آثار منتشر شده ایشان به شمار می‌روند. همچنین از جمله سخنرانی‌های ایشان می‌توان به سخنرانی "مدیریت شهری با تأکید بر مکان‌سازی در شورای شهر تهران" (۲۰۱۴) اشاره کرد.

نشست پنجاه و چهارم: واسازی ساخت مکان (نیازها، فرصت‌ها و دارایی‌ها)

۲۲ تیر ۱۳۹۳

سخنران: دکتر مهیار عارفی

## چکیده

در این نشست پروفسور عارفی ایده ذهنی خود را راجع به مکان شامل سه رویکرد (متخصصین، مردم، متخصصین و مردم با هم) نسبت به مکان عنوان کردند که ایده‌ی کتاب ایشان نیز حاوی این سه رویکرد است.

نیازها یعنی متخصصین، فرصت‌ها یعنی زمینه‌ای که سکونتگاه‌های غیررسمی اتفاق می‌افتد، دارایی‌ها یعنی متخصصین (علم) و مردم (فرهنگ و ارزش‌ها).

سکونتگاه‌های غیررسمی به دلیل توسعه ناهمگونشان، همواره وجود خواهند داشت و ساکنین آنها برای خود طراحی می‌کنند. نباید به سکونتگاه‌های غیررسمی به عنوان انگل نگاه کرد چراکه وجه ساخت مکان در این سکونتگاه‌ها پویاست.

سه عنصری که در آن‌ها رویکرد ساخت مکان دیده می‌شود عبارتند از:

۱- فیزیکیال و کالبدی (physical)

۲- بسیج اجتماعی (social)

۳- گروه‌های سرمایه‌گذار سیاسی (political)

روابط مردم و متخصصین در مراحل زیر تقسیم بندی می‌شود:

۱- متخصص غیر مرتبط با مردم است. (Levent)

۲- متخصص نقش مشاور را دارد. (tent city)

۳- متخصص مشاور و تسهیل‌گر است. (Harbor point)

۴- متخصص مشارکت ندارد. (Gecekondu)

در نتیجه می‌توان گفت:

۱- مکان می‌تواند به انواع مختلف خلق و ساخته شود و فقط متخصصین خالق مکان نیستند بلکه مردم نیز می‌توانند تأثیرگذار باشند.

۲- بخاطر سیاسی‌شدن، مکان یک پروژه‌ی ناتمام و در حال تحول است و هیچگاه به مرحله پایانی خود نمی‌رسد.

## مهندس سپهری

بسم الله الرحمن الرحيم. در خدمت دوستم جناب دکتر عارفی هستیم. جناب دکتر عارفی، استاد تمام دانشگاه سین سیناتی هستند، دو سال در دانشگاه آمریکایی شارجه، یک سال در دانشگاه استانبول و در دانشکده هنرهای زیبا هفت سال تدریس می‌کردند. خیلی ممنون که به ما وقت دادید.

## دکتر عارفی

به نام خدا. خیلی ممنون از دعوتتان، دوست عزیز و قدیمی جناب آقای مهندس سپهری. در اینجا جا دارد از جناب آقای دکتر ایزدی و خانم دکتر عرفانیان و بقیه دوستان تشکر کنم که این فرصت فراهم شد تا من در خدمت شما باشم. البته من یکی دوسالی بود که در مملکت نبودم، ولی گاهی به ایران می‌آیم. بحثی که امروز می‌خواهم مطرح کنم کتابی است که تقریباً یک ماه پیش در آمریکا منتشر شد در مورد بحثی که شاید بتوان مترادف فارسی آن را «مکان‌سازی» دانست. از مرحوم دکتر مزینی نقل قول شده که کلمه «واسازی» را در این مورد پیشنهاد کرده‌اند. من امروز در حد وقتی که در اختیار دارم نکات کتاب را در اختیارتان قرار می‌دهم و بعد اگر سوالی بود در خدمتتان هستیم.

بحث مکان یا بحث ساختن مکان موضوع تازه‌ای نیست. در ادبیات شهرسازی اروپا و آمریکا چندین دهه است که روی آن کار شده است. تصور می‌کنم که حضار گرامی با این مفاهیم آشنا هستند و به سابقه تاریخی مطلب آگاه هستند. افرادی مانند رلف، دانکن، فریدمن و این اواخر نبیل هندی و دیگران از دهه ۵۰ و ۶۰ تا به حال روی موضوع مکان کار کرده‌اند. منتها نکته جالب این است که کلمه **Place Making** که در زبان انگلیسی به صورت یک کلمه مطرح شده است، طی ۱۵ سال گذشته وارد ادبیات شهرسازی شده است. در زمان کوین لینچ لغتی به عنوان **Place Making** در ادبیات شهرسازی وجود نداشت، صحبت از **Place** بود یا صحبت از معنا، مفهوم و روح **Place** بود. کسان دیگری مانند رلف و نوربرگ شولتز هم در اینباره کار کرده‌اند.

علت ذکر این حواشی این است که به این نقطه برسیم که هر کسی که روی مطلبی کار می‌کند، هدفش این است که مطلب جدیدی به مطالب قبلی اضافه نماید. گاهی دانشجویان دکترها به من مراجعه می‌کنند و قصد دارند روی موضوعی کار کنند که هیچ‌کس تا به حال روی آن کار نکرده است. من همانجا آنها را متوقف می‌کنم. یعنی مساله باید به شکلی باشد که قبلاً روی آن کار شده باشد. معمولاً وقتی کسی کار جدیدی می‌کند، چارچوبی وسیع‌تر را مطرح می‌کند و می‌گوید سهم من از تولید دانش در این حوزه‌ی به‌خصوص این بوده



است. در مورد مساله ساخت مکان هم کار زیاد شده بود. برای اینکه مطلب به این نقطه برسد که من کجای این کار هستم، باید خدمتتان عرض کنم که دیده‌ها روی مساله مکان متفاوت بوده است. در زمان کوین لینچ، یا در دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ نگرش رمانتیک‌گونه‌ای به مقوله مکان وجود داشته است. در واقع خیلی روی فضای ساخته شده تاکید نمی‌شده، بلکه بیشتر روی تئوری‌ها و تئوریزه کردن مطالب تاکید می‌شده است. به طور مثال اینکه فضای خوب، چه فضایی است؟ اما حدود یک دهه است که محققین روی این مساله تاکید می‌کنند که Place را چگونه می‌شود ساخت؟ یا مطرح کردن این سوال که آیا Place را می‌شود ساخت؟ یا اینکه Place خوب وجود دارد و ما فقط باید آن را کشف نماییم. بعضی معتقدند که معماران و شهرسازان نمی‌توانند Place را بسازند، زیرا آن‌ها فقط جنبه کالبدی و فیزیکی را می‌سازند و به جنبه‌های اجتماعی آن توجه نمی‌کنند؛ در صورتی که مکان شامل هویت به‌خصوصی حاوی معنا است. معنا بعدی اجتماعی-معنوی هم دارد و بعد صرفاً کالبدی و مکانی ندارد. در نتیجه معماران و شهرسازان نمی‌توانند ادعا کنند که مکان سازی فقط در حیطه‌ی مسئولیت آن‌هاست. در هر حال طی دو دهه‌ی گذشته، روی ساخت مکان کار شده است. به طور مثال نیل هندی کتابی را نگاشته است که در آن فقط از دید متخصصین به مقوله مکان نگریسته و این مساله را مطرح کرده که یک متخصص چگونه مکان را می‌سازد یا تصور می‌کند. دیگران مثل شیبلی و نیکلاس-که با هم کار می‌کنند- از طریق صور داستانی و توصیفی به مکان می‌پردازند. به طور مثال مکانی را توصیف می‌کنند که در صد سال پیش وجود داشته و برای اثبات وجود آن منابعی را معرفی می‌کنند تا با مطالعه آن منابع بتوان به روح مکان دست پیدا کرد. این گروه در معرفی این مکان وارد مسائل کالبدی نمی‌شوند.

کار تحقیقی در آمریکا به این صورت است که وقتی فردی مطلبی را برای چاپ به جایی می‌فرستد، باید توضیح دهد که هدفش چه بوده، گذشتگان چه گفته‌اند و او چه چیزی را به تحقیقات قبلی اضافه کرده، چه نکاتی را نگفته، محدوده مطالعاتی خود را روشن نماید و متدولوژی خود را مشخص نماید. ناشر بعد از بررسی این موارد کار را ارزیابی می‌کند. با توجه به این که بنده مطالعه روی مکان را از بیست سال پیش شروع کرده‌ام و مقالات زیادی در این باب در آمریکا نوشته بودم، در آن سال‌ها دو فرصت استثنایی برایم پیش آمد:

در سال ۲۰۰۵ فرصتی برایم پیش آمد که یک مهندس مشاور خیلی معروف در بوستون آمریکا، به بنده پیشنهاد کرد که بعضی از کارهای آن شرکت را با دید نقادانه در باب مقوله مکان مورد بررسی قرار دهم. بعد از چند ماه بررسی، دو پروژه‌ای که برای بررسی فرهنگ مکان واجد ارزش بودند را انتخاب و روی آن‌ها به مدت هشت ماه کار کردم. در سال ۲۰۰۶ هم در استانبول ترکیه به مدت یک سال از دانشگاه آمریکایی برای تدریس به ترکیه می‌رفتم

و همزمان کار تحقیقاتی خود را هم پیش می‌بردم. در ترکیه روی دو پروژه کار می‌کردم: یک سکونتگاه غیررسمی و یک سکونتگاه رسمی. علت انتخاب این دو در کنار هم، بررسی نتایجی بود که در طول زمان برای من در حد ایده باقی مانده بود و عملیاتی نشده بود. اولین ایده این بود که رویکرد متخصصین به مقوله مکان‌سازی با هم متفاوت است و متخصص به مکان خیلی سیستماتیک نگاه می‌کند. رویکرد دوم این بود که مردم غیر متخصص هم رویکرد خاص خود را دارند. به طور مثال وقتی یک سکونتگاه به سکونتگاه غیررسمی تبدیل می‌شود، دیگر نمی‌توان صحبت از متخصص کرد. مردم با هر بضاعت علمی، عملی و استعدادی منشأ ایجاد آن هستند. بنابراین آنها هم مکان خود را طراحی می‌کنند و هم می‌سازند. رویکرد سوم را در بوستون به دست آوردم، در دو محله‌ای که توسط مهندس مشاور با تشریح مساعی با مردم کار شده بود، یعنی متخصصین و مردم در کنار هم در شکل‌گیری آن نقش داشتند. بنابراین وقتی من این سه کار را در کنار هم گذاشتم، به یک پارادایم سه‌وجهی خلق مکان رسیدم. در یک پارادایم، متخصص تنها، در دیگری مردم بدون متخصص و در سومی هر دو در کنار هم. وقتی این سه را در کنار هم گذاشتم، تصمیم به نگاشتن کتابی گرفتم که در آن مجموعه‌ی وسیعتری از اطلاعات را با این سه پارادایم در کنار هم قرار دادم. در حین نگارش کتاب، به مشترکاتی بین این سه رویکرد رسیدم: نیاز، فرصت، دارایی. این سه، واژگان کلیدی این کتاب هستند.

نیاز: برخورد متخصص به خلق مکان بر اساس سنجش نیاز شکل می‌گیرد. یعنی یک متخصص برای طراحی یک مکان، آن را نیازسنجی می‌کند. میزان جمعیت، گروه سنی، میزان درآمد، فرهنگ و غیره را بررسی می‌کند و نیازها را کمیت‌بندی و کیفیت‌بندی می‌کند و سپس فضا را طراحی می‌کند.

فرصت: فرصت زمینه‌ای است که در سکونتگاه غیررسمی اتفاق می‌افتد. مردم از فرصت استفاده می‌کنند و از روستاها به این سکونتگاه‌ها که زمین‌هایی است که مالکیت دولتی دارد و غصبی است، مهاجرت می‌کنند و مکان خود را می‌سازند.

دارایی: نیروی متخصص و مردم، هر دو دارای ارزش و واجد دارایی هستند. دارایی مردمی که با مشاور صحبت می‌کنند، فرهنگشان، نحوه زیست و تواناییشان است. دارایی متخصص هم علم اوست. وقتی این دو دارایی با هم ترکیب شوند، مکانی از آن استخراج می‌شود که با مکان اولیه تفاوت دارد.

من وقتی این سه پارادایم یا این سه رویکرد نسبت به خلق مکان را با هم مقایسه کردم، متوجه شدم رویکردشان کاملاً با هم متفاوت است و از نظر کالبدی هم در عین اینکه مشترکات زیادی هم با هم دارند، به نتایج متفاوتی می‌رسند. من در اینجا تصاویری از نمونه‌هایی که مطرح کردم را به نمایش می‌گذارم:



■ تصویر شماره ۱



■ تصویر شماره ۲



تصویر شماره ۳ ■

این تصاویر نمونه‌ای از فرصت است. در واقع رویکردی به مکان است که نتیجه‌ی آن، سکونتگاه غیررسمی است. سکونتگاه غیررسمی در طول زمان تغییر شکل می‌دهد. در صورتی که یک سکونتگاه رسمی، چون بر اساس ضوابط ساخته شده و قانونمند است، دارای بدنه‌ی شهری مشخصی می‌باشد. سکونتگاه غیررسمی اول با یک کپُر شروع می‌شود، بعد یک سقف حلبی، بعد در سال‌های بعد جنس مصالح را بهتر می‌کنند و به تعداد طبقات اضافه می‌کنند و از آن استفاده اقتصادی می‌برند. اگر در عکس‌هایی که مشاهده می‌کنید در سقف از سفال استفاده شده، این مصالح در طول زمان تغییر کرده و بهبود یافته است. این محله در وسط شهر استانبول واقع شده و در حاشیه نیست و روبه‌روی دانشگاهی بود که من در آن تدریس داشتم. با توجه به ترافیکی که در معابر استانبول وجود داشت و به دلیل دسترسی راحت به این محله، آن را برای کار تحقیقاتی خود انتخاب کردم. این محله را در حال حاضر آسفالت کرده‌اند، در حالی که در قدیم به این شکل نبوده و مشکلات خاص خود را داشته است. خیابان‌ها شیب‌های خیلی زیادی دارند و اراضی که معمولاً مورد استفاده‌ی این‌گونه جمعیت‌ها قرار می‌گیرد، خیلی مسطح و هموار نیستند و مشکلات توپوگرافی دارند. با این

وجود، مردم این محله را خلق کرده‌اند.

گاهی از بنده سوال می‌شود که از میان سه رویکردی (نیاز، فرصت و دارایی) که مطرح کرده‌ام کدام یک بهتر است؟ به ایشان گفتم که اگر شما منتظرید که بگویم سکونتگاه غیررسمی بدترین نوع است، خب بدیهی است که اینگونه است و به عنوان یک محقق وظیفه من این نیست که به چنین نتیجه‌ای برسم. وظیفه محقق تعریف مساله‌ای است که درباره آن تحقیق انجام می‌دهد. محقق نباید در مورد رویکردهایش موضع‌گیری خاصی داشته باشد و یکی را بر دیگری ترجیح دهد. نظر من این است که سه نوع مکان ساخته شده و این مکان‌ها با هم فرق دارند: یکی سکونتگاه غیررسمی، دیگری سکونتگاه رسمی و سوم نوعی سکونتگاه رسمی است که از تعامل مردم و متخصصین به وجود آمده است. بنابراین من در اینجا قضاوتی درباره‌ی برتری یکی بر دیگری نمی‌کنم. اصلاً موضوع بحث من این نیست؛ بلکه این است که چگونه شده که این سه رویکرد به وجود آمد، هر کدام واجد چه شرایطی بوده و هر کدام چه تفاوت‌ها و مشترکاتی با بقیه دارد؟ آیا می‌توان در برنامه‌ریزی‌های آینده از این تحقیق استفاده‌ای کرد؟ من اصلاً اعتقاد ندارم که تحقیقی که یک محقق می‌کند-خواه دانشگاهی باشد یا نهاد دولتی- یک چیز لوکس و تشریفاتی است، بلکه معتقدم که تحقیق می‌تواند جایگاه بسیار ویژه‌ای در حل مسائل مملکت داشته باشد. من این کار را نکرده‌ام که فول پروفیسور بشوم، بلکه انجام دادم چون احساس کردم که نیاز است. چون عده‌ای فکر می‌کنند وقتی شما تحقیق می‌کنید فقط روی سختتازان با محقق و دانشمند است و اصلاً هم ربطی به مسائل مملکت ندارد. من اصلاً اینطور فکر نمی‌کنم، الان وزارت راه و شهرسازی یک عده محقق را برای تحقیق گذاشته تا بر روی مسائل سکونتگاه‌های غیر رسمی کار کنند، اگر این معضل وجود نداشت، این کار را نمی‌کردند. با سکونتگاه غیررسمی چگونه می‌شود برخورد کرد؟ زمانی در ترکیه برخورد قهری بوده است، ولی الان برخورد قهری نیست. تا زمانی که توسعه همگون انجام نشود و مردم الزام نداشته باشند که از روستا به شهر مهاجرت بکنند، پدیده سکونتگاه غیررسمی را خواهیم داشت. سکونتگاه غیررسمی معلول توسعه ناهمگون است. استانبول ۱۴ میلیون جمعیت دارد و ناهمگونی بین جمعیت این شهر با شهرهای دیگر ترکیه -حتی با آنکارا که پایتخت است- وجود دارد. ولی در مصر، جمعیت قاهره حدود ۱۳ میلیون و شهر دوم ۳ میلیون است. در ایران هم به این شکل است: تهران ۱۲ میلیون و مشهد ۳ میلیون نفر جمعیت دارد. این اختلاف برای چه به وجود آمده است؟ برای اینکه توسعه همگون وجود ندارد. باید این همگونی صورت پذیرد تا دیگر فرد روستایی به شهر مهاجرت نکند. وقتی ما با این مساله روبه‌رو هستیم، نمی‌توانیم بگوییم چون سکونتگاه غیررسمی زیبا و مهندسی‌ساز نیست، آن را تخریب کنیم. با این کار مساله حل نمی‌شود. من به سکونتگاه غیررسمی به دید یک انگل نگاه نمی‌کنم. تا علت اصلی رفع نشود معلول آن

وجود دارد. دولت ترکیه متوجه این موضوع شده است و این سکونتگاه‌ها را تخریب نمی‌کند؛ در ایران نیز چنین است و می‌خواهند توانمندسازی انجام دهند. چگونه می‌توان مردم ساکن در این سکونتگاه‌ها را توانمند کرد؟ همانطور که در تصاویر ملاحظه می‌کنید، اینها سکونتگاه غیررسمی است، یعنی برای واحدهایشان سند ندارند و سکونتشان غیر قانونی است، ولی زباله‌شان توسط شهرداری جمع‌آوری می‌شود و مالیات پرداخت می‌کنند. در واقع دولت آنها را به رسمیت شناخته که از آنها بابت واحدهایی که سند هم ندارند، مالیات دریافت می‌کند.



تصویر شماره ۴



تصویر شماره ۵



تصویر شماره ۶

مردم ساکن در این سکونتگاه‌ها پول آب و برق می‌دهند، خدمات شهروندان را پرداخت می‌کنند، لوله کشی آب دارند، مدرسه دارند، معلم از وزارت آموزش و پرورش به این سکونتگاه‌ها فرستاده می‌شود و به کودکانشان درس می‌دهد. اینها قسمتی از توانمندسازی محسوب می‌شوند. من جامعه‌شناس نیستم ولی خواه‌ناخواه فردی که روی مساله خلق مکان کار می‌کند، وارد مسائل جامعه‌شناختی هم می‌شود.



تصویر شماره ۷ و ۸



تصاویری که مشاهده می‌کنید، سکونتگاه غیررسمی است، ساختمان‌ها با هم در فازهای مختلفی قرار گرفته است، بعضی ساختمان‌ها فعلاً نما ندارند، ولی ممکن است بعدها نمای سنگ بر روی آن اجرا شود یا کارهای دیگری انجام دهند. عرض کردم پویا است، تراکم زیاد است و عرض معابر کم است. ما همه اینها را می‌دانیم. اینها چیزهایی نیست که خیلی عجیب باشد، ولی مردم راضی‌اند. وقتی این مطلب را جای دیگری گفتم، فردی از من پرسید: شما از کجا میدانید مردم راضی‌اند؟ بعد اگر راضی نباشند چه کار کنند؟ گفتم اگر راضی نباشند برمی‌گردند به همان روستایی که از آن آمدند، خیلی ساده است. من در چهره‌ی این آدمی که اینجا نشسته (اشاره به تصویر شماره ۹) عدم رضایت نمی‌بینم. من با ایشان صحبت هم کرده‌ام، خیلی راحت بودند.



تصویر شماره ۹ و ۱۰ ■

در مقابل دوربین ژست هم می‌گرفتند، برای اینکه رضایت نسبیست. این انسان الان وضع خودش را با ده سال پیش مقایسه می‌کند. برای چه ناراحت باشد؟ من اصلاً متوجه نمی‌شوم، به ایشان هم گفتم متوجه سوال شما نمی‌شوم. می‌گفت از آن طرف پشت‌بام پرت می‌شوند. گفتم من نمی‌دانم منظورتان از این حرف چیست. ولی به نظر من اصلاً پرت نمی‌شوند، اگر

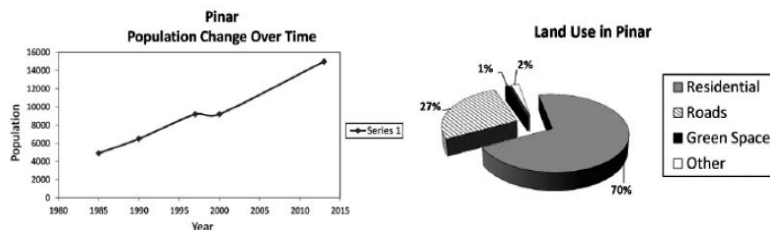


ناراحت بودند سر جای اول شان برمی گشتند. نه تنها ناراحت نمی شوند، بلکه خانه شان را دارند تبدیل به احسن می کنند، یعنی قضیه خیلی ساده است. دولت هم دارد کمکشان می کند. بنابراین تازه فرض کنید که فضای سبز هم دارند. البته نه به آن شکل، ولی در همان قسمت غیر رسمی است. آدم باورش نمی شود. وقتی نگاه می کنیم فکر می کنیم پارک معمولی شهر است. حالا برای اینکه از نظر جغرافیایی توجیه شوید، توجه شما را به تصاویر جلب می کنم. تصویر شماره ۱۱ یک سکونتگاه رسمی است و تصویر شماره ۱۲ یک سکونتگاه غیررسمی است.



■ راست تصویر شماره ۱۱ و  
چپ تصویر شماره ۱۲

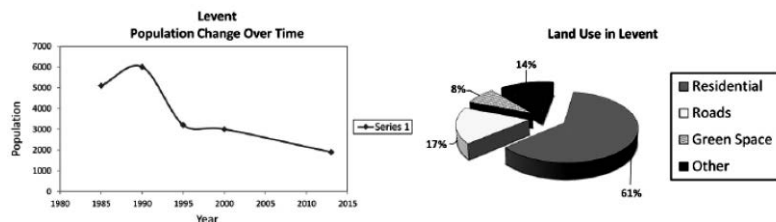
قبل از اینکه تصویر سکونتگاه رسمی را نشان دهم، می خواهم دو چارت خیلی جالب را نشان دهم: تصویر شماره ۱۳ که یک منحنی صعودی است، نشان می دهد جمعیت سکونتگاه غیررسمی در حال افزایش است و در تصویر شماره ۱۴ جمعیت سکونتگاه رسمی سیر نزولی دارد.



### Pinar Mahallesi (Gecekondu)

Population: approximately 12,549 (5,872 women and 6,677 men)  
Was part of a larger plot owned by the National Treasury for Forestry

■ تصویر شماره ۱۳



### Levent (Middle to High Income Community)

Population: 4,471 (2,280 women and 2,191 men)

2010 villas;

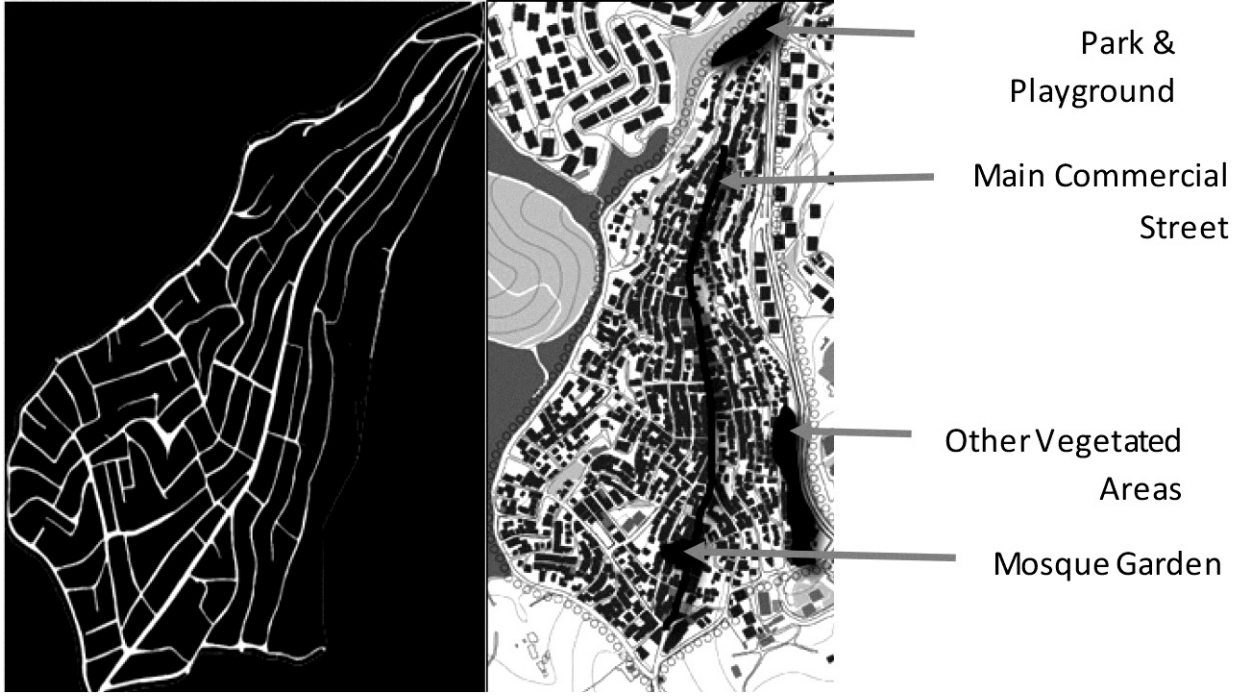
■ تصویر شماره ۱۴

من اصلاً چنین اتفاقی را پیش‌بینی نمی‌کردم. در جواب آقایی که از من می‌پرسید: آیا شما روی اینها ارزش گذاری نمی‌کنید؟ گفتم: نه نمی‌کنم. من نمی‌گویم سکونتگاه غیررسمی بدتر از رسمی است. برای اینکه کار من این نیست. من این کار را نکردم که روی این دو ارزش گذاری کنم. من بررسی کردم که این سه نوع مکان واجد چه ویژگی‌هایی می‌باشد، وگرنه بنده خودم معماری خوانده‌ام، می‌فهمم که سکونتگاه رسمی خیلی بهتر از سکونتگاه غیررسمی طراحی شده است. ولی اصلاً دغدغه‌ی مردم این نیست. تازه شما دارید می‌بینید مردم در حال رفتن از سکونتگاه رسمی هستند. البته علت رفتنشان را خواهم گفت. علتش این نیست که از معماری ناراضی‌اند یا ... داستان جای دیگرست، ولی برای من این مقایسه جالب بود، جمع‌آوری این اعداد و ارقام برایم خیلی هم مشکل بود و به این راحتی گیر نمی‌آمد. به هر حال گرفتم و توانستم این را نشان دهم که در مورد سکونتگاه غیررسمی، جمعیت در حال افزایش است و در رسمی در حال کاهش است. این نکته‌ای بود که به نظر خودم جالب بود. تصویر شماره ۱۵ تصویری هوایی است که سکونتگاه غیررسمی را داخل محدوده قرمز نشان می‌دهد که درست مقابل دانشگاه فنی استانبول است که بنده در آنجا بودم.



■ تصویر شماره ۱۵

این خیابان‌بندی‌هایی که مشاهده می‌کنید را مردم انجام داده‌اند. این زمین شیب زیادی دارد که در تصویر مشخص نیست. ولی خیابان‌بندی‌ها کاملاً حساب شده بود. البته شیب داشت، ولی به هر حال من فکر کنم اگر یک مهندس کارآزموده هم بخواهد آنجا را طراحی کند، از این بهتر نتواند. تصویر بعدی آن مکان رسمیت که گفتم یک مهندس خیلی با تجربه روی آن کار کرده است (البته چندسال است ایشان فوت کرده‌اند و صدمین سال تولدش را جشن گرفته‌اند، ازبنده هم دعوت کرده بودند که در جشن حضور یابم و در مورد ایشان صحبت کنم، برای من خیلی جالب بود چون ترک نیستم و خوشحال شدم که از من دعوت کرده بودند. چون می‌دانستند من روی این پروژه تحقیق کردم.) همانطور که در تصویر شماره ۱۶ می‌بینید خیابان‌بندی مناسب، فضای سبز و پارک و فضای بازی کودکان دارد. در کل محله خیلی آبرومندیست و در ترکیه خیلی هم شناخته شده و معروف است.



حالا اینکه چرا جمعیتش سیر نزولی داشت، به خاطر داستان این برجهاست. برجهایی که در پلان می بینید (نقاط قرمز رنگ) از بیرون این محله به سمت محله در حال پیشروی هستند.

تصویر شماره ۱۶

این محله هم درست منطقه‌ی مالی تجاری شهر استانبول است و این خانه‌ها چون خانه‌های ویلایی دو سه طبقه است، طبیعی است که این نیروهای زمین‌خوار و سوداگران زمین معمولاً هدفشان این است که این خانه‌ها را بخرند و برجسازی کنند. هم‌اکنون شما می بینید ملتی که اینجا زندگی می‌کردند دیگر به ستوه آمدند، خانه‌هاشان را یکی پس از دیگری می‌فروختند و به همین دلیل بود که جمعیت سیر نزولی داشت.



تصویر شماره ۱۷



تصویر شماره ۲۰ نقشه بوستون است. در تصویر دو نقطه می‌بینید که دو مطالعه موردی است. یعنی آن پارادایم سومی است که مردم و متخصصین با همدیگر کار می‌کنند: یعنی دارایی مینا.

■ تصویر شماره ۱۸ و ۱۹



■ تصویر شماره ۲۰



**Tent city** یعنی شهر چادری خیلی داستان جالبی دارد. در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی اینجا خانه‌های سازمانی بوده است. تصاویر ۲۱ و ۲۲ متعلق به این محله است که الان محله خیلی متراکمی هم شده است.

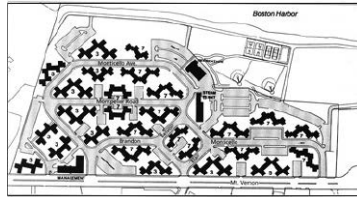
تصویر شماره ۲۱ و ۲۲ ■

تراکم این محله، ترکیبی از برج‌ها و ساختمان‌های ۳-۴ طبقه است. خط آسمان این محله از زیاد به کم نزول کرده است. تراکم در کنار خیابان اصلی بیشتر و در پشت آن کمتر است. من با کسانی که امکان داشت صحبت کردم. مثلاً این پیرمردی که در تصویر شماره ۲۳ می‌بینید ۵۰-۶۰ سال بود که آنجا ساکن بود و داستان‌های خیلی جالبی داشت و برای من صحبت کرد.

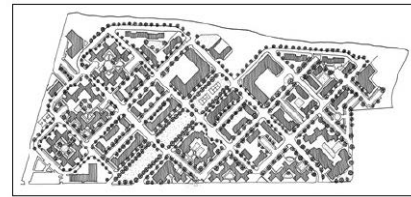


■ تصویر شماره ۲۳

محله بعدی محله Harbor Point است. تصویر شماره ۲۴ یک تصویر اولیه از زمانی است که این محله خانه سازمانی دولتی بوده که بسیار هم بد طراحی شده بود. قسمت بالای تصویر اقیانوس است و هیچکدام از فضاهای باز این ساختمانها دید به این بندر ندارد.



Columbia Point  
1951-1985  
Source: Boston Housing Authority



Harbor Point  
1990-Present

■ تصویر شماره ۲۴ و ۲۵

این طراحی مهندسانی بوده که در دهه‌ی ۵۰ و ۶۰ برای دولت کار می‌کرده‌اند. ساختمانها هم برج‌های ۱۰-۲۰ طبقه و یک شکل بودند. حالا این پروژه‌ی تصویر ۲۴ به پروژه‌ی تصویر ۲۵ تبدیل شده است. مردم و مسئولین وقتی با هم تعامل می‌کنند، فقط راجع به معماری و ساختمان صحبت نمی‌کنند؛ بلکه راجع به layout، نقشه‌بندی و نقشه‌ی کلی طرح جامع

هم با هم صحبت می‌کنند. حال تفاوت را می‌بینید. خیابان بلوار مانند همراه با درختکاری که تمامشان دید و راه به بندر دارند. در صورتی که در تصویر شماره ۲۴ اصلاً هیچ خبری نبوده است، فضاها بسیار بد طراحی شده و بعد از مدتی هم مشکلات زیاد می‌شود و مردم از اینجا می‌روند. آنجا الان خیلی محوطه‌ی زنده و خوبی شده است. tent city هم که اول نشان دادم چنین داستانی داشته است، یعنی تقریباً چنین نقشه‌ای داشته و معماری این محله، خانه‌سازی دولتی بوده است. ولی بعد از مدتی دچار مشکل می‌شود و تعداد زیادی از جمعیت خود را به دلیل ناامن بودن، عدم دسترسی به خدمات شهری و غیره از دست می‌دهد. چرا به آن شهر چادری یا tent city می‌گویند؟ شهرداری تصمیم می‌گیرد آنجا را با بولدورز صاف کند. هنوز ۵۰۰-۶۰۰ خانواری در آنجا مانده بودند و شروع به چادر زدن می‌کنند و می‌گویند ما حاضر نیستیم شما اینجا را خراب کنید. به هر حال این اسم روی این محله ماند. سال‌ها از این ماجرا می‌گذرد و تعامل مردم و متخصصین حدود ۱۰ سال طول کشید. یعنی ۱۰ سال این محله به این شکل باقی می‌ماند و خانه‌ها تخریب شده بودند و چادرها زده شده بودند و هیچ وضع خوبی نداشته است. من پرسوجو کردم و پرسیدم چرا ۱۰ سال این موضوع زمان برد؟ گفتند عدم اعتماد بین مردم و مسئولین شهرداری وجود داشت تا این که بالاخره فردی مانند یک کاتالیزور میان مردم و مسئولین ارتباط برقرار می‌کند و بعد ۱۰ سال این تعامل به ثمر می‌نشیند. متخصصین می‌پرسند شما چه مسکنی می‌خواهید؟ مردم هم خواسته‌های خود را مطرح می‌کنند. همانطور که در تصاویر ۲۶ و ۲۷ مشاهده می‌کنید معماری فوق‌العاده‌ای ندارد، ولی خواسته‌های مردم دقیقاً عملی شده است.

تصویر شماره ۲۶ و ۲۷ ■





مردم خیلی خواسته‌های ساده‌ای هم داشتند، من نمی‌دانم چرا ۵۰ سال قبل دولت اینها را رعایت نکرده بود، به هر حال خانه‌سازی دولتی بوده، دولت این برج‌ها را ساخته بوده ولی در آن اصلاً توجهی به راحتی مردم نشده بود. از ویلاهای ۳-۲ طبقه تا نقاط متراکم‌تر وجود داشته، ولی محوطه‌سازی قشنگی داشته است. ما با عده‌ای از دانشجویان از آنجا بازدید کردیم، خیلی با سال‌های پیش فرق کرده بود و مردم هم راضی بودند.

من این سه مکان را مستقل از هم دیدم و بررسی کردم، متوجه شدم که در این سه تا رویکرد مجزا به مسکن، یک سری نکات مشترک هم وجود دارد. این جدول داخل کتاب موجود است. واسازی مکان در اینجا در معنای واقعی خود اتفاق می‌افتد. واسازی یعنی پوسته‌ها را کنار بزنیم و ببینیم که مکان از چه لایه‌هایی تشکیل شده است. در اینجا سه لایه وجود دارد: اول کالبدی- فیزیکی، که مرحله اول ساخت مکان می‌باشد، شما نمی‌توانید یک مکان داشته باشید بدون اینکه جنبه کالبدی آن ساخته شده باشد. در زمینه سکونتگاه غیررسمی، جنبه فیزیکی آن هر سال تغییر می‌کند و هر سال تکامل پیدا می‌کند و خیلی حالت نهایی ندارد. لایه دوم، بسیج اجتماعی است. در سکونتگاه غیررسمی طبیعتاً مردم از نظر اجتماعی با همدیگر هستند. یعنی اگر یک گروهان پلیس از شهرداری ترکیه برای بیرون کردن مردم به آن محله می‌رفتند، تمام مردم بسیج می‌شدند. یعنی آن بسیج و آن سرمایه اجتماعی وجود دارد. در زمان‌های بسیار حساس مردم با هم بسیج می‌شوند. در مورد سکونتگاه رسمی که در حال از دست دادن جمعیت بود هم این لایه وجود داشت. این موضوع خیلی جالب بود و من این را نمی‌دانستم. وقتی که دیدم جمعیت این محله در حال کاهش است، سوال کردم و به من گفتند جمعیت در حال کم شدن است. ولی به این معنی نیست که ساکنین دیگر هیچ احساسی ندارند و یا بی تفاوت‌اند. گفتیم یعنی چه؟ گفتند معنی آن این است که الان عده‌ای از اهالی بسیج شده‌اند و رفتند به دادگاه‌های استانبول شکایت کرده‌اند. گفتیم بر علیه چه کسی شکایت کرده‌اند؟ گفتند بر علیه برج سازان؛ و همانکون کلی از دعاوی حقوقی بین اهالی است که ادعا می‌کنند طرح این محله ۵۰ سال پیش داده شده و چه نیرویی به این برج‌سازان اجازه می‌دهد که طرح جامع ما را - این ویلاهای ۳-۲ طبقه را - به هم بریزند و برج بسازند. مردم رفتند رسماً شکایت حقوقی کردند، یعنی بسیج اجتماعی در آنجا هم وجود دارد و الان به نقطه‌ای رسیده که این بسیج اجتماعی فعال شده است. تا حدی مردم با هم بسیج بودند ولی تظاهر بیرونی نداشت. ولی الان تظاهر بیرونی دارد، گروه تشکیل دادند وهفته‌ای یک بار اهالی آن محل با هم شورا دارند و راجع به اتفاقاتی که می‌افتد باهم صحبت می‌کنند. شبیه شوراهای محلی در ایران خودمان بسیج شده‌اند و به صورت خودجوش هم عمل می‌کنند، یعنی اهالی باهم عمل می‌کنند، باهم کار می‌کنند و بعضاً اگر نیاز باشد، شکایت حقوقی هم می‌کنند. در نمونه‌ی بستون هم من این را تشخیص

دادم، در مورد بستون یک اتفاق جالبی افتاد، پیرمردی که در عکس دیدید، از قشر کم درآمد است. یعنی کسی است که نمی‌تواند از عهده‌ی پرداخت پول مالکیت واحد برآید، طبق قانون ۲۵ درصد اهالی برج‌ها، افراد کم‌درآمدند. یعنی چه؟ در ابتدا خدمتتان گفتم. آنجا قبل از آنکه شهر چادری بشود، خانه‌های سازمانی برای افراد کم‌درآمد بود. دولت تمام آن خانه‌ها را خراب نکرد تا افراد با درآمدهای بالاتر را به آنجا بیاورد. ۲۵ درصد متعلق به افراد کم‌درآمد است و سهمیه‌ای هستند؛ یعنی از دولت یارانه می‌گیرند، ۲۵-۳۰ درصد از اقشار با درآمد متوسط هستند و ۵۰ درصد هم بازار آزاد، یعنی کسانی که با قیمت روز واحدهای مسکونی را می‌خرند؛ یعنی سه گروه درآمدی. و خیلی هم گران می‌خرند چون در نقطه‌ی مرکزی بوستون واقع شده است، حالا این بسیج اجتماعی در این مورد یعنی چه؟ یعنی اقشار کم‌درآمد و اقشار بازار آزاد، بعضاً با هم اصطکاک و اختلاف پیدا می‌کنند. اختلافات سر مسائل فرهنگی ممکن است پدید بیاید، مثلاً گروه ثروتمندتر، گروه فقیرتر را متهم به پخش مواد مخدر می‌کردند. یعنی از ایشان سوال کردم که دعواهاتان سر چیست؟ برای من مثال می‌زدند که سر این جور چیزهاست. به هر حال یعنی دعوا وجود دارد، حالا یک گروه از آنها با یک گروه از اینها همیشه در تقابلند و اینها به طرز عجیبی بسیج شدند. قصدم این بود که در این ۴ نمونه که به شما نشان دادم، به یک الگوی مشترک رسیدم. یعنی در هر سه گروه، اول بخش فیزیکی و کالبدی است، بعد بخش بسیج اجتماعی است، و سومی بخش political، به معنای سیاسی شدن مکان است. یعنی مکان سیاسی می‌شود. شاید سیاسی مترادف درستی برای آن نباشد، اما من فعلاً کلمه دیگری به نظرم نمی‌رسد. به این مفهوم که مکان مورد دعوا قرار می‌گیرد. سیاست را اگر به این معنا تعریف کنیم که هر گروهی اهداف خاص خودشان را دارد و می‌خواهد هدف سیاسی خاص خود را پیش ببرد و در نتیجه بیشان دعوا می‌شود، در اینصورت در سکونتگاه غیررسمی دو گروه با هم اختلاف دارند: گروهی که غیرقانونی در آن ساکن شده‌اند و گروه‌های با درآمد بسیار بالا که برج یا مرکز خرید می‌سازند و دارای ارتباط با شبکه‌های قدرت و نفوذ مالی و پولی در ترکیه هستند. این دو گروه همیشه با هم سرشاخ می‌شوند. در حال حاضر هم سرشاخ می‌شوند. زیرا این سکونتگاه غیررسمی در وسط شهر استانبول است، اگر در حاشیه بود شاید زیاد روی آن دعوا نبود. تمام کسانی که به ارباب قدرت مرتبط‌اند، می‌گویند اینها را باید از اینجا بیرون کرد تا ما بتوانیم در اینجا mall بسازیم. مقداری هم موفق شده‌اند و الان یک mall در آنجا تاسیس شده است که زمانیکه من در سال ۲۰۰۵ این تحقیق را در آنجا انجام می‌دادم در آنجا وجود نداشت. زمانیکه بنده را برای سخنرانی در بزرگداشت آرشیتکتی که برایتان گفتم، دعوت کردند و من به آنجا رفتم، دیدم که قسمتی از آن ساخته شده و بخشی از سکونتگاه غیررسمی از بین رفته است. یعنی اینکه در حال حاضر یک علامت سوال بزرگ روی این سکونتگاه غیر رسمی وجود دارد که مربوط

به آن قسمت سومی است که بنده گفتم، یعنی سیاسی شدن قضیه. فقط هم روی این قسمت نیست، روی آن دوتای دیگر هم وجود دارد. در مورد سکونتگاه رسمی هم که همانطور گفتم، برج‌سازان با اهالی دعوا دارند. پس در اینجا هم این دعوا بین برج‌سازان و اهالی که به صورت قانونی در آن ساکن‌اند وجود دارد. این که چه کسی برنده است امر علی‌حده‌ای است که در آینده مشخص می‌شود. در مورد بوستون هم باز این دعوای سیاسی وجود دارد. یعنی افراد کم‌درآمد می‌گفتند که فرهنگ افراد با درآمدهای بالا که همسایه ما شده‌اند، با ما نمی‌خواند و آنها باید بروند، چرا که این منطقه ۵۰ سال پیش برای ما بوده است. وقتی شخصی می‌خواهد یک کار تحقیقی انجام دهد، در نهایت هم باید به نتیجه برسد. چیزی که بنده به آن رسیدم این است که:

۱. مکان می‌تواند به انواع مختلف خلق بشود. من سه نوع آن را گفتم، ولی به این سه تا خلاصه نمی‌شود. پس متخصص تنها خالق مکان نیست.

۲. در مطالعات سه مرحله کالبدی، اجتماعی و سیاسی را تشخیص دادم.

۳. در مورد سیاسی شدن نتیجه‌گیری بنده این بود که مکان یک پروژه‌ی ناتمام است. یعنی مکان همیشه در حال تحول است و هیچوقت به مرحله‌ی پایانی خودش نمی‌رسد. البته این نتیجه‌گیری بنده است و تحقیق من این را نشان می‌دهد. در هر سه موردی که ذکر کردم همینطور است. یعنی در مورد غیررسمی، آینده‌ای نمی‌توان برای آن متصور شد، در مورد محله رسمی هم آینده مشخصی وجود ندارد، چون برج‌ها همینطور دارند هجوم می‌آورند و معلوم نیست در آینده چه کسی برنده است، برج‌سازان یا اهالی. در مورد سوم هم همینطور است: تا چه زمانی این دعوا بین اقشار کم‌درآمد و پردرآمد وجود خواهد داشت؟ منابع نتیجه‌گیری عرض میکنم این کتابی که نوشته‌ام، این رویکرد را راجع به مکان دارد که ما به روش‌های مختلف می‌توانیم مکان را خلق کنیم، مردم می‌توانند، متخصصین می‌توانند، مردم و متخصصین هم با هم می‌توانند. ولی اینکه کدام پایدارترند (sustainability) را نمی‌دانیم. نمی‌توان گفت غیر رسمی ناپایدارتر از دوتای دیگر است. یعنی خود من الان نمی‌دانم. محله رسمی که سند دارد هم مورد تهاجم نیروهای زمین‌خوار است، محله غیر رسمی هم که از روز اول به این شکل بوده است، ولی به هر حال دارد به زندگی خود ادامه میدهد. بنابراین مکان یک علامت سوال است و یک پروژه‌ی ناتمام است.

## مهندس سپهری

خیلی ممنون آقای دکتر، دوستان عزیز اگر سوال دارند بفرمایند.

## پرسش و پاسخ

### پرسش‌گر

خیلی متشکرم آقای دکتر، مطالب خیلی خوبی بود و استفاده کردیم. سوالی که من دارم این است که تقریباً تمام مسائلی که فرمودید را ما هم در ایران داریم. به ویژه چندسالی است که بحث مشارکت مطرح شده است. البته موفق یا ناموفق بودن آن را بحث نمی‌کنم و بیشتر مایل بودم که شما توضیح بفرمایید که فرایند این کار به چه شکلی است؟ اگر مکانی ساخته می‌شود با چه فرایندی می‌باشد؟ اگر مشارکتی است چه فرایندی را طی می‌کند؟ کلیات را که کاملاً فرمودید، عواملی موثر است. اما اینکه با چه فرایندی طی می‌شود تا یک مکان خوب ساخته شود جای سوال است. در ایران هم مهمترین مساله‌ای که وجود دارد، مساله سیاسی است، یعنی در ایران، مکان به آن صورت نمی‌تواند یک مکان پویا و فعال باشد. خیلی آزادی وجود ندارد، شما نمی‌توانید در ایران یک مکان ۲۴ ساعته پیدا کنید که مردم بتوانند حضور پیدا کنند. فعالیت‌های شبانه‌روزی وجود ندارد. اگر هم وجود داشته باشد خیلی محدود است و مردم نمی‌توانند به راحتی از این فضاها استفاده کنند. چون به هر حال ملاحظاتی است که دلایل را نمیدانم. یکی از بزرگترین مشکلات همین است، مشکل بعدی عمدتاً از عدم آگاهی مردم است، یعنی مردم خواسته‌ها و نیازهایشان را نمی‌دانند و یا نمی‌توانند طلب کنند. به خاطر همین این ارتباط بین مردم و متخصص برقرار نمی‌شود. با این وجود چطور می‌توانیم مکانی بسازیم که موفق باشد؟ در رابطه با نکته‌ای که در مورد ترکیه فرمودید که جمعیت سکونتگاه غیررسمی افزایش پیدا می‌کند، به نظر من خیلی نکته‌ی منفی بوده و خیلی نگران‌کننده است؛ چون این ناشی از عدم آگاهی مردم است که توان کنترل جمعیت را ندارند، در حالی که در شهرهای رسمی به خاطر وضعیت اقتصادی کنترل میشود. خیلی متشکرم.

### دکتر عارفی

خیلی ممنون از سوالتان، البته من قسمت دوم را اول جواب بدهم، من مساله افزایش جمعیت محله غیر رسمی را منفی نمی‌بینم. استاد دانشگاه کرنل، آقای ویلیام گولدسمیت در دهه‌ی ۵۰ و ۶۰ مقاله‌ی خیلی معروفی به نام «حاشیه‌نشینی به عنوان یک منبع» نوشت و توضیح داد که در شرایطی که یک دولت یا شهرداری یا متولیان ساخت مسکن تا موقعی که نتوانند برای اقشار مختلف از نظر درآمدی و فرهنگی مسکن ایجاد بکنند ما باید به مساله‌ی حاشیه‌نشینی به عنوان یکی از آلترناتیوهای بازار آزاد نگاه کنیم، برای اینکه مردم باید زندگی کنند. همه که نمی‌توانند بروند نیاوران خانه میلیاردری بخرند. ایشان مساله سکونتگاه



غیررسمی را یک نقطه‌ی مثبت دیده بود که مسکن افراد با درآمد کم را تامین می‌کند. در سکونتگاهی که گفتم افزایش جمعیت داشت، علتش این نبود که مردم ناآگاهند، بلکه بضاعت پرداخت اجاره‌ی بیشتر را نداشتند. پس این را نمی‌شود به حساب ناآگاهی گذاشت. این به این دلیل است که از منابع مختلف مسکن تامین می‌شود و مردم حق انتخاب دارند. یعنی مردم با آگاهی به این محله‌ها می‌روند و اگر وضعیتشان بهتر شد، جایشان را عوض می‌کنند. پس این به عنوان یک آلت‌رناتیو است، نه به عنوان اینکه ناآگاهی وجود دارد. در رابطه با سوال اولتان سوال خیلی مفصلی است، من نمی‌دانم چطور باید به آن جواب دهم. شما فرمودید مکان خوب، خب ببینید خوب را اول باید تعریف کرد، خوب از دید چه کسی؟ و خوبی یعنی چه؟ من وقتی به این سه نوع مکان مراجعه کردم، عرض کردم می‌خواستم جایی را مطالعه کنم که غافل از ارزش‌های معماری یا طراحی ببینم که اولاً یک زندگی با ثباتی در آنجا وجود دارد. یعنی دیدم که این سکونتگاه غیررسمی الان حدود ۴۰ سال است که برپا شده است و هر سال هم پویایی آن بیشتر میشود. پس این از نظر من یک مکان بود، خوبی یا بدیش برای من امر ثانوی بود. گو اینکه با توجه به عکس‌هایی که به شما نشان دادم، ساکنین به همان راضی بودند. حتی به عنوان یک سوال فرضی ازشان می‌پرسیدم که اگر وضع مالیتان بهتر شود از اینجا می‌روید؟ میگفتند نه، ما به اینجا عادت کردیم. یعنی همانچیزی که در شهرسازی می‌گوییم فرهنگ وابستگی به مکان، حس مکان. تمام این بحث‌ها را من در این افراد از نزدیک دیدم. و از نظر من این یعنی خوب بودن. در آن منطقه‌ی رسمی این خوب بودن معنای دیگری داشت. با آنها که صحبت می‌کردم، به آن آقای معماری که فوت شد رجوع می‌کردند. می‌گفتند واقعاً کارش خوب بوده و ویلاهای راحتی طراحی کرده، پردخت و مشجر است. ما راضی هستیم، پارک دارد و از نظر اینها هم خوب بود. ولی وقتی دیدند عرصه تنگ شده و برج‌سازی شده، از اینجا رفتند. بنابراین به نظرم خوب و بد بودن را باید معنی کرد. از دید چه کسی؟ با متخصصین و دانشگاهیان که در آنجا صحبت می‌کردم، همگی می‌گفتند این مناطق غیر رسمی باید برچیده شوند. از دید آنها خوب نبود، می‌گفتند ترکیه مثل ایران زلزله‌خیز است و این ساختمان‌ها ضدزلزله نیستند. ولی بنده وقتی می‌گفتم شما راه بهتری دارید؟ ۷ میلیون جمعیت استانبول در مناطق غیر رسمی است، شما می‌خواهید خانه‌ی ۷ میلیون آدم را بولدوزر بیندازید؟ در مخیله‌ی من چنین چیزی نمی‌گنجد. این راه‌حل هم ایده‌آل نیست، مردم می‌دانند که این منطقه روی خط گسل است، راه‌پایش کم‌عرض است، ماشین از آن نمی‌تواند عبور کند، ولی چاره‌ای ندارند. بنابراین من این‌گونه پاسخ شما را میدهم که خوبی و بدی واژه‌هایی هستند که باید با آنها نسبی برخورد کرد. شما ترکیه را با ایران مقایسه کردید، من نمی‌توانم در مورد ایران قضاوتی بکنم، چون در ایران نبودم و اطلاعاتم کم است، ولی اینجا هم من دیدم خیلی کار شده است، فضاها‌ی شهری فعالی

در ایران دیدم، ولی تعدادشان برای جمعیت تهران کم است. نمی‌دانم شاید منظور شما چیز دیگری بود و من نگرفتم. ولی سوال خیلی گسترده‌ای است و نمی‌دانم چگونه باید جواب دهم.

## پرسش‌گر

بسم الله الرحمن الرحيم، نکاتی که گفتید بسیار زیبا بود و تشکر می‌کنم. اینطور به نظر می‌رسد که شما ارزش‌گذاری نکردید و البته این در نوع تفکری که حداقل من دارم، تعیین مسیر نمی‌کند. این در حقیقت برای این جریان تعاریفی ارائه می‌دهد، بنابراین من وارد سبک و سیاق شما می‌شوم که چه نوع تعاریفی دارید؟ من یک جمله دریافت کردم و آن این است که سکونتگاه‌های غیررسمی بعد از مدتی تبدیل به سکونتگاه رسمی می‌شوند و درست هم هست. یعنی اینکه ما وقتی یک سکونتگاه غیررسمی داریم و بعد از مدتی امکانات به آن می‌دهیم، (علت اینکه می‌گویم «ما» این است که در شهرداری کار می‌کنم و از این دیدگاه وارد می‌شوم) این خدمات را از سر قانون نمی‌دهیم، بلکه بر اثر فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که شما هم تعریف کردید می‌دهیم. بعد تبدیل به یک جای مرتب می‌شوند و تبدیل به سکونتگاه رسمی می‌شوند. اما شما به یک تعریف رسیدید که مکان می‌تواند به انواع مختلف خلق شود: توسط مردم، متخصصین، مردم و متخصصین. من اینجا یک ایده می‌دهم. به نظر می‌رسد که در ادامه مسیری که شما فرمودید - و من هم دقیقاً این را تجربه کرده‌ام؛ من شهردار منطقه ۶ مشهد بودم که به وفور حاشیه‌نشینی داشت که ۳ سکونتگاه غیررسمی خیلی مفصلی داشت - مثال می‌زنم که اگر ما فردی را در نظر بگیریم که با قطره‌چکان عسلی را در جایی می‌چکاند و تعدادی مورچه در آنجا جمع می‌شوند، کدامیک از آنها را در ساختن آن مکان موثر می‌دانیم؟ من فکر می‌کنم کسی که عسل را می‌ریزد متخصص نیست، ما در نوع حاکمیت‌مان در کشور به شیوه‌ای عمل می‌کنیم و همچنین در همه‌ی دنیا، جاهایی که سکونتگاه غیررسمی مفصلی دارد، نتیجه‌ی نوع برنامه‌ریزی حاکمیت آن کشور است. این حاکمیت هم در اکثر مواقع متخصصین نیستند و مردم هم نیستند، قدرت‌های سیاسی هستند که به هر جهت آن مسیر را طی می‌کنند و به حاکمیت می‌رسند. به این ترتیب من این نتیجه‌گیری را می‌کنم که یکی از انواع خلق شدن مکان، حاکمیت است، مگر این که شما بگویید این حاکمیت هم قسمتی از متخصصین و مردم هستند که آن بحث دیگری است.

## دکتر عارفی

خیلی ممنون، البته خدمتان عرض کردم. من روی مطالعاتی که خودم کردم در اینجا صحبت کردم، بحثی که ما در روش تحقیق داریم، بحث تعمیم دادن است. من این بحثی



که در این کتاب کردم را اصلاً به ایران تعمیم ندادم، یعنی نگفتم که این سه رویکردی که ذکر کردم در مورد ایران هم صادق است، این چیزی که شما می‌فرمایید کاملاً درست است، ولی چارچوب تحقیقی من در جای دیگری بود. حالا من یک سوال از شما دارم. شما فرمودید در ایران حاکمیت جای متخصصین تصمیم می‌گیرد، پس متخصصین کجا هستند؟ در خدمت چه هستند؟ اگر متخصصین در خلق مکان اثر ندارند، پس این مکان‌ها چگونه خلق می‌شوند؟

## **پرسش‌گر**

البته به شهردار بودن من ربطی ندارد و همه خیلی شفاف می‌توانند به این سوال پاسخ دهند. این به نوع برنامه‌ریزی کلان کشور برمی‌گردد. شاید شما بخواهید این بحث را مطرح کنید که ایجاد حاکمیت به این دو قشر برمی‌گردد، نمیدانم این را می‌توانیم باور کنیم یا نه، ولی صحبتش از قالب شهرسازی خارج می‌شود. به هر حال اگر قبول کنیم که حاکمیت مردم و متخصصین هستند فرمایش شما درست می‌شود.

## **پرسش‌گر**

در تحولات اقتصادی خیلی از اقشار متوسط که مرکز شهر یا جنوب شهر می‌نشستند به حاشیه شهر رانده شدند و اینها طبیعتاً از فضای جدیدشان راضی نیستند. همانطور که خودتان هم فرمودید در جایی که مسکن کالای ارزشمندی است و تغییرات اقتصادی طبقاتی خیلی سریع‌تر از حد نرمال اتفاق می‌افتد، این عوامل باعث پرتاب مکانی می‌شود و احساس تعلق به محله شکل نمی‌گیرد. در ایران اهالی در مناطقی که برج‌سازی می‌شود، با آن تعارضی ندارند، چون از قبل ارزش افزوده‌های که آن برج ایجاد می‌کند، خودشان منتفع می‌شوند و این یک چرخه معیوبی را به وجود می‌آورد. البته همانطور که فرمودید کتاب شما یک کار تحقیقی بود که در ایران انجام نشده است. ولی ایران ویژگی‌های خاصی دارد که فکر می‌کنم در همین مکان در جلسات قبل خیلی خوب به آن پرداخته شد که در واقع حاشیه‌نشینی به مفهوم عدم دسترسی این بافت‌ها به تاسیسات زیربنایی شهری نیست، یعنی اینها همه‌ی تاسیسات زیربنایی و ایمنی نسبی کالبدی را دارند. بیشتر بحث ناهمگنی اجتماعی است که آنها را در محلاتی حتی در مرکز شهر، در حاشیه نگه داشته است.

## دکتر عارفی

خیلی ممنون، این چیزی که شما فرمودید من را به یاد مثال‌هایی از استانبول می‌اندازد. البته لزوماً تمام سکونتگاه‌های غیررسمی، تبدیل به رسمی نمی‌شوند. منتها اتفاق جالبی که می‌افتد این است که خیلی از این سکونتگاه‌های غیررسمی به محلات رسمی می‌چسبند، یعنی دقیقاً باهم هم‌جواری می‌شوند این اختلافات اجتماعی آنجا هم به وجود می‌آید، یعنی وقتی سکونتگاه رسمی و غیررسمی به هم می‌چسبند، ساکنین رسمی در عذابند و خود را با غیررسمی‌ها هم‌سنگ نمی‌بینند. کار خاصی هم نمیتواند انجام دهند، از این بابت با ایران شباهتی دارد و این نکاتی که مطرح کردید خیلی جالب است. در استانبول هم همین اتفاقی که گفتید افتاده است که محله اعیان‌نشین به محله حاشیه‌نشین چسبیده است و این حاشیه‌نشین از بین نمی‌رود، عوض می‌شود و بعد بین این دو مشکلات اجتماعی به وجود می‌آید و ظاهراً راه‌حلی هم ندارند.

## پرسش‌گر

بحث حاکمیت خیلی مهم است. در مورد شهر تهران، شهرداری دارد در یک حریم یکپارچه کار می‌کند و به کمربند سبزی که در شهرهایی مثل لندن و پاریس هم سال‌ها سال است که کار شده است، اشاره می‌شود. در کلان‌شهرهای دیگر همین اتفاق در حال وقوع است و دقیقاً زمانیکه نزدیک به انتخابات می‌شود، این بحث‌ها داغ می‌شود و مسئولین سر این مرزها باهم دعوا می‌کنند. اینها مرزهایی بین نقاطی هستند که می‌شود به آنها سکونتگاه غیررسمی گفت. اینها از ابتدا رسمیت جایی مثل تهران را نداشتند و این حاشیه‌ها به خاطر فشارهای سیاسی به شهر تبدیل می‌شوند. از طرح جامع سال ۸۶ صحبت سر این است که جایی مثل تهران نمی‌تواند کار خودش را بکند و آن شهرها هم کار خودشان را بکنند. یعنی مطرح بشود که این شهر خودمان است و ما انتخابات و شوراهای خودمان را داریم و کارهایی که می‌خواهیم انجام دهیم مربوط به خودمان است. به‌طور مثال در حاشیه و آن طرف مرز یک ساختمان ۱۰ طبقه ساخته می‌شود، در حالیکه شهرداری تهران در این طرف مرز با ساختمان ۴ طبقه هم مقابله می‌کند. به این ترتیب اگر می‌خواهیم از این جریان پرهیز کنیم، باید یک حریم یکپارچه داشته باشیم که در آن حریم این خطوط محو خواهند شد. یعنی اینکه ما یک اشتباه در حاکمیت‌مان داشته‌ایم. یعنی ما در آن موقع به جهت اینکه می‌خواستیم انتخاباتمان درست برگزار شود، خطوط برایمان معنا داشته، ولی الان متوجه شدیم که این اشتباه است. زیرا کل جریان کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چون تهران شهر مهمی است. وقتی که ما برای حریم آن برنامه‌ریزی درستی نداشته باشیم، اینطور می‌شود.





کلی مباحث اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و موضوعات دیگر. در نتیجه ما حتماً باید یک حریم یکپارچه داشته باشیم.

## **پرسش‌گر**

با سلام و خسته نباشید، من حدود یک سال و نیم در بافت تاریخی عودلاجان کار می‌کردم، ولی مشکلی که در بافت‌های غیررسمی با آن برخورد کردم، بحث مدیریت بوده است. با توجه به این که در بخش توانمندسازی مشغول به کار بودم، می‌شد مردم را جمع کرد و حتی راه حل داد، ولی مشکل چند مدیریتی داشتیم. یعنی کافی بود یک امامزاده پیدا شود، اوقاف دست می‌گذاشت، یا یک بنای تاریخی پیدا شود، بحث میراث به میان می‌آمد. در واقع اصلاً امکان هماهنگی بین مدیران وجود نداشت و این باعث بی‌اعتمادی مردم می‌شد. آیا در ترکیه هم چنین مسائلی وجود داشت و در صورت وجود آیا به راه‌حلی رسیدند؟

## **دکتر عارفی**

خیلی ممنون. در استانبول البته بحث مدیریت شهری وجود داشت، بحث موازی‌کاری هم وجود داشت. ولی یک چیزی که در آنجا وجود داشت این بود که در همین سکونتگاه‌های غیررسمی، شخصی به نام «مختار» وجود داشت. این مختارها در سطح محلات حضور داشتند و رابطی بودند بین اهالی و دولت. به این مفهوم که اگر کسی وارد سکونتگاه غیررسمی می‌شد، یعنی فرض کنید حتی فرد جدیدی می‌آمد و می‌خواست آپارتمان اجاره کند، باید پیش مختار می‌رفت. خیلی جالب است و اگر از نظر حقوقی بخواهیم به آن نگاه کنیم در فارسی به آن می‌گوییم شتر گاو پلنگ! نه رسمی است و نه غیررسمی. منتها شخص تازه‌وارد باید به مختار مراجعه می‌کرد و به او اطلاعات خود را می‌داد. پس معنی آن این بود که متولیان امور مطلع می‌شدند که یک شهروند جدید وارد محله شده است، ولی هنوز غیررسمی است و بعد اگر قرار بود مدرسه‌ای یا خانه‌ی بهداشتی در آنجا ساخته شود، آنها بر اساس محاسبات جمعیتی محاسبه می‌شد. به آن شکل موازی‌کاری وجود نداشت، ولی این موازی‌کاری و دوباره‌کاری در کشورهای مختلف وجود دارد و یک امر مدیریت شهری است، یعنی باید آن را به صورت کلان دید. به طور مثال در همان سکونتگاه غیررسمی یک مدرسه ساخته شد و جمعیت اطراف آن خیلی زیاد شده بود. خود اهالی تصمیم گرفتند مدرسه را خراب کنیم و به جای دیگر منتقل کنیم، بعد به وزارت آموزش و پرورش هم گفته بودند ما تعداد کلاس‌هایمان و دانش‌آموزان‌مان بیشتر شده و به ما بیشتر معلم دهید. اینها همه از کانال آن مختار انجام می‌شد. این در پایین‌ترین پایه‌ی مدیریت شهری که در واقع ارتباطی بین مردم و شهرداری بود، انجام وظیفه می‌کرد. به نظر من هم خوب و هم بد بود و از خیلی

موازیکاری‌ها جلوگیری میکرد، ولی باز صددرصد نمی‌توان ادعا کرد که این موازیکاری‌ها وجود ندارد. موازیکاری باعث می‌شود کارایی پایین بیاید. مختار به همه چیز اشراف داشت، اگر دعوایی بود، اگر کسی می‌خواست برود یا نرود و غیره، همه چیز از کانال مختار انجام می‌شد. جالب است که مختار را مانند محتسب در ایران مردم انتخاب می‌کردند، این همان کانسپت است.

## پرسش‌گر

ضمن تشکر از شما، می‌خواستم مسالهای را مطرح کنم. در حاشیه‌ی اتوبان چمران نزدیک به پل مدیریت در ضلع غربی، سکونتگاه‌های غیررسمی را داریم که در مسیل هستند. شهرداری آنها را مجبور به رفتن می‌کند. آنها حدود ۴۰ سال است که در آنجا ساکن‌اند و آن مکان را ایجاد کرده‌اند. از کپرنشینی و حلبی‌نشینی تبدیل به ساختمان‌هایی شده که بعضاً نمای آن را سنگ کرده‌اند، فضای جمعی درست کرده‌اند و در زمین‌های غصبی مسجد هم ساخته‌اند. ولی حالا به آنها اعلام شده یا معوض به آنها داده می‌شود یا پولی بگیرند و از آنجا بروند. حالا با توجه به مواردی که صحبت کردید چه در ترکیه یا بوستون، مواردی از این دست هم بوده است؟ حالت‌هایی که سکونتگاه در جایی قرار گرفته که از نظر زیست‌محیطی هم مشکل دارد.

## دکتر عارفی

بله، عرض کردم خدمتتان که در استانبول ترکیه ۷ میلیون حاشیه‌نشین وجود دارد. اخیراً با متولیان طرح استراتژیک جامع استانبول صحبتی داشتم (استانبول شامل مناطق صنعتی، توریستی و ساحلی است) به من گفتند که طرحی در دست است که از تعداد زیادی از جمعیت‌هایی که در لب آب حدود ۴۰ سال است که سکونت دارند، به دودلیل خواسته شده که بروند. یکی دلایل محیطی است و امکان اینکه آنجا آبگیر شود و دیگر مسالهای پاکسازی استانبول است. قسمت‌هایی از این شهر که جاذبه‌ی توریستی دارد به دلیل حاشیه‌نشینی امکانات لازم را ندارد. آنها می‌خواهند این مناطق را پاک‌سازی کنند و قبلاً به این فکر نیفتاده بودند. نهادی که اختیاراتش فراتر از شهرداری است روی این مساله کار می‌کند. طرح جامع مفصلی داده‌اند که میخواهند در کناره‌ی آب که جذابیت توریستی دارد این کار را انجام دهند. بعدها روی محله‌های دیگر استانبول که غیررسمی هستند می‌خواهند این کار را انجام دهند. من در همین حد می‌توانم بگویم که بله دقیقاً این چیزی که می‌فرمایید در آنجا هم انجام می‌شود.



## پرسش‌گر

عذر می‌خواهم، این مساله‌ای که یک سکونتگاه غیررسمی به تدریج می‌تواند رسمی شود، با این شرایط در یک جاهایی دیگر مصداق پیدا نمی‌کند.

## دکتر عارفی

این البته طبق قانون پیش‌بینی شده و در کابینه‌ی دولت اوزال که البته یادم نیست در چه سالی بود، تعداد زیادی از این سکونتگاه‌های غیررسمی قانوناً رسمی شدند. بعد از دولت اوزال، با اینکه خود حاشیه‌نشینی بیشتر شده، ولی سیر حقوقی و قانونی شدنشان کمتر شده است و این هم بستگی به حاکمیت دارد. حالا دولت به دولت فرق می‌کند، دولت اوزال به خاطر اینکه حاشیه‌نشینان از نظر سیاسی می‌توانستند به آنها کمک کنند و رای جمع کند اینکار را کرد. ولی بعد از او این رویکرد وجود نداشت، ولی لزوماً معنی‌اش این نیست که همه‌ی سکونتگاه‌های غیررسمی، رسمی می‌شوند. هر موردی با مورد دیگر فرق می‌کند.

## پرسش‌گر

به نام خدا، خدمت همه‌ی دوستان سلام عرض می‌کنم و از ارائه‌ی خوبی که داشتید تشکر می‌کنم. به نظر من تحقیق ارزشمند شما در ادبیات مکان یک گام رو به جلو است، زیرا نگاه Place Making تا به حال به این سمت نرفته بوده است. سوتا من این است که نوع روش پژوهش شما برای استفاده از این نمونه‌های مورد مطالعه به چه صورت بوده است؟ آیا صرفاً به این صورت بوده که چهار نمونه را انتخاب کرده‌اید که به تحلیل خودتان در آن چهارچوب برسید؟ یا اینکه در هر نمونه مطالعه روش تحقیق هم تفسیری-تاریخی مبتنی بر لایه‌های اجتماعی و رسیدن به فرایند تولید مکان به چه صورت خواهد بود؟ تولید مکان در هر سکونتگاه غیررسمی در Local Knowledge آیا مبتنی بر یک برنامه‌ی مردمی بوده یا اتفاقی بوده است؟ چون در نوع نگاهی که در آینده متخصص یا نهاد مدیریتی یا حتی خود مردم خواهند داشت، خیلی موثر است. در مورد مثالی که دوست عزیزمان در مورد پل مدیریت عرض کردند، سال ۸۴ پروژه‌ای را برای شهرداری منطقه ۲ روی همانجا انجام دادیم و خیلی جالب بود که در این یک محدوده شاهد ۳ تیپ سکونتگاه غیررسمی بودیم. در یک تیپ سکونتگاه مبتنی بر Local Knowledge بود که واقعاً مردم آگاهی داشتند و یک نوع مکان را شکل داده بودند. ولی در دو نوع دیگر این برنامه یا این همفکری مردمی وجود نداشت. حالا به صورت روشن سوال من این است که در این نمونه مطالعه‌ها با این نگاه پیش رفتید یا با یک نگاه با چارچوب کلی؟

## دکتر عارفی

خیلی ممنون، خیلی سوال جالبی کردید. من از اول قصد نوشتن کتاب نداشتم، یعنی من وقتی که در سال ۲۰۰۵ به بوستون رفتم، آن کار اول را روی آن دو محله انجام دادم و می‌خواستم اینها را به صورت مجزا مقاله کنم و چاپ کنم. یعنی کار من به عنوان استادبازی که در آن دانشگاه بودم این بود که کار تحقیقی انجام دهم و چاپ کنم. ولی بلافاصله قضیه‌ی استانبول پیش آمد. من هم اصلاً نسبت به اینکه بعدها من سه تا پارادایم مختلف مطرح می‌کنم، یک دیدگاه کلان نداشتم. از من دعوت شد به استانبول بروم و شهرسازی تدریس کنم. من هم رفتم و مستقر شدم و دیدم که به سکونتگاه‌های غیررسمی دسترسی دارم. بعد از یک طرف هم در دانش محلی یا دانش متخصص در همه‌ی رشته‌ها ادبیات بسیار عمیقی در این قضیه وجود دارد. من از دید شهرسازی می‌خواستم نگاه کنم و ببینم که دید مردم و دید متخصصین نسبت به مکان چگونه است. جالب است که این دید در کشاورزی هم وجود دارد، من مقاله‌های آنها را هم خواندم. مقاله‌ای خواندم راجع به دید متخصصین نسبت به کشاورزی بومی و دید اهالی نسبت به کشاورزی بومی. بعد دیدم که عدم شناخت متخصصین به فرهنگ کشاورزی بومی چه ضرری به کشاورزی آن مملکت زده است. من در این مورد اطلاعی نداشتم، راجع به کشورهای آفریقایی، سودان و مصر خیلی مقاله وجود داشت که متخصص از فرنگ می‌آید و می‌رود در دشتی در کنار آب می‌گوید این روش کشاورزی که شما صدها سال است انجام می‌دهید غلط است. باید کشاورزی را مدرنیزه کنید. این مقاله‌ها توسط متخصص نوشته شده و علمی است. در شیلات هم همین‌طور بود. چندین مقاله راجع به نحوه‌ی صید ماهی به صورت بومی چگونه است، وجود داشت. اینها را خواندم و با وجودی که به رشته‌ی من مربوط نبود، جذبش شده بودم. بعد از خواندن اینها تفاوت بین دانش تخصص‌محور و دانش مردم‌محور برای من داشت جا می‌افتاد و همین را در مقاله‌ی شهرسازی روی مکان هم نگاه کردم و دیدم خیلی کم روی آن بحث شده است. اگر فصل‌بندی کتاب را ببینید، منطقه رسمی در استانبول را از دید متخصص محور می‌بینم، بعد منطقه‌ی غیررسمی یعنی قضیه‌ی همان شیلات و کشاورزی را عین هم می‌بینم. ما با شیلات و ماهی سروکار نداریم، با محله‌های غیررسمی سر و کار داریم، ولی داستان همان است. من می‌خواستم ببینم متخصص چه دیدگاهی نسبت به سکونتگاه غیررسمی دارد. دیدم دقیقاً همان دیدگاه منفی که دیدگاه شیلات صنعتی یا کشاورزی صنعتی نسبت به مقوله بومی دارد و باعث از بین رفتن آن شده است، همان داستان در خلق مکان هم وجود دارد. در استانبول این مساله را به دقت مورد بررسی قرار دادم. ولی اینکه سوال کردید چگونه انتخاب کردم، من سکونتگاه غیر رسمی را انتخاب کردم که مدت مدیدی از ساخت آن گذشته بود.



در صورتی که انتخاب‌های خیلی زیادی در استانبول برای من وجود داشت. در مورد سکونتگاه رسمی و آن دو سکونتگاه در بوستون هم همینطور بود و همه این‌ها پنج، شش دهه از عمرشان می‌گذرد. این مطلب را من به عنوان یکی از اصول تحقیقم قرار دادم و از نظر روش تحقیق این درست‌تر است. منتها یکی رسمی است و دیگری غیررسمی است. این است که از نظر روش تحقیق من اصولی داشتم که اینها را می‌پرسیدم و می‌گفتم من می‌خواهم یک سکونتگاه غیررسمی ببینم، کجا را بروم ببینم؟ به من لیستی می‌دادند. بعد می‌پرسیدم اینها هر کدام چه ویژگی دارد؟ همه را یادداشت می‌کردم و در آخر انتخاب می‌کردم. روش تحقیق من یک نوع پدیدارشناسی بود، ولی دقیقاً با یک دید خیلی مشخص، یعنی به صورت تصادفی اینها را انتخاب نکردم. دید قبلی من این بود که ادبیات متخصصین را حتی خارج از رشته‌ی خودم دیده بودم. بعد همان یافته‌ها را به مکان تسری دادم و دیدم خیلی جالب است که همان دیدهای منفی وجود دارد. شما وقتی یک بحث علمی را مطرح می‌کنید، باید در چارچوب وسیع‌تری ادبیات قضیه را ببینید، من چرایی همه را در کتاب نوشته‌ام.

## **مهندس سپهری**

از حضور همه‌ی عزیزان تشکر می‌کنم.